و کسانی که از طاغوت اجتناب کردند
از آنکه آن را عبادت کنند، و رو به سوی الله آوردند، برای آنان
بشارت است، پس بندگان مرا بشارت ده.

لا إله إلا الله

لا اله الاالله

teuhid
BASIM YAYIN

چاپ یکم

"لااله الاالله"

" یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که: پروردگار
یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید"
(۱۶/نحل،۶۳)

teuhid
BASIM YAYIN

www.tevhidmeali.com
www.tevhiddersleri.org
www.tevhiddergisi.org
tevhiddergisi@gmail.com

"لااله الاالله"

Halis BAYANCUK
(Ebu HANZALA)

آمادگی فنی: دیزاین
Tevhid Basım Yayın, 42546
تدوین
Tevhid Basım Yayın, 42546

چاپ: مکان چاپ
Şenyıldız Matbaacılık, 11964

شابک: ۹-۶-۵۶۹۸۶-۵۰۶-۸۷۹

چاپ یکم

ارتباط: ایمیل
tevhiddergisi@gmail.com
تلفن
+۹۰ ۵۴۵ ۷۶۵ ۱۵ ۱۵
پست
P.K. 51 Güneşli Merkez PTT
Bağcılar/İstanbul
مرکز
Kirazlı Mh. Mahmutbey Cd. No:120/A
Bağcılar/İstanbul

اماکن توزیع: Tevhid Kitabevi

İstanbul : Kirazlı Mh. Mahmutbey Cd. No: 120/A Bağcılar/İstanbul
Ankara : Kazım Karabekir Mh. 2061. Sk. No: 18 06794 Etimesgut/Ankara
Diyarbakır : Mezopotamya Mh. 327. Sk. Seval Kent Sitesi A Blok No: 1/A Kayapınar/Diyarbakır
Konya : Sarıyakup Mh. Karaman Cd. No: 81/A 42020 Karatay/Konya
Van : Bahçıvan Mh. Sıhke Cd. Karatekin Sk. Yavuz Canlı Apt. Kat: 2 65040 Tuşba/Van

فهرست

مقدّمه ۱۱
چرا کلمه توحید؟ ۱۴
۱- این کلمه وجه مشترک دعوت همه پیامبران است ۱۴
۲- هدف ازفهمیدن این کلمه وخلقت ما یکی است ۲۲
۳- تفاوت گفتن این کلمه از جانب ما با گفتن این کلمه از جانب سلف صالح ۲۳
۴- اهمیت مهم ساختار این کلمه ۲۶
معنای کلمه توحید ۳۰
اله چیست؟ ۳۰
موضوع عبادت در قران ۳۲
۱-واگذار نمودن حق حاکمیت به دیگران عبادت است. ۳۲
۲-دعا نمودن بمعنای عبادت است ۳۵
۳- اطاعت نمودن بمعنای عبادت است ۳۷
معنای وسیع کلمه توحید ۳۸
توضیح اشتباه کلمه توحید ۳۹
شروط کلمه توحید ۴۳
۱- شرط؛انکار نمودن طاغوت ۴۵
آ. توضیح انکارطاغوت که اولین شرط کلمه توحید است، و در صورت انکار ننمودن آن وارد دین نمی شوید ۴۷

آ. اولین صفت طاغوت و توضیح آن؛آنها را از نور وحی بسوی تاریکیها بیرون می برد ۵۰

شیطان ۵۱

چگونه می توان از تاریکیها خارج گشت؟ ۵۲

به شیطانهای انسی دقت کنید! ۵۳

دعوتگران به دمکراسی(احزاب سیاسی) ۵۳

موسسه هائی که متضاد با تعالیم اسلامی آموزش می دهند ۵۴

سازمان اوقاف و دیانت ۵۶

تلویزیون،انترنت و صفحه نمایشهای هوشمند ۵۸

هوی، هوس وآرزوهای دنیوی ۶۰

ب. دومین صفت طاغوت و توضیح آن؛قوانینی بجز قوانین الله(ﷻ) و کسانی که این قوانین را تاسیس می کنند ۶۲

فرمانروایان و نمایندگان مجلس ۶۳

دادگاههای کفر و شرک ۶۴

عرف،عادت،سنت و دین نیاکان ۶۵

عقلی که از حد بگذرد ۶۵

ج. سومین صفت طاغوت و توضیح آن؛هر راهی که مجادله آن برای الله(ﷻ) نباشد و تاسیس لشکر در این راستا ۶۷

د. چهارمین صفت طاغوت و توضیح آن؛موجوداتی که بجز الله(ﷻ) عبادت می شوند ۷۲

ب- انکار نمودن طاغوت بایستی چگونه باشد؟ ۷۳

مجادله نمودن ابراهیم(علیه السلام)با طاغوت ۷۴

آ- تبرئه(بیزاری) جُستن از کسانی که برای طاغوت بندگی می کنند ۷۴

ب. اجتناب از طاغوت ۷۵

ج. تکفیر نمودن طاغوت و بندگان طاغوت ۷۶

ضرورت تکفیر طاغوت ۷۷

تکفیر طاغوت،یکی از شروط ایمان(کلمه توحید)است ۷۷

برای تکفیر طاغوتان،ضروریست که از شرک برائت نمایید ۷۸
تکفیر طاغوت،بمعنای راضی گشتن به حکم الله(ﷻ) است،و بایستی اسمی را که الله(ﷻ) بدان داده است، بدان داد ۷۹
رفتار با طاغوت،به حکم او بستگی دارد ۷۹
د. دشمنانگی و کینه توزی همیشگی ۸۳
مجادله عملی ابراهیم(علیه السلام) ۸۴
ج- کسانی که به طاغوت ایمان می آورند ۸۵
۲- شرط؛گفتن این کلمه از روی علم و آگاهی ۸۶
کلمه شهادتین،بر شرط علم دلالت می کند ۸۷
دانش توحید فطریست ۸۸
امروزه انسانها از توحید رویگردان گشته اند ۹۱
۳- شرط؛ بدون دچار گشتن به شک و شبهه،این کلمه را از روی یقین بر زبان آوردن ۹۲
برای پایداری بر یقین بایستی چکار کرد؟ ۹۳
آ. آموختن علم ۹۳
ب. از الله(ﷻ) کمک خواستن ۹۴
ج. اجتناب ورزیدن از اهل شبهه ۹۵
آیا وسوسه هائی که به عقل می رسند به کلمه توحید ضرر می رسانند؟ ۹۶
اگر وسوسه ای به ذهنمان رسید می توانیم چکار کنیم؟ ۹۷
۴- شرط؛گفتن این کلمه از روی اخلاص و صداقت ۹۸
اخلاص ۹۹
پاکسازی اخلاص از شرک ۹۹
پاکسازی اخلاص از ریا و نیت فاسد ۱۰۱
چگونه می توانیم صداقت و اخلاص را درک کنیم؟ ۱۰۴
۵- شرط؛دوست داشتن اهل توحید و بغض داشتن از دشمنان آن ۱۰۵
دوست داشتن الله(ﷻ) ۱۰۵

دوست داشتن رسـول ۱۰۶
دوست داشتن مومنان ۱۰۷
کینه داشتن از کسانی که با این کلمه دشمنی می ورزند ۱۰۸
دوستیِ نهی شده ۱۰۹
۶- شرط؛ عمل نمودن به شروط این کلمه ۱۱۱
۷- شرط؛ بر این کلمه جان دادن ۱۱۴

بِسم الله الرّحمن الرّحيم

سپاس وستایش مخصوص الله(ﷻ) است، الله(ﷻ) را سپاس میگوییم واز الله(ﷻ) کمک واستغفار میطلبیم هر کس را هدایت بخشد،کسی نمیتواند وی را گمراه سازد وهر کس را گمراه سازد کسی نمیتواند وی را هدایت بخشد. الله(ﷻ) تک وتنهاست وی را هیچ شریکی نیست وشهادت میدهم که محمد(ﷺ)بنده و فرستاده الله(ﷻ) است.

اي كساني كه ايمان آورده ايد آن چنان كه بايد از الله(ﷻ) ترسيد از الله(ﷻ) بترسيد (و با انجام واجبات و دوري از منهیّات گوهر تقوا را به دامان گيريد) و شما نميريد مگر آن كه مسلمان باشيد.[1]

اي مردمان ! از (خشم) پروردگارتان بپرهيزيد . پروردگاري كه شما را از يك انسان بيافريد و (سپس) همسرش را از نوع او آفريد ، و از آن دو نفر مردان و زنان فراواني (بر روي زمين) منتشر ساخت . و از پروردگاری بپرهيزيد كه همديگر را بدو سوگند مي‌دهيد ؛ و بپرهيزيد از این که پيوند خويشاوندي را گسيخته داريد (و صله رحم را ناديده گيريد) ، زيرا كه بيگمان الله(ﷻ) مراقب شما است.[2]

اي مؤمنان ! از الله(ﷻ) بترسید و سخن حق و درست بگوئید. در نتیجه الله(ﷻ) اعمالتان را بایسته مي‌کند و گناهانتان را مي‌بخشاید . اصلاً هر که از الله(ﷻ) و پیغمبرش فرمانبرداري کند ، قطعاً به پیروزي و کامیابي بزرگي دست می یابید.[3]

امابعد؛ بدون شک وگمان بهترین سخن کلام الله(ﷻ) است.وبهترین راه،راه محمد (ﷺ) است.هرامری ازامور دینی بعد از پیامبر سرزده باشد و دستور ایشان بر آن امر نباشد بدعت است وهر امر بدعتی گمراهیست وهر گمراهی و ضلالتی جایگاهش دوزخ است.

---

۱. آل عمران، ۱۰۲

۲. نساء، ۱

۳. احزاب، ۷۱-۷۰

مقدّمه

وجه اشتراک دعوت همه پیامبران لااله الا الله است.

این کلمه است که قوم وملت مسلمان وکافر را از هم جدا میکند.

لااله الا الله است که عاقبت انسانها در دنیا و آخرت تعیین می سازد.

این کلمه است که لابه لای صفحات تاریخ پدربا پسر را رودرروی هم قرار میدهد!

این کلمه است که نوح (علیه السلام) را داخل کشتی نجات قرار میدهد و جگرپاره وی را به دست موجهای سرکش میسپارد!

این کلمه است که لوط (علیه السلام) را از جمله نجات یافتگان قرار می دهد وبر سر همسر او از آسمان سنگ می بارد.

این کلمه است که چنان جسارتی به ابراهیم(علیه السلام) میبخشد تا رو درروی پدر و قوم خود بایستد وبه آنها بگوید: **به راستی شما وپدرانتان، در گمراهی آشکار بوده ای.**[1]

این کلمه است که فرزندان بنی اسرائیل را از دست طاغوت عصر نجات داد و مدت چهل سال در بیابان آواره ساخت.

همچنان این کلمه است که سبب شد اشراف و بزرگان، پیامبران را آزار واذیت دهند.

بخاطر این کلمه بود که به محمد امین،برچسپ شاعر،دروغگو،دیوانه،کاهن و ساحر دادند.

علیرغم اینکه پیامبر یک بازرگان بود، لیکن این کلمه سبب شد تا بگوید:**من با شمشیر مبعوث شدم تا الله**(جل جلاله) **به تنهایی و بدون هیچ شریکی پرستیده شود.**[2]

---

۱. انبیاء،۵۴

۲. بخاری،جهاد،۸۷

این کلمه بود که برده ای بسان بلال را واداشت که زبان باز کند و در برابر ارباب خود امیه بایستد.

با وجود اینکه عربها در اختلاف و ذلت زندگی می کردند،این کلمه بود که بدانها در صفحات تاریخ یکپارچگی و عزت بخشید.

به کلمه ای بیندیشید که خدا، انسانها و جنها برای این منظور آفریده شده اند.

به کلمه ای بیندیشید که الله(ﷻ) صدها هزار پیامبر را فرستاده و بدانها واگذار نموده تا آنرا برای دیگران بیان کند وآنرا در زندگی دیگران تطبیق نماید.

به کلمه ای بیندیشید که کتابهای آسمانی بخاطر آن نازل گشته اند.

به کلمه ای بیندیشید که بخاطر آن میهن را ترک نموده اند،دوستان تبدیل به دشمن گشته اند،شمشیرها کشیده اند. این کلمه لااله الا الله است.هدفمان بیان نمودن این کلمه،درک آن و مطابق با آن زیستن است.

در قران ذکر شده که همه پیامبران برای دعوت وتفهیم قوم خود از این کلمه شروع کردند.

بدون تردید درک این کلمه، زیستن مطابق با آن و دعوت نمودن انسانها بدان،یکی از بزرگترین و شریفترین خدمتهاست.

این دعوت پیامبران است.کسانی که پا در این راه می گذارند وارث پیامبران و یکی از شجاعترین افراد دعوت به توحید هستند.

هر اندازه سپاس الله(ﷻ) را بجای آوریم،کم است. زیرا دعوت به توحید با لطف و یاری الله(ﷻ) بسرعت پخش می شود. و دعوتگران به توحید با لطف و عنایت الله(ﷻc در حال بیداری و جنبش هستند.

طاغوتان،برای نشر شرک،بدعت و گناه تلاش می کنند و نمی توانند در راه توحید مانع درست کنند.

بشریت که بوسیله شبهه،دروغ و باطل بخواب رفته اند،بوسیله دلایل راسخ، درست و با صلابت توحید در حال بیدار شدن هستند.

دیوارهای ساخته و مجازی که میان توحید و فطرت درست کرده اند،سپاس برای الله(ﷻ) بوسیله دلایل روشن توحید که بسان آفتاب هستند یکی پس از دیگری در حال فرو ریختن هستند.

بعنوان سپاسی برای این تکامل و پیشرفت زیبا و اجابت نمودن درخواست برادران از دلایلیست که سبب شد تا برای نوشتن این کتاب قلم بدست بگیرم.برخی از برادرانی که کلمه توحید را درس میدهند از فقدان اثر و منبعی برای بیان نمودن کلمه توحید شکایت نمودند وماهم بر آن شدیم که

جهت خدمت به توحید،هم برای کمک به برادرانی که کلمه توحید درس میدهند و هم بعنوان کمک به برادران در راه دعوت، به یاری وفضل الله(ﷻ) همت به نگاشتن این کتاب نمودیم.در متن کتاب نص بعضی آیات را با عربی بیان نموده ایم تا کسانی که اشتیاق به حفظ کردن را دارند بردوش آنها سنگینی نکند.

و من نمی خواهم با شما مخالفت کنم،در باره ی چیزی که شما را از آن نهی می کنم، من جز اصلاح؛ تا آنجا که توانای دارم نمی خواهم، و توفیق من جز به (فضل) الله(ﷻ) نیست ، بر او توکل کردم ، و به سوی او باز می گردم.[1]

1. هود،۸۸

چـرا کلمه توحید؟

کسانی که کتاب ما را می خوانند ممکن است چنین سوالی به ذهنشون خطور نماید؛چـرا کلمه توحید؟

می توانم دلایل اینکه چرا لااله الاالله را موشکافی و بررسی می کنم را بقرار زیر ترتیب بندی نمایم؛

۱- این کلمه وجه مشترک دعوت همه پیامبران است

الله(ﷻ) می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَه إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ[۱]

وپیش از توهیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که :معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کنید.

ودر آیتی دیگر:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ[۲]

ما به میان هر ملّتي پيغمبري را فرستادهایم که الله(ﷻ) را بپرستید و از طاغوت (شيطان، بتان ، ستمگران، و غیره) دوري كنيد.

در سوره اعراف که تاریخ پیامبران را بیان می دارد همه پیامبران نخست قوم خود را به این کلمه دعوت نموده اند.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ[۳]

---

۱. انبیاء،۲۵
۲. نحل،۳۶
۳. اعراف،۵۹

ما نوح را به سوي قوم خود فرستاديم . او بديشان گفت : اي قوم من ! براي شما جز الله(ﷻ) معبودي نيست . پس تنها الله(ﷻ) را بپرستيد . من مي‌ترسم دچار عذاب آن روزِ بزرگ شويد.

وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ[1]

هود را هم به سوي قوم عاد كه خودش از آنان بود روانه كرديم . هود به قوم عاد گفت : اي قوم من ! الله(ﷻ) را بپرستيد و (بدانيد) جز او معبودي نداريد.آياپرهيزگاري نمي‌ورزيد

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ[2]

صالح را به سوي قوم ثمود كه خودش از آنان بود فرستاديم . صالح بديشان گفت: اي قوم من ! الله(ﷻ) را بپرستيد (و بدانيد كه) جز او معبودي نداريد.

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ[3]

شعيب را هم به سوي اهل مدين كه خود از آنان بود فرستاديم بديشان گفت: اي قوم من ! الله(ﷻ) را بپرستيد (و بدانيد) كه جز او معبودي نداريد.

بااستناد بدانچه از آیات قران آموخته ایم می دانیم که پیامبران باوجود اینکه قومهایشان اعمال حرام بسان شرابخواری،زنا،لواط و کم فروشی مرتکب میشدند لیکن از کلمه توحید شروع نمودند.هیچ موضوعی را بر دعوت به توحید ترجیح و مقدم نداشتند.

الله(ﷻ) به پیامبر میفرماید:

أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ[4]

آنان كسانيند كه الله(ﷻ) ايشان را هدايت داده است پس از هدايت ايشان پيروي كن.

چه بسا رسول الله(ﷺ)از راه دیگر پیامبران پیروی نمود و نخست قوم خویش را به **لااله الا الله** دعوت نمود.

---

۱. اعراف،۶۵
۲. اعراف،۷۳
۳. اعراف،۸۵
۴. انعام،۹۰

بعنوان نمونه؛عربها در دوران جاهلیت شرابخوری و قماربازی را بعنوان شرف و بزرگی تلقی می کردند.زیرا باور داشتند زمانی که فرد شراب بخورد بسی جسور خواهد گشت و براحتی اموالش را میان مردم توزیع می کند. بدینخاطر قمار بازی می کرد که مال بدست آورده را میان فقراء و تهیدستان تقسیم نماید. و ثروتمندانی را که قمار بازی نمی کردند را سرزنش می کردند.

مناسبتهائی که امروزه تحت عنوان **فحشا** نامگذاری شده اند همه آنها در دوران جاهلیت بوده اند و نوعی از ازدواج دوران جاهلیت هستند و کاملا طبیعی با آن برخورد می کردند. عایشه(رضی الله عنها)انواع ازدواج را بدینگونه بیان می کند:

چهار نوع ازدواج در دوران جاهلیت موجود بود؛

یکی از اینها،ازدواجیست که امروزه بر هر کسی تطبیق داده می شود و فرد از شخصی و یا از سرپرست دختر،دختر را خواستگاری می کند و مهریه آنرا پرداخت نموده و سپس ازدواج می کنند.

نوع دیگری از ازدواج چنین بود؛فرد به همسر خود که در حیض بود تا زمان پاک شدن از حیض می گفت: پیش فلانی برو و با او ارتباط برقرار کن و همسرش را پیش او می فرستاد.تا زمانی که زن می فهمید از مرد بیگانه حامله گشته است شوهرش از او دوری می کرد و با ارتباط برقرار نمی کرد.زمانی که مرد از حامله بودن زنش اطمینان حاصل می کرد شوهر می توانست با زن ارتباط نماید. این نوع از ازدواج برای بدست آوردن فرزندی اصیل بود. نوع دیگری از نکاح چنین بود؛گروهی از مردان که کمتر از ده نفر بودند جمع می شدند و با زن همبستر می شدند. زمانی که زن حامله می گشت وچند روز بعد از وضع حمل،زن مردها را خبردار می ساخت و آنها را فرا می خواند.هیچ یک حق نداشتند این دعوت را اجابت نکنند و نزد زن می آمدند.زن بدانها می گفت: ای فلانی! من وضع حمل نموده ام و کودک از شماست. و زن می توانست این کودک را به هر کدام که بخواهد نسبت دهد. و فرد حق نداشت بدان قرار اعتراض نماید.

نوع چهارم از نکاح چنین بود؛انسانهای بسیاری جمع می شدند و نزد زن می رفتند و معمولا زن هیچ اعتراضی نمی کرد. این زنان فاحشه بودند.پرچمی بر بالای در آنها نصب می کردند تا کسانی که به پیوند جنسی تمایل دارند پیش آنها بروند. در صورتی که یکی از این زنها حامله می گشت بعد از وضع حمل نمودن زن مردها را فرا می خواند و مردها نزد زن جمع می شدند و کایفهائی (افرادی بودند که هنگام همبستر شدن یک زن با مردان زیادی و حامله گشتن و بعد از وضع حمل زن بنا به دلایلی کودک را به یکی از مردها

نسبت می دادند.) را فرا می خواندند و اگر کایف تخمین می زد که این کودک از آن کدام یک از مردهاست کودک را به نسب او نسبت می دادند، و کودک را فرزند او می دانستند. و فرد این قرار را رد نمی کرد. زمانی که محمد (ﷺ) فرستاده شد همه نکاحهای دوران جاهلیت را حرام نمود و تنها نکاحی که امروزه بر انسانها تطبیق می شود را بجا گذاشت.[۱]

یکی از باتلاقهائی که اعراب جاهلیت بدان گرفتار گشته بودند،رفتار آنها با کودکان دختر بود.برمبنای آیه بیان شده در این خصوص، هرگاه به یکی از آنها به (تولد) دختر بشارت می دادند، چهره اش سیاه می گشت. و برای نجات یافتن از دست دختران همدیگر را تشویق می کردند و کودکان را زنده به گور می کردند.[۲] الله (جل جلاله) این عمل آنها را بدینگونه توصیف می کند و می فرماید:

و هرگاه به یکی از آنها به (تولد) دختر بشار دهند ، چهره اش سیاه می شود در حالی که او خشم خود را فرو می خورد. و به سبب بشارت بدی که به او داده شده ، از قوم (خود) پنهان می شود (می اندیشد که) آیا با خواری او را نگه دارد یا در خاک پنهانش کند ؟! آگاه باشید آنچه را که حکم می کنند ، بد (حکمی) است.[۳]

همچنین عربها بصورت برهنه کعبه را طواف می کردند و آنرا بعنوان فضیلت بحساب می آوردند.رسول الله(ﷺ) یکسال قبل از حجه الوداع این شکل از طواف نمودن را حرام کرد.

در روایتی از ابوهریره (رضی الله عنه) پیامبر یکسال قبل از حجه الوداع، ابوبکر(رضی الله عنه) را بعنوان امیر حج به مکه فرستاد. ابوبکر نیز در روز اول عید قربان در منی و در میان جماعت زیادی به ابوهریره امر نمود که این دو ماده را اعلام نماید: **ای انسانها! خوب بدانید بعد از امسال حج نمودن مشرکان و برهنه طواف نمودن کعبه حرام است.**[۴]

در جامعه مکه انسانها امنیت مالی و ناموس نداشتند.بویژه کسانی که از قومهای بیگانه می آمدند و یا کسانی که قبیله آنها قدرت نداشتند براحتی مورد ظلم و ستم قرار می گرفتند.تا جائی که برای ممانعت از این کار پیمان حلف الفضول که پیامبر نیز در آن شرکت نموده بود بوجود آمد.

بازرگانی یمنی از قبیله حسام همراه با دخترش فرار نموده بود و به مکه آمد.یکی از افراد قدرتمند شهر بنام نبیه بن حجاج با توسل به زور دختر او را گرفت و بازرگان به حلف الفضول رفت. افراد منسوب به حلف الفضول

---

۱. بخاری،۵۶۵۱
۲. امام قرطبی،الجامع لاحکام القران،جلد۱۰،صفحه۱۸۴-۱۸۳
۳. نحل،۵۹-۵۸
۴. بخاری،حج ۶۷

فوری اطراف خانه نبیه را محاصره نمودند و دختر را گرفتند و به پدرس تسلیم نمودند.[۱]

باوجود اینها پیامبر برای آنها از اخلاق زیبا شروع نکرد بلکه از کلمه توحید شروع کردند.امروزه اگر دعوتگران میخواهند دعوت آنها مطابق با سنت پیامبر و دعوت همه پیامبران باشد ضروریست که آنها هم از کلمه توحید شروع نمایند. بویژه شیطان این سخنان را به دعوتگران القا می کند که جامعه مسلمان است ونیاز به تهذیب نفس دارد.این سخنان از حقیقت بدور و دروغ هستند.لیکن انسانهائی که دارای چنین ذهنیتی هستند یا نمی دانند شرک چیست و یا خود را به نادانی می زنند.

زیرا شرک ضد توحید است در جائی که شرک وجود دارد در آنجا دعوت به توحید امکان ندارد.اگر جامعه ای برای الله(ﷻ) شریک قرار می دهند،لااله الاالله تنها چیزیست که بایستی آنها را بدان دعوت نمود. مقایسه ای چند نکته ای از اجتماعی که رسول الله (ﷺ) برای آنها فرستاده شده است با اجتماعی که ما در آن زندگی می کنیم؛

اجتماعی که پیامبر برای آنها فرستاده شد،از انسانهای صالح مجسمه ای میساختند واز آنها طلب کمک میکردند، در اجتماع امروزی نیز مردم از قبرو مزار انسانهای صالح درخواست کمک میکنند! عجبا! در قدیم بتها دارای قد دراز بودند و بخاطر اینکه قبرهای امروزه دارای عرض (پهنا) دراز هستند شرک بحساب نمی آید؟

اجتماعی که رسول الله (ﷺ) برای آن فرستاده شده بودحق حاکمیت را به انسانها میدادند.و قانونگذاری را به دارالندوه واگذار نموده بودند.جامعه امروزی این حق حاکمیت را به مجلس می دهند. شگفتا! فقط به خاطر اینکه دارالندوه با مصالح بی ارزش ساخته شده و دیگری ساختمانی مدرن است.حق حاکمیت را بجز الله (ﷻ) به دیگری دادن شرک محسوب نمی شود؟

در عصر پیامبر انسانها برای خبردار گشتن از غیب پیش کاهن، فالگیر و سحربازهامیرفتند و بخاطر نگرانی از آینده پیش آنها می رفتند.اما امروزه برای بر آورد کردن این نوع از خواسته ها،مردم پیش احضار کنندگان روح،جنگیر وفالهای موجود در صفحات روزنامه میروند.اگر آنچه مردم قدیم انجام داده اند شرک است پس آنچه مردم امروزه انجام می دهند چیست؟

جنگهای قدیم بخاطر طایفه گری و نژاد پرستی بود.انسانها بخاطر پیوندی خونی،پرچم و میهن همدیگر را بدوستی و بدشمنی می گرفتند. بخاطر الله (ﷻ) به من بگویید امروز چه فرقی کرده است؟مگرکسانی که بخاطر دین الله (ﷻ) ککش نميگزه! برای مشتی خاک و یا یک متر پارچه (پرچم) همدیگر را

۱. ابن حبیب،صفحه۵۵

بقتل نمی رسانند؟

نمونه های دیگری را در صفحات بعدی کتاب مشاهده خواهیم کرد. برمبنای این نمونه ها می توانیم بگوییم: هرچند نام،منطقه و شکل تغییر کند،لیکن از نظر شرک ورزیدن جوامع به همدیگر شباهت دارند.

در صورتی که وضعیت چنین است،پس چرا از دعوت به توحید شروع نکنیم؟

یا اینکه فکر می کنیم بهتر از رسول الله (ﷺ) بر این کار آگاه هستیم؟یا اینکه بار این دعوت بر ما گران می آید؟

سبب اینکه چرا از توحید شروع نمی کنیم هرچه هست باشد چنانکه دوجامعه بین آنها فرق نیست،لیکن اگر دعوتگران از روش پیامبر روی می گردانند و روش دعوت را بر مبنای معلومات خود طراحی می کنند. این بدان معناست که آشکارا از پیامبر مخالفت نموده و اعمال آنها بهدر می رود.

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ

أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ[1]

آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند ، باید از این بترسند که بلائي گريبانگيرشان گردد ، يا اين كه عذاب دردناكي دچارشان شود.

مخالفت از فرمان پیامبر بمعنای مخالفت نمودن از راه،منهج،روش،سنت و شریعت ایشان است. همه سخنان و اعمال بر سخن و اعمال پیامبر عرضه می شوند.آنچه مطابق با آن است پذیرفته می شود وآنچه مخالف با آن است پذیرفته نمی شود.[2]

همچنان که مشاهده نمودیم کسانی که از رسول مخالفت می کنند با خطر و تهدید بزرگی روبرو می شوند دعوت کسانی که با دعوت پیامبر مطابقت ندارند،یا کسانی که آنچه را پیامبر نخست مقدم داشته است را مقدم ندارند و یا کسانی که موضوع اصلی زندگی آنها توحید نیست در حقیقت از پیامبر مخالفت نموده اند.

فتنه و عذابی دردناک کیفر این مخالفت است. می دانیم که این عذاب،جزای او در روز قیامت است و فتنه نیز جزای او در دنیاست.همچنین کسانی که دعوت آنها بسان دعوت رسول الله (ﷺ) نیست در دنیا به فتنه گرفتار خواهند گشت.این فتنه چیست؟ سلف آنرا به سه گونه معنا نموده

---

۱. نور،۶۳

۲. به تفسیر القران العظیم،سوره نور،تفسیر آیه ۶۳ نگاه کنید.

اند؛گمراهی،کفر و بلا در دنیا...[1]

آری،کسی که دعوت او بسان دعوت پیامبر نیست ممکن است گمراه شود،یا دچار کفر شود و یا در دنیا به بلائی گرفتار گردد.

ازیرا ترک نمودن روش پیامبران و توسعه نگرش و نظرات فردی در زمینه دعوت، یکی از بزرگترین مصیبتها و هلاک کننده ترین گمراهیست که الله (ﷻ) به بنده اش می دهد.

عجبا! چرا دعوتگران از امر رسول الله (ﷺ) مخالفت می کنند؟ای کاش از الله (ﷻ) می ترسیدند ومی دانستند که در روز قیامت دعوتهای آنها بهدر می رود. امروزه با وجود اینکه مردم به هرگونه شرکی آلوده گشته اند،لیکن بخاطر این دعوتگران ساختگی مردم گمان می برند مسلمان هستند و مردم در داخل این شرکها بزندگی خود ادامه می دهند.

دعوتگران عبادتهائی بسان نماز و روزه و یا حرامهائی بسان قمار و شراب را برای جامعه بیان می کنند.و گمان می برند در زمینه دینی تنها با چنین مشکلاتی روبرو هستیم. و با این اندیشه که الله (ﷻ) در هر صورت مومنان را عفو می کند،در رابطه با حق و حقیقت هیچ تحقیق و تلاشی نمی کنند. امروز می خواهم به انسانهائی که توحید را بیان نمی کنند و بدنبال مسایل فرعی هستند این آیه را خاطرنشان سازم:

تا در روز قیامت بار گناهان خود را بطور کامل بر دوش کشند ، و (نیز) بخشی از گناهان کسانی را که به نادانی گمراهشان می سازند ، آگاه باشید ، چه بد است آنچه بر دوش می کشند.[2]

همچنان می خواهم خاطرنشان سازم که حتی پیامبران برای گسترش دین حق انتخاب نداشته اند. دعوت به توحید بدانها وحی شده و از آنها خواسته شده چنان که هست دعوت را به انسانها برسانند.

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت برتو نازل شده است، (به مردم) برسان، و اگر (این کار) نکنی، رسالت او را نرسانده ای، و الله (ﷻ) تو را از (شر) مردم حفظ می کند.[3]

در نتیجه؛

برای اینکه عملی نزد الله (ﷻ) پذیرفته شود بایستی عمل دارای شروط اخلاص در انجام دادن و مطابق با سنت باشد.در غیر اینصورت عمل نزد الله (ﷻ) هیچ ارزشی نخواهد داشت.دعوت نیز یک عمل است،برای پذیرفتن عمل و کسب ثواب آن،بایستی دعوتگر اخلاص داشته باشد ودعوت او مطابق با سنت باشد.در حدیثی که بخاری و مسلم از مادرمان عایشه روایت می کنند

---

۱. به تفسیر آیه ۶۳ سوره نور در زادالمسیر نگاه کنید.
۲. نحل،۲۵
۳. مائده،۶۷

پیامبر می فرماید: **هر کس عملی را انجام دهد که طبق دستور ما نباشد، آن عمل مردود است.**[۱]

زمانی که پیامبر معاذ را بعنوان دعوتگر بسوی یمن روانه می کرد به او امر نمود که انسانها را به توحید دعوت نماید:

ای عاذ! تو پیش قومی از اهل کتاب می روید،عبادت نمودن الله (ﷻ)، نخستین چیزی باشد که آنها را بدان دعوت می کنید.اگر آنها الله (ﷻ) را شناختند (اگر پذیرفتند که بجز الله (ﷻ) را عبادت نکنند) برای آنها بیان کن که الله (ﷻ) امر نموده در طول شبانه روز پنج نوبت نماز بخوانند.اگر آنرا انجام دادند بدانها بگو که الله (ﷻ) زکات دادن از مال را فرض نموده است...[۲]

معاذ بعنوان دعوتگر نزد یهودیها که ازاهل کتاب بودند می رفت. یهودیها به الله (ﷻ) باور داشتند،و تنها اصول پرستش الله (ﷻ) را می پذیرفتند و خود را از دیگر مشرکان برتر می دیدند. لیکن در زندگی واقعی و عملی برای الله (ﷻ) شریک قرار می دادند. چگونه؟آدمهای دینیشان حلال الله (ﷻ) را حرام و حرام الله (ﷻ) را حلال می کردند و آنها هم پیروی می کردند. رسول الله (ﷺ) نخست امر می کند که آنها را به توحید دعوت کنید.

بنابراین هر چند جامعه ای زبانی اقرار کنند که توحید را قبول نموده اند،هر چند لااله الاالله بگویند و خود را به پیامبر و کتابش منتسب نمایند،لیکن در صورتی که بصورت عملی برای الله (ﷻ) شریک قرار دهند می توان آنها را به توحید دعوت کرد.

زیرا همگام با انجام دادن شرک، گفتن لااله الاالله، بدان معناست که عمل بر دروغ بودن سخن دلالت دارد.

برمبنای این دلایل می گوییم که: برای اینکه عمل دعوتگرانی که بار دعوت را بدوش کشیده اند بهدر نرود بایستی روش دعوت رسول الله (ﷺ) را بررسی نمایند.هنگام بررسی نمودن آن بروشنی متوجه می شوند که توحید اساس دعوت ایشان بوده و هیچ زمان دعوت ایشان از توحید جدا نگشته است.زمانی که آمدند دعوت خود را با کلمه توحید شروع نمودند و هنگام وفات نیز امت را از اینکه قبور را تبدیل به مسجد نمایند برحذر داشت.[۳] حتی در زمان مرگ نیز از توصیه نمودن امت به توحید و اساس توحید دست نکشیدند.

۲- هدف ازفهمیدن این کلمه وخلقت ما یکی است

یکی دیگر از دلایلی که به بررسی این کلمه پرداخته ایم فهم نمودن

---

۱. بخاری،۲۶۹۷-مسلم،۱۷۱۸
۲. بخاری،۱۴۵۸-مسلم،۱۹
۳. بخاری،۱۳۲۴-مسلم،۵۳۱

هدف از آفرینش و دعوت نمودن به کلمه توحید است. هدف از آفرینش ما چیست؟توحید و یگانگی الله(ﷻ) در عبادت است.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ[1]

من جنها و انسانها را جز براي پرستش خود نيافريده‌ام.

معنای کلمه توحید چیست؟یعنی یگانگی الله بعنوان اله و پرستش نمودن الله بعنوان تنها مرج برای عبادت نمودن.

برای درک رابطه کلمه توحید با پرستش ، باید مفهوم "معبود" را درک کنیم.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ[2]

و پیش از توهیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کنید.

الله (ﷻ) بعد از اینکه بیان می کند که هیچ پروردگاری بجز او وجود ندارد. بدنبال آن می فرماید: پس تنها مرا عبادت کنید.

این نشان دهنده این است که اله،موجودیست که باید عبادت شود.

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا[3]

و به جای الله (ﷻ) معبودانی را بر گزیدند، تا سبب عزتشان باشد.چنین نیست، به زودی عبادت آنان را انکار خواهند کرد، و برضدشان برخیزند.

اگر دقت نموده باشید در این آیه الله (ﷻ) نخست بیان می کند که آنها بجز الله (ﷻ) معبودهائی برگزیده اند.سپس بیان نموده که این معبودهای ساختگی عبادتهائی که برای آنها انجام شده است را انکار می کنند. این بدان معناست که اله بمعنای عبادت نمودن است.

پس هدف از خلقت ما و محتوای کلمه توحید یکی است و چکیده هردو عبادت است.

لااله الاالله یعنی یگانگی الله (ﷻ) در عبادت،و این از حق الله (ﷻ) بر بندگان است.معاذ (رضی الله عنه) می گوید: من پشت رسول الله (ﷺ) نشسته بودم و به من گفت: ای معاذ! من هم جواب دادم و گفتم:

---

۱. ذاریات،۵۶

۲. انبیاء،۲۵

۳. مریم،۸۲-۸۱

لبیک (فرمانش را بجا آوردم وفرمان شما بروی چشم) و سَعْدَیک (چه خدمتی از من بر می آید؟) رسول الله (ﷺ) کمی ساکت شد و سپس بار دیگر مرا صدا زد. من هم به همان شیوه جوابش را دادم. مدتی ساکت شد و بار دیگر مرا صدا زد. من نیز همانگونه جوابش را دادم.گفت: آیا حق الله (ﷻ) بر بندگانش را می دانید؟گفتم: الله(ﷻ) و رسولش بهتر می دانند. فرمود که: حقوق الله(ﷻ) بر بندگان این است که الله (ﷻ) را عبادت کنند و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهند. سپس پرسید: حق بندگان بر الله (ﷻ) چیست؟گفتم: الله (ﷻ) و رسولش بهتر می دانند. فرمود: حق بندگان بر الله (ﷻ) این است در صورتی که بندگان برای الله (ﷻ) شریک قرار ندهند الله (ﷻ) نیز آنها را عذاب نمی دهد.[1]

سخن گفتن در مورد لااله الاالله و توحید از حق الله (ﷻ) بر بندگان است. یعنی تنها او را عبادت می کنیم و هیچ شریکی برای او قرار نمی دهیم. امیدوارم با رعایت نمودن حق الله (ﷻ)، از عذاب الله (ﷻ) نجات پیدا کنیم.

۳- تفاوت گفتن این کلمه از جانب ما با گفتن این کلمه از جانب سلف صالح

با گفتن این کلمه انسانهای نسل اول کاملا تغییر کردند.بگونه ای که از همه زشتیهای جاهلیت پاکیزه شدند و تسلیم الله (ﷻ) گشتند.

انسانهائی که این کلمه را می گفتندوقتی که این کلمه را گفتند بر ضد طاغوتان بپا خواسته اند و در قلبهایشان شور و اشتیاق کاسته نشده ای را حس میکردند.

این کلمه دیدگاه آنها را نسبت به زندگی تغییر داد و ساختار فکری جدیدی را بدست آوردند.

انسانهائی که برای منافع قبیله ای ساده، زندگی می کردند و خود را به کُشتن می دادند،بعد از گفتن این کلمه تنها برای الله (ﷻ) جان می دادند و زندگی می کردند.برادر دینی بودن را بر همه پیوندهای دیگر ترجیح می دادند،از هر گونه قوم گرائی آراسته شدند. انسانهائی که برای بی اخلاقی هماوری و زورآزمائی می کردند،با گفتن این کلمه هر کدام تبدیل به الگوی اخلاق شدند.

کسانی که برای امرار معاش به انسانها ظلم روا می داشتند،غارت می کردند و بوسیله ربا فقیران را استثمار می کردند. با گفتن این کلمه هر آنچه در دست داشتند را در راه الله (ﷻ) صرف نمودند.

حتی جادوگران فرعون که برای امور دنیوی و گرفتن پول از طاغوت،بسان ماموران رسمی دربار شده بودند با گفتن این کلمه به مخالفت با فرعون

---

۱. بخاری،۵۹۶۷-مسلم۳۰

برخواستند.

قران وضعیت آنها قبل از ایمان آوردن را بدینگونه بیان می کند؛

حال آنکه قبل از اینکه ایمان بیاورند جادوگران نزد فرعون آمده وگفتند که: آیا اگر ما پیروز شویم مارا پاداشت خواهید داد؟فرعون گفت: آری! شما از نزدیکان من خواهید بود.[۱]

و ایمان آورند.

و ساحران به سجده افتادند.گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی وهارون.[۲]

فرعون تهدید میکند ومیگوید:

فرعون گفت: آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم, به او ایمان آوردید؟! قطعاً این دسیسه ونیرنگی است که در شهر اندیشیده اید, تا اهلش را از آن بیرون کنید, پس بزودی خواهید دانست.(۳۲۱) البته دستهایتان و پاهایتان را به خلاف یکدیگر خواهم برید, سپس همگی شما را به دار خواهم زد.[۳]

بعد از ایمان آوردن...

گفتند: ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم. (۵۲۱) وتنها انتقام تو از ما بخاطر این است که ما به آیات پروردگارمان هنگامی که به سوی ما آمد, ایمان آوردیم, پروردگارا! بر ما صبر (واستقامت) فرو ریز, وما را مسلمان بمیران.[۴]

گفتند: سوگند به آن که ما را آفریده است، هرگز تو را بر این دلایل روشنی که برای ما آمده، ترجیح نمی دهیم، پس به هر حکمی که می خواهی حکم کن، تو تنها می توانی در این زندگی دنیا حکم کنی.[۵]

الله اکبر! بر این جملات زیبا بیندیشید که بعد از گفتن: ایمان آوردیم بر زبان آورده اند.

چه چیزی انسانهائی را که برای امرار معاش و مقام رسمی دین خود را فروخته بودند را تغییر داد؟بدون تردید لااله الا الله بود.ترسی را که فرعون سالها بود در دل آنها منتشر نموده بود با تماس این کلمه با قلب آنها، با خاک یکسان گشت. بجای ذلت عزت،بجای بردگی سروری و بجای ترس جسارت در دل آنها ریشه دواند.

یا آنچه اصحاب بزرگوار بعد از بیان نمودن این کلمه چشیده اند؟

---

۱. اعراف،۱۱۴-۱۱۳

۲. اعراف،۱۲۲-۱۲۱-۱۲۰

۳. اعراف،۱۲۴-۱۲۳

۴. اعراف،۱۲۶-۱۲۵

۵. طه،۷۲

مصعب،خَبّاب بن اَرَتّ،بلال،عمار و خانواده اش (رضی الله عنهم) این اسانها که تا دیروز برده بودند،با آشنائی با این کلمه با طاغوتان عصر مخالفت نمودند...

چه چیزی آنها را بدینگونه تغییر داد؟انسانهائی که برای نان خُشک بردگی می کردند و جسارت نگاه کردن به صورت اربابانشان را نداشتند را چه شد؟اربابان و معبودهای آنها را کوچک شماردند و آنها را به اسلام دعوت نمودند.بدون تردید لااله الا الله بود. زیرا براستی ارباب حقیقی،صاحب قدرت حقیقی و معبود حقیقی را شناختند. زمانی که الله (ﷻ) را تعظیم و والا می داشتند،رخسار حقیقی معبودان ساختگی و مقامات دروغین را مشاهده نمودند.

ما نیز امروزه این کلمه را بر زبان می آوریم و بدان بسنده ننموده و آنرا بصورت ذکر در آورده و پیوسته آنرا تکرار می کنیم، لیکن چیزی در زندگی ماتغییر نمی کند و از جوش وخروش قدیم و هیجان ایمان خبری نیست. بجای مخالفت نمودن با طاغوتان، بخاطر گردن نهادن و زندگی در ذلت گردن ما دارد می پوسد.یعنی بجای زندگی جدید،آراستن و اندیشه، بیشتر برای پیوندهای جاهلی آغوش باز می کنیم.بجای عزت و تمدن،با گذشت هر روز خون و ناموسمان زیر پای دشمنان اسلام ارزانتر و بی ارزشتر می شود.[1]

دلیل تفاوت آشکار بین ما و نسل نخستین که این کلمه را بر زبان آوردند، چیست؟

تفاوت در این است؛

آنها این کلمه را به درستی درک کردند و می دانستند که چه چیزی را قبول کرده و دانسته لا اله الاالله را گفتند.

امروزه بیشتر انسانها بدون دانستن این کلمه و بدون اینکه بدانند چه چیزی را قبول و چه چیزی را رد نموده اند،لااله الاالله را بر زبان می آورند.

پس همانگونه که نسل اول آنرا فهمیدند،این کلمه باید مورد بررسی مجدد قرار گیرد و معنای و شروط فراموش شده آن در دستور کار قرار گیرد،تا این اختلاف از بین رود و مطابق با فهم کسانی که به پیروی نمودن از آنها مکلف شده ایم،این کلمه را درک کنیم و مطابق با آن زندگی کنیم.

۴- اهمیت مهم ساختار این کلمه

- **این کلمه را الله (ﷻ) بوسیله ملائکه بر بهترین بندگانش نازل فرموده است.**

الله (ﷻ) فرشتگان را با روح به فرمان خویش بر هرکس از بندگانش

۱. در حقیقت باید بیان کنم استثناهائی وجود دارد دعوت اسلامی دارای مجاهدان شجاعیست که به کلمه توحید ایمان آورده،مطابق با آن زندگی می کنند،انسانها را بدان دعوت می کنند و با جان،ما و زبان در راه الله مجادله می کنند و امت را روسفید نموده اند.

بخواهد نازل می کند ، (با این پیام) که (مردم را) هشدار دهید ، (و بگویید:) معبودی (به حق) جز من نیست ، پس از من بترسید.[۱]

و پیش از توهیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کنید.[۲]

• این کلمه قفل و دست آویز سالم و محکمی است که امکان پارگی و گسیختگی ندارد.

اجبار و اکراهي در (قبول) دین نیست ، چرا که هدایت و کمال از گمراهي و ضلال مشخّص شده است ، بنابراین کسي که از طاغوت نافرماني کند و به الله (ﷻ) ایمان بیاورد ، به محکمترین دستاویز درآویخته و اصلاً گسستن ندارد . و الله (ﷻ) شنوا و دانا است.[۳]

سعید بن جبیر و ضحاک (رضی الله عنه) می گویند: این دستاویز **محکم و نا گسستنی لااله الاالله است.**[۴]

• این کلمه مومنان را در دنیا و آخرت ثابت قدم می کند.

الله (ﷻ) کسانی را که ایمان آوردند ، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و(هم) آخرت پایدار (و ثابت قدم) می دارد ، و ستمکاران را گمراه می سازد.[۵]

رسول الله (ﷺ) چنین فرمود: **زمانی که در قبر از مسلمان می پرسند: پروردگارت کیست؟می گوید: گواهی می دهم که بجز الله (ﷻ) پروردگاری وجود ندارد و محمد فرستاده الله (ﷻ) است.این شامل این سخن پروردگار می شود که می فرماید: الله (ﷻ) کسانی را که ایمان آوردند ، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت قدم) می دارد ، و ستمکاران را گمراه می سازد.**[۶]

• این کلمه را الله (ﷻ) به درخت زیبائی تشبیه کرده که ریشه های آن در زمین محکم و شاخه هایش سر به آسمان است.

آیا ندیدی که الله (ﷻ) چگونه مثل زده است ؟ کلمه ی طیبه (توحید ، و گفتار پاکیزه) همچون درخت طیبه و پاکی است که ریشه ی آن (درزمین) ثابت ، و شاخه اش در آسمان است.[۷]

ابن عباس می گوید: **این کلمه زیبا،لااله الا الله است.**[۸]

• این کلمه رستگاری از آتش است.

۱. نحل،۲
۲. انبیاء،۲۵
۳. بقره،۲۵۶
۴. به تفسیر آیه ۲۵۶ سوره بقره در تفسیر القران العظیم مراجعه کنید.
۵. ابراهیم،۲۷
۶. (ابراهیم،۲۷) بخاری،۴۶۹۹-مسلم،۲۸۷۱
۷. ابراهیم،۲۴
۸. به آیه ۲۴ سوره ابراهیم در تفسیر القران العظیم مراجعه کنید.

مسلم این روایت را از رسول الله (ﷺ) روایت می کند:

زمانی که موذن اذان می خواند و به اشهد ان لااله الا الله رسید.رسول الله(ﷺ) فرمود: از آتش رستگار گشت.[۱]

هر کس لااله الاالله و محمد رسول الله بگوید،الله(ﷻ) آتش را بر او حرام می کند.[۲]

• این کلمه در ترازوی اعمال از هر چیزی سنگینتر است.

نوح (علیه السلام) زمان وفاتش به پسرش چنین گفت: من تورا به لا اله الاالله امر میکنم چون اگر هفت آسمان وزمین را در یک کفه ترازو قرار دهند واین کلمه را در کفه دیگر قرار دهید باز هم کفه لا اله الاالله سنگینی خواهد کرد.[۳]

همچنین رسول الله (ﷺ) میفرمایند: روز قیامت بنده ای می آورند که۹۹دفتر گناه در حساب دارد الله (ﷻ) برگه ای را که روی آن لااله الاالله نوشته شده است را با این دفترهای گناه وزن می کند و کفه ای که این برگه در آن قرار دارد بر کفه دفترهای گناه سنگینی می کند.

در حدیثی مرفوع از عبدالله بن عمر چنین روایتی وجود دارد:

در روز قیامت فردی از امت را مقابل انسانها فرا می خوانند و نودو نه دفتر گناه که مربوط به اوست را پیش او قرار می دهند. طولانی بودن هر دفتر باندازه دید چشم طول دارند.سپس از او می پرسند: آیا میان اینها چیزی وجود دارد که آنرا قبول نداشته باشید؟و یا اینکه فرشتگان ما بر تو ظلم نموده اند؟فرد می گوید: خیر،ای پروردگار.

از او می پرسند: آیا تو معذرت و یا کار خوبی که انجام داشته باشید وجود دارد؟ فرد با حالتی از ترس می گوید: خیر. باوجود این به اوگفته می شود: کاملا برعکس،تو یک خوبی نزد ما دارید و امروز بر تو ظلم روا نمی شود. تکه کاغذی را بیرون می آورند که بر آن أَشْهَدُ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا الله وأَشْهَدُ ان محمداً رسول الله نوشته شده است.

فرد می گوید: پروردگارا! این پارچه کاغذ کوچک در مقابل این همه دفتر گناه چه اهمیتی می تواند داشته باشد؟

به او گفته می شود: به تو ظلم نخواهد شد.

ازیراهمه دفترهای گناه را بر کفه ای از ترازو قرار می دهند و کلمه شهادتین که بر تکه کاغذ نوشته شده است را بر کفه دیگر می گذارند. بدینگونه کفه ای که پارچه کاغذی که شهادتین بر آن نوشته شده است

---

۱. مسلم،۳۸۲

۲. مسلم،۲۹

۳. مسند امام احمد،۲۲۵/۲

سنگینی می کند و کفه دفترها سبک می شود و بالا می رود.[۱]

• این کلمه مال وجان گوینده را در دنیا حفظ می کند.

هرکس لااله الاالله بگوید و آنچه بجز الله (ﷻ) عبادت می شود را انکار نماید گرفتن مال و ریختن خونش حرام میشود.[۲]

امام بخاری، مسلم و بیشتر اصحاب در حدیثی مشهور از رسول الله (ﷺ) چنین روایت می کنند: به من امر شده با انسانها بجگم تا زمانی که کلمه شهادتین را بر زبان می آورند،نماز بخوانند و زکات بدهند.اگر چنین کنند مال و جان آنها محفوظ خواهد بود.[۳]

• این کلمه با فضیلتترین شعبه ایمان است.

ایمان شصت و چند شعبه ویادر روایتی دیگر هفتادو چند شعبه دارد که بهترین شعبه آن لااله الا الله و پایین ترین شعبه آن برطرف کردن اذیت و آزار از سر راه است. شرم و حیا نیز از ایمان است.[۴]

همچنین سبب بیشتر جنگها، این کلمه بوده است. این کلمه بوده که پسر رابه مبارزه با پدر وا میدارد،مادر را باپسرش دشمن میسازد، همچنین رسول الله (ﷺ) و دیگر پیامبران بخاطر این کلمه هرنوع آزار واذیتی را متحّمل شدندوتحت هیچ شرایطی از تبلیغ محتوا وشروط این کلمه تنازل نکردندوآنرا رها نکردند، وحتی برترین عمل که جهاد است برای تحقق بخشیدن واعلای این کلمه بوده است. نوح (علیه السلام) مدت ۹۵۰ سال خستگی ناپذیر وبدون وقفه برای این کلمه تبلیغ کرد. چنان کلمه بزرگیست که نمی توان فضیلتهای آن را بر شمرد و اهمیت آنرا بیان نمود...

مادام این کلمه خیلی مهم و با فضیلت است،مادام سعادت دنیا و آخرت در گرو این کلمه است،ازیرا قبل از هر چیز بایستی این کلمه را بیان نمود و از آن نوشت.

---

۱. ترمذی،۲۶۳۹-ابن ماجه،۴۳۰۰

۲. مسلم،۲۳

۳. بخاری،۲۵-مسلم،۲۲

۴. مسلم،۳۵

معنای کلمه توحید

همچنان که در صفحات قبلی ذکر نمودیم برای فهم کلمه توحید،نخست بایستی معنای کلمه اله را فهم کنیم.زیرا چکیده این کلمه رد نمودن همه معبودهای دیگر و تنها یک معبود را پذیرفتن است.ما (لااله) می گوییم یعنی هیچ معبودی وجود ندارد و اله بودن هر موجودی را انکار می کنیم. بعد از انکار نمودن الوهیت همه موجودات،(الا)می گوییم.یعنی استثنا قائل می شویم. در این سخن که می گوییم(هیچ معبودی وجود ندارد.)استثنائی وجود دارد (الله)می گوییم و این استثنا تنها الله(ﷻ) است.

الوهیت همه موجودات را نفی می کنیم و تنها پروردگار یکتا را اثبات می کنیم.

پس با گفتن(لا)انکار می کنیم و با گفتن(الا)الوهیت الله(ﷻ) را اثبات می کنیم.

اله چیست؟

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ[1]

ما پيش از تو هيچ پيغمبري را نفرستاده‌ايم ، مگر اين كه به او وحي كرده‌ايم كه : معبودي جز من نيست ، پس فقط مرا پرستش كنيد.

پروردگار بعد از اعلام نمودن اینکه بجز ذات او معبودی وجود ندارد،بدنبال آن می فرماید: پس فقط مرا پرستش کنید.

این نشان دهنده این است که اله،موجودیست که باید عبادت شود.

---

۱. انبیاء،۲۵

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ[۱]

بجز الله(ﷻ) ، معبودهائي براي خود برگزيده‌اند تا اين كه چنين معبودهائي مايه عزّت و احترام ايشان گردند. نه چنين است (كه مي‌انديشند . روز قيامت) معبودهائي را كه مي‌پرستند ، عبادت ايشان را انكار خواهند كرد.

دقت بفرمایید الله(ﷻ) اول چیزهایی را که آنها بجز الله(ﷻ) اله نموده اند را خاطرنشان میسازد، سپس بیان می کند که این معبودهای ساختگی عبادت آنها را انکار می کنند.این نشان دهنده این است که اله،بمعنای عبادت کردن است.

رسولان موضوع اله را چگونه توضیح داده اند؟

ما پيش از تو هيچ پيغمبري را نفرستاده‌ايم ، مگر اين كه به او وحي كرده‌ايم كه : معبودي جز من نيست ، پس فقط مرا پرستش كنيد.[۲]

الله(ﷻ)،لااله الا الله را به هر پیامبری وحی نموده است. هر پیغمبر نیز قوم خود را به این کلمه دعوت نموده اند.پس با هم دعوت آنها را بررسی می کنیم،تا ببینیم این کلمه را چگونه تفسیر نموده اند و از دادن الوهیت به الله(ﷻ) چه مقصودی داشته اند

یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که :پروردگار یکتا را بپرستید ، و از طاغوت اجتناب کنید.[۳]

همانا ما نوح را به سوی قومش فردستادیم, پس گفت:ای قوم من! الله(ﷻ) را بپرستید, که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست.[۴]

وبه (سوی قوم) عاد, برادرشان هود را (فرستادیم) گفت:ای قوم من! الله(ﷻ) را پرستش کنید که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست.[۵]

چکیده سخن پیامبران چنین بوده است؛**پروردگار یکتا را عبادت کنید و همه معبودهای ساختگی و طاغوتانی که بجز الله(ﷻ) عبادت می کنید را انکار کنید و از آنها اجتناب ورزید.**

بعد از اینکه معنای کلمه آشکار گشت که بمعنای تنها الله(ﷻ) را عبادت نمودن است،ممکن است چنین سوالی برای خوانندگان پیش بیاید؛

آیا غیر ازالله(ﷻ) دیگری را عبادت کردن چنین چیزی وجود دارد تا شما بخواهید در مورد تعریف دوباره آن کلمه صحبت کنید؟

---

۱. مریم،۸۲-۸۱
۲. انبیاء،۲۵
۳. نحل،۳۶
۴. اعراف،۵۹
۵. اعراف،۶۵

مشکل اینجاست که انسانها نمیدانند عبادت به چه معناست ویا تنها نماز،روزه و حج را عبادت بحساب می آورند وبا این طرز نگرش در مورد عبادت مطرح کردن این سوال امری طبیعی است.دلیل اینکه چرا این کلمه را موضوع روز خود نموده ایم این است؛ تاکسانی که لااله الا الله را میگویند،لیکن معنای عبادت را نمیدانند. یا بخاطر اینکه معنای عبادت را در چهارچوبی محصور نموده اند با وجود اینکه گمان می برند تنها الله(ﷻ) را عبادت می کنند لیکن همراه با الله(ﷻ) هزاران معبود ساختگی را عبادت می کنند.تا چنین انسانهائی را روشن سازی نماییم،تا بلکه به اشتباهات خود پی ببرد و از باتلاق شرک نجات یابند.

کلمه عبادت در عربی از کلمه (عبد)گرفته شده است.

بدین مفاهیم می آید:بندگی،گردن نهادن و فرمانبرداری کردن،پرستش وعبادت کردن،چیزی به چیز دیگر پیوند داشتن و از آن جدا نگشتن، جلوگیری از انجام دادن چیزی برای دیگری.[۱]

یعنی اگر انسانی فرمانبردار و تسلیم چیزی شود و از صمیم قلب بدان متصل باشد،بدان معناست که بنده او شده و او را عبادت نموده است.

این یکی از معناهای عبادت در زبان عربی است. همچنین بگذارید به قران نگاه کنیم،تا ببینیم الله(ﷻ) عبادت را به چه مفاهیمی بکار برده است:

موضوع عبادت در قران

۱-واگذار نمودن حق حاکمیت به دیگران عبادت است.

اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُواْ إِلاَّ لِيَعْبُدُواْ إِلَـهاً وَاحِداً لاَّ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ[۲]

یهودیان و ترسایان علاوه از الله(ﷻ) ، علماءديني و پارسایان خود را هم به پروردگاری پذیرفته‌اند، مسیح پسر مریم را نیز الله(ﷻ) میشمارند. بدیشان جز این دستور داده نشده است که : تنها پروردگار یگانه را بپرستند و بس . جز الله(ﷻ) معبودي نیست و او پاك و منزّه از شرك‌ورزي و چیزهائي است که ایشان آنها را انباز قرار میدهند.

زمانی که رسول الله(ﷺ)این آیه را می خواند:یهودیان و ترسایان علاوه از الله(ﷻ) ، علماء ديني و پارسایان خود را هم به پروردگاری پذیرفته‌اند، مسیح پسر مریم را نیز آلله(ﷻ) مي‌شمارند. شخصی مسیحی در دوران جاهلیت بنام عدی بن حاتم که صلیبی از نقره را بر گردن آویخته بود نزد پیامبر آمد و گفت:آنها خاخام و راهبانشان را عبادت نکرده اند.رسول

---

۱. این قسمت از کتاب اصطلاحات چهارگانه در قرآن از مودودی گرفته شده است.

۲. توبه،۳۱

الله(ﷺ) گفت:عالمان دینی شما حلال الله(ﷻ) را حرام و حرام الله(ﷻ) را حلال نمودند ومردم نیز از آنها پیروی کردند. پس آنها عالمان دینی خود را عبادت کرده اند.[۱]

انسان در صورت انجام دادن چه کاری دیگران را رب قرار می دهد؟ یا در صورت انجام دادن چه کاری چیزی را عبادت نموده است؟

بیایید این سوال را از رسول الله(ﷺ)بپرسیم.زیرا یکی از وظایف ایشان توضیح و تشریح قران است:

با دلایل روشن و کتابها (فرستادیم) و (ما این) قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی ، آنچه را که به سوی آنها نازل شده است ، و باشد که آنها بیندیشند.[۲]

قران،که کتاب هدایت و رحمت است و رسول الله(ﷺ) که آنرا روشن سازی و توضیح داده، دادن حق تغییر حرام و حلال الله(ﷻ) به عالمان اهل کتاب را عبادت نامگذاری نموده است و بیان نموده که با دادن این حق بدانها در حقیقت بجز الله(ﷻ) آنها را رب نموده اند.

حالا چنین بیندیشید:امروزه کسانی هستند که کلمه توحید را زبانی میگویند و بدان اکتفا ننموده و از آن ذکرو وردهائی ساخته اند لیکن با شرکت در انتخابات دمکراتیک حق تغییر،تجدید و لغو قوانین الله(ﷻ) را به احزاب و اشخاص می دهند.عجبا!با توجه به ملزومات کلمه توحید،تنها الله(ﷻ) را عبادت نموده اند،یا همراه با الله(ﷻ)،معبودهای دیگری را نیز عبادت نموده اند؟

البته برخیها می توانند چنین بگویند:**حق با شماست**!**برمبنای آیه و تفسیر بیان شده این اشتباه است.لیکن امروزه کسانی که در انتخابات شرکت میکنند،بمنظور واگذار نمودن حق تغییر قوانین الله(ﷻ) چنین کاری انجام نمی دهند. بویژه کسانی که به احزاب اسلامی**(آنها از اسلام و اسلام نیز از آنها بریست.)**رای می دهند.**

ما نیز در جواب بدانها می گوییم:

بادقت در روایت مذکور خواهید دید که اهل کتاب هم نمیدانستند که این عمل چنین است.لیکن نادانیشان این حقیقت را تغییر نداد آنها بجز الله(ﷻ) را عبادت نموده اند و بجز الله(ﷻ) را رب نموده اند.

زیرا قانونگذاری از حقوق پروردگار والا مقام است. آفریدگار و روزی دهنده اوست و او نعمتهای گوناگونی را به انسان بخشیده است.حق حاکمیت آسمان و زمین از آن الله(ﷻ) است و ایشان حق دارند در مُلک خویش دخل و تصرف نماید.برای پی بردن به این مساله لزومی ندارد دردین فقیه و عالم

۱. ترمذی،۳۰۹۵

۲. نحل،۴۴

باشید. همچنان که انسان چنان که بخواهد در مُلک خود دخل و تصرف می کند،بهمانگونه الله(ﷻ) نیز در مُلک خود تک حاکم،تک قانونگذار و فرمانرواست.و برای دانستن آن نیاز به معلومات ویژه ای نیست.

آگاه باشید که تنها او مي‌آفريند و تنها او فرمان مي‌دهد . بزرگوار و جاويدان و داراي خيرات فراوان،پروردگار جهانيان است.[1]

همچنان که انسان از دخل و تصرف دیگران در مُلکش خشنود نمی شود،و آنرا غصب و ستم بحساب می آورد. بهمانگونه الله(ﷻ) نیز در اجتماع که مُلک ایشان است،حق دخل و تصرف نمی دهد.انسان بوسیله فطرت،اشتباه بودن آنرا می داند،لیکن بدنبال این معلومات فطری نیست و بدان اهمیت نمی دهد و بدینخاطر نمی داند که چه جُرم بزرگی مرتکب گشته است.

هیچ تفاوتی میان واگذار نمودن حق آفرینش الله(ﷻ) به غیر از الله(ﷻ)، با واگذار نمودن حق حاکمیت الله(ﷻ) به غیر از الله(ﷻ) وجود ندارد. در هر دوصورت بجز الله(ﷻ) دیگری را عبادت نموده است، و برای الله(ﷻ) شریک قرار داده و بجز الله(ﷻ) را رب و اله قرار داده است. در آیه دیگری الله(ﷻ) می فرماید:

انِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلّهِ أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ[2]

فرمانروائي از آن الله(ﷻ) است و بس . الله(ﷻ) دستور داده است كه جز او را نپرستيد . اين است دين راست و ثابت، ولي بيشتر مردم نمي‌دانند.

بعد از اینکه آیه مشخص ساخته فرمانروائی تنها از آن الله(ﷻ) است بدنبال آن عبادت نمودن بجز الله(ﷻ) را نیز حرام نموده است. پس انسان حق حاکمیت را به چه کسی بدهد،بدان معناست که او را عبادت نموده است. چقدر عجیب است که درعصر یوسف(علیه السلام)،محیطی که این آیه بر آن نازل گشت و انسانهای امروزه نیز نمی دانند و نمی خواهند بدانند که این باور دین راست و درست است.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ[3]

آیا (مشرکان) معبودانی دارند که بدون اجازه الله(ﷻ) آیینی برای آنها مقرر داشته اند؟[4]

کسانی که در موضوعاتی که الله(ﷻ) اجازه نداده قانونگذاری می کنند،برای الله(ﷻ) شریک قرار داده اند.آشکارترین شکل آن در این عصر،این است که با

۱. اعراف،۵۴
۲. یوسف،۴۰
۳. شوری،۲۱
۴. برای کسب معلومات بیشتر در این زمینه به نوشته هائی که تحت عنوان حکم رای دادن ارایه شده و به شماره ویژه مجله توحید(حاکمیت)مراجعه نمایید.

شرکت در انتخابات و دادن رای که از ملزومات دین دمکراسی است این حق را به انسانها واگذار می کنند.

آری،دادن حاکمیت به الله(ﷻ) بمعنای عبادت نمودن الله(ﷻ) است. کسی که حق تعیین قانون،قانونگذاری و تشریع را بغیر از الله(ﷻ) بدهد،بدان معناست که بجز الله(ﷻ) موجود دیگری را عبادت نموده و برای پروردگار شریک قرار داده است.

۲-دعا نمودن بمعنای عبادت است

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ[۱]

و پروردگار شما فرمود:مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم همانا کسانی که از عبادت من سر کشی می کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می شوند.

در این آیه نخست پروردگار فرموده:**از من طلب دعا کنید.**وبدنبال آن می فرماید: **همانا کسانی که از عبادت من سر کشی می کنند.** این دلیلی دال بر این است که دعا نمودن نزد الله(ﷻ) عبادت محسوب می شود.

همچنان ترمذی و ابوداود در تفسیر این آیه این حدیث را از نعمان بن بشیر(رضی الله عنه) روایت می کنند:

رسول الله(ﷺ) فرمود:دعا خود عبادت است.سپس این آیه را خواندند:و پروردگار شما فرمود:مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم همانا کسانی که از عبادت من سر کشی می کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می شوند.[۲]

همچنان که مشاهده نمودیم رسول الله(ﷺ) بر مبنای آیه مذکور بیان نموده اند که دعا نمودن نیز عبادت است.همچنین در تعریف معنای کلمه توحید گفتیم:یگانگی الله(ﷻ) در عبادت و بجز عبادت الله(ﷻ)،عبادت موجودات دیگر را انکار کردن است.اگر دعا نمودن عبادت است،پس وضعیت کسانی که امروزه بسوی قبر و مزار انسانهای صالح دعا می کنند و هنگام سختی قبل از بفریاد خواندن الله(ﷻ)،شیخ عبدالقادر گیلانی به عقلشان می رسد،عجبا وضعیت چنین انسانهائی چگونه خواهد بود؟ اینها که معنای کلمه توحید را نمی دانند و آنرا تلفظ می کنند،نمی دانند این عمل آنها چه تضادی با کلمه توحید دارد؟زبانی می گوید:بجز الله(ﷻ) پروردگاری وجود ندارد. بعد از آنکه عهد می بندد که تنها الله(ﷻ) را عبادت می کند،با دعا نمودن بسوی چیزهای دیگری بجز الله(ﷻ)، خود را تکذیب می کند.با گفتن

---

۱. غافر،۶۰

۲. ترمذی،۳۲۴۷-ابوداوود،۱۴۷۹

لااله الا الله اقرار می کند که بجز عبادت الله(ﷻ) عبادت همه چیزهای دیگر را انکار نموده ام.لیکن با رفتن پیش مزار و آرامگاهها دچار وضعیتی می شود که بجز الله(ﷻ) دیگری را عبادت می کند.

در رابطه با کسانی که بجز الله(ﷻ) بسوی دیگران دعا می کنند،به مدد دیگران امیدوار هستند و به دیگران پناه می برند. آیات زیر را خاطرنشان می سازم؛

دعوت حق از آن اوست ، و کسانی را که (مشرکان) به جای او می خوانند، (هرگز) دعوتشان اجابت نمی کنند ، مگر مانند کسی که کف دستش را به سوی آب می گشاید تا (آب) به دهانش برسد ، و (هرگز) به آن نخواهد رسید ، و دعای کافران جز در گمراهی نیست.[۱]

پس چه کسی ستمکارتراست از کسی که بر الله(ﷻ) دروغ می بندد, یا آیات او را تکذیب می کند؟! آنها نصیب شان از کتاب (لوح محفوظ, آنچه مقرر شده) به آنان می رسد, تا زمانی که فرستادگان ما به سراغشان روند که جانشان را بگیرند, گویند:کجایند آن چیز هایی که به جای الله(ﷻ) می پرستیدید؟!گویند:آنها گم شدند. وبر (زیان) خود گواهی دهند که کافر بوده اند.[۲]

و به جای الله ، چیزی را که نه سودی به تو می رساند ونه زیانی به تو می رساند ؛ نخوان، پس اگر چنین کنی ، بی گمان از ستمکاران خواهی بود. - و اگر الله(ﷻ) زیانی به تو برساند ، پس جز او هیچ کس نتواند آن را بر طرف کند ، و اگر اراده ی خیری برای تو کند ، پس هیچ کس فضل او را باز نتواند داشت ، به هرکس از بندگانش که بخواهد می رساند و او آمرزنده ی مهربان است.[۳]

اگر آنها را بخوانید (صدای) خواندن شما را نمی شنوند، و (به فرض) اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند، و روز قیامت شرک شما را انکار می کنند، و هیچ کس مانند پروردگار آگاه، خبر دارت نمی کند.[۴]

۳- اطاعت نمودن بمعنای عبادت است

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ[۵]

اي آدمیزادگان ! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید ، چرا که او دشمن آشکار شما است؟ و (آیا به شما دستور

---

۱. رعد،۱۴
۲. اعراف،۳۷
۳. یونس،۱۰۷-۱۰۶
۴. فاطر،۱۴
۵. یس،۶۱-۶۰

ندادم)این که مرا بپرستید و بس که راه راست همین است.

در این آیه الله(ﷻ) میفرماید: شیطان را عبادت نکنید. معمولا مفسران در این آیه اطاعت را عبادت معنا نموده اند.[۱]

در اسلام یگانه مرجع اطاعت پروردگار جهانیان است.اطاعت از رسول و فرمانروایانی که مشروعیت خود را از الله(ﷻ) دریافت نموده اند،شامل اطاعت از الله(ﷻ) می شود.زیرا امر به اطاعت نمودن در آنچه بر شمردیم و همچنین اجازه اطاعت دادن نیز از آن الله(ﷻ) است.

از کسانی بسان مدیر،پدر و مادر که به ما اجازه اطاعت نمودن نمی دهند،اطاعت نمی کنیم. تا آنگاه که با الله(ﷻ) و رسولش مخالفت نکنند و آنچه بدان امر نموده اند مشروع باشد از آنها اطاعت می کنیم،چونکه؛

اطاعت از مخلوق در معصیت از الله(ﷻ) روا نیست. [۲]

هر کس که از حکومتهائی که از الله(ﷻ) مشروعیت کسب ننموده اند و به نافرمانی نمودن از الله(ﷻ) امر می کنند بصورت بی قید و شرط اطاعت نماید،در حقیقت آنها را عبادت نموده و آنها را اله نموده است.زیرا اطاعت بی قید و شرط تنها برای اله انجام می شود.

فرعونهائی که بصورت آشکارا و یا پنهانی ادعای اله بودن می کنند،انتظار دارند جامعه بصورت بی قید و شرط از آنها اطاعت نمایند.هر کس بدون اجازه و بدون در اختیار داشتن دستورالعمل شفاهی و یا کتبی از جانب کافران، هر عملی انجام دهد آنرا جُرم بحساب می آورند.

زمانی که سحربازان به موسی(علیه السلام)ایمان آوردند،مخالفت فرعون با آنها بخاطر ایمان آوردنشان نبود،بلکه بدینخاطر بود که بدون اجازه وی ایمان آورده بودند:

فرعون گفت:آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم, به او ایمان آوردید؟! قطعاً این دسیسه ونیرنگی است که در شهر اندیشیده اید, تا اهلش را از آن بیرون کنید, پس بزودی خواهید دانست. - البته دستهایتان و پاهایتان را به خلاف یکدیگر خواهم برید, سپس همگی شما را به دار خواهم زد.[۳]

ازیرا باید دقت کنیم که از چه کسی اطاعت می کنیم و زندگی خود را برمبنای تعلیمات چه کسانی سمت و سو می دهیم. و با آگاهی از اینکه اطاعت ما بمعنای عبادت است،حرکت کنیم.[۴]

---

۱. به تفسیر آیه۶۰سوره یـس در زاد المسیر مراجعه کنید.

۲. بخاری،۷۱۴۴،۷۱۴۵،۷۲۵۷

۳. اعراف،۱۲۴-۱۲۳

۴. آیا هر گونه اطاعت نمودن از شیطان و کافران شرک است؟ می توانیم تحت چند ماده به این سوال جواب دهیم؛

۱- اگرحکومتهای کافر و شیطانی را بعنوان تنها مرجع برای اطاعت بحساب آورند و در هر زمینه از زندگی از آنها اطاعت نمایند،بجز الله(ﷻ) دیگری را اله نموده اند.

۲-هر کس در خصوص انجام دادن شرک برای الله(ﷻ) و یا اطاعت از اوامری که حاوی کفر است از حکومتهای کافر و شیطانی اطاعت نماید،برای الله(ﷻ) شرک قرار داده است.

۳- کسانی که حکومتهای کافر و شیطانی را بعنوان مرجع اطاعت بحساب نمی آورند و در اوامری که حاوی شرک و کفر است از آنها اطاعت نمی کنند و فرد علیرغم اینکه

معنای وسیع کلمه توحید

اله،بمعنای عبادت نمودن است.لااله الاالله،بدان معناست که اعلام می کنید:هیچ موجودی بجز الله(ﷻ) شایسته عبادت نیست و تنها پروردگار یکتا شایسته عبادت است.

قبلا در رابطه با معنای عبادت مثالهائی ذکر نمودیم،بایستی بدانیم عبادت،هر چیزیست که الله(ﷻ) از آن خشنود گشته و آنرا به مومنان امر نموده و تنها برای الله(ﷻ) انجام می شود.

یعنی روی هم رفته زندگی عبادت است و روی هم رفته هستی بندگیست.

زمانی که ما لااله الاالله می گوییم. عهدی با الله(ﷻ) می بندیم. با الله(ﷻ) عهدنامه ای می بندیم و می گوییم:در هر زمینه از زندگی از ایشان اطاعت می کنیم،برای او بندگی می کنیم،از ایشان امید فایده رساندن و دفع ضرر داریم،بسوی او دعا و التماس می کنیم،تنها بر ایشان توکل نموده و از ایشان می خواهیم،بخاطر ایشان دوست می داریم و بغض می ورزیم. همچنین می پذیرم که الله(ﷻ) در تعلیمات،پوشش،درک ما از هنر و سرگرمی،جنگ،صلح و اقتصاد ما مداخله نماید.

پذیرفتن الوهیت الله(ﷻ)،بمعنای پذیرفتن حاکمیت الله(ﷻ) است. می پذیریم که همه کارهای قلبی،قول و بدنی ما تنها برای الله(ﷻ) و خشنودی ایشان باشد.

بگو:بی گمان نمازم, وعبادت (وقربانی) من, وزندگی ومرگ من, همه برای پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست, وبه این مأمور شده ام, ومن نخستین مسلمانم.[1]

لااله الاالله توحید است.سرچشمه و منبع زندگی و مرگ،نماز و قربانی،نذر و طواف،دعا و توکل،حق حاکمیت و اطاعت...یکتا پرستی است.روی هم رفته زندگی بندگیست و هر چیز از آن الله(ﷻ) است.کلمه توحید در هر عرصه از زندگی موحد دخالت می کند و هر عرصه از زندگی موحد را ارزیابی می کند.در ازدواج فرد،و حتی در مکان و چگونگی تعلیم فرد دخالت می کند. حتی الله(ﷻ) در شیوه سیاست گذاری فرد دخالت می کند،در چگونگی کسب رزق و روزی و خرج نمودن آن نیز دخالت می کند. زیرا او با گفتن لااله الاالله،الله(ﷻ) را بعنوان اله پذیرفته و دلخواهی اعلام نموده که بنده او خواهد گشت.

آنچه را الله(ﷻ) حرام نموده است،حرام بحساب می آورد لیکن در این صورت اگر از آنها اطاعت می کند مومنی گناهکار است.

۱. انعام،۱۶۳-۱۶۲

توضیح اشتباه کلمه توحید

زمانی که در رابطه با معنای کلمه توحید از بیشتر مردم سوال می کنید. **می گویند بمعنای این است که بجز الله(ﷻ)**،پروردگار دیگری وجود ندارد. زمانی که می پرسید بجزالله(ﷻ)،**پروردگار دیگری وجود ندارد به چه معناست؟** معمولا چنین جواب می دهند و می گویند:یعنی الله(ﷻ) ما را آفریده و رزق و روزی ما را می دهد.

در حالی که قبلا بیان نمودیم مقصود از معنای کلمه توحید این نیست. مشرکان مکه نیز می دانستند که الله(ﷻ) خالق و روزی دهنده است،لیکن آنها را به دایره اسلام وارد نساخت ومانع نشد که رسول الله(ﷺ)با آنها نجنگد.این آیات مشخص می سازند که مشرکان نیز باور داشتند که الله(ﷻ) خالق و روزی دهنده است:

و اگر از آنها بپرسی:چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است ؟! البته می گویند:«الله» پس چگونه (از حق) منحرف می شوند ؟! -الله(ﷻ) روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد فراخ می گرداند، و (یا) برایش تنگ می دارد، بی گمان الله(ﷻ) به همه چیز داناست. - و اگر از آنها بپرسی:چه کسی از آسمان آبی را نازل کرد، آنگاه با آن (آب) زمین را بعد از مردنش زنده کرد؟البته می گویند :«الله» بگو:حمد و ستایش مخصوص الله(ﷻ) است. بلکه بیشتر آنها در نمی یابند.[1]

بگو:چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد ؟کیست که مالک شنوایی وبینوایی هاست ؟ و چه کسی زنده را از مرده بیرون می آورد ، و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ وچه کسی کار(جهان) را تدبیر می کند ؟ پس بی درنگ خواهند گفت:الله، پس بگو: آیا (از او) نمی ترسید؟![2]

حتی مشرکان مکه به اینها بسنده ننمودند و نماز می خواندند،روزه می گرفتند،حج بجا می آوردند،انسانهائی که بحج می رفتند را سیر می کردند و از انسانهائی که دارای اخلاق زیبا بودند تقدیر می کردند.

همچنین از آیات بیان شده فهمیدیم؛دانستن اینکه الله(ﷻ) خالق است، رزق می دهد،همه امور در دست ایشان است،دانستن اینکه مرگ و زندگی بدست ایشان است،انسان را وارد دایره اسلام نمی سازد.اگر این معنای کلمه توحید می بود،دعوت نمودن مشرکان مکه به کلمه توحید کاربیهوده ای می بود.همچنان که قبلا ذکر نمودیم چکیده کلمه توحید؛یگانگی الله(ﷻ) در عبادت و با گفتن(لا) معبودهائی که بجز او عبادت می شوند را انکار نمودن است.

---

۱. عنکبوت،۶۳-۶۲-۶۱

۲. یونس،۳۱

آیا امروزه کسانی که لااله الاالله را بر زبان می آورند و باور دارند تنها الله(ﷻ) خالق است،عجبا! به دایره اسلام وارد می شوند؟ اگر این فهم اشتباه،می توانست انسان را به دایره اسلام وارد سازد،عجبا!چه چیزی سبب شد که مشرکان مکه را در خارج از این دایره قرار دهد.

مشکل آنها این نبود که الله(ﷻ) را بعنوان خالق نپذیرفته اند.بلکه مشکل آنها این بود که عبادت خود را بجز الله(ﷻ) برای برخی از موجودات انجام می دادند.مثلا زمانی که دعا می کردند،بسوی مجسمه انسانهائی که بر صالح بودن آنها باور داشتند دعا می کردند.زیرا باور داشتند خودشان گناهکار هستند و بایستی کسانی باشند که میان آنها و الله(ﷻ) واسطه شوند تا برای آنها شفاعت نمایند.

دیروز،چقدر به امروز شباهت دارد!امروزه انسانهائی که **لااله الاالله** می گویند و به آفریدگار بودن الله(ﷻ) باور دارند، بر قبر انسانهای که بر صالح بودن آنها باور دارند می ایستند و یا از دور ازاین انسانها انتظار کمک دارند. حتی دلایل آنها بسان هم است و می گویند:ما کی هستیم؟ما انسانهای گناهکار و عاجز هستیم. تنها این اولیاها نزد الله(ﷻ) ارزشمند و انسانهای صالحی هستند.آنها شفاعت کننده ما هستند.

آگاه باشید که دین خالص از آن الله(ﷻ) است، و کسانی که به جای او معبودان (و اولیای) گرفتند که بی گمان الله(ﷻ)میان آنها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می کند، الله(ﷻ) آن کسی که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی کند.[1]

ازیرا دعا نمودن در قران بمعنای عبادت استعمال شده است. در گذشته انسانها بسوی سنگها دعا می کردند و کافر گشتند،حتی باوجود اینکه الله(ﷻ) را می شناختند و به وجود الله(ﷻ) ایمان داشتند،باز هم کافر گشتند.عجبا! انسانهائی که امروزه عبادت دعا را بجز الله(ﷻ) بسوی موجودات دیگر انجام می دهند.الله(ﷻ) را بعنوان خالق می شناسند و گمان می برند وارد دایره اسلام گشته اند،حکم چنین انسانهائی چیست؟ همچنین مشرکان گذشته الله(ﷻ) را می شناختند و به الله(ﷻ) ایمان داشتند.لیکن بجای واگذار نمودن حق حاکمیت به الله(ﷻ)،آنرا به رئیس قبیله و یا فرمانروایان واگذار می کردند. زمانی که چنین عملی مرتکب می گشتند،علیرغم اینکه الله(ﷻ) را می شناختند و به الله(ﷻ) ایمان داشتند،آنها را وارد دایره اسلام نمی ساخت.

امروزه نیز گروهی از انسانها گمان می برند معنای کلمه توحید تنها الله(ﷻ) را بعنوان خالق پذیرفتن است.حق حاکمیت را با دادن رای بجای رئیس قبیله به رئیس احزاب و نمایندگان مجلس می دهند. و برخی نیز

---

۱. زمر،۳

این افراد را در دایره اسلام بحساب می آورند.عجبا!آنها به چه کسانی ارفاق می دهند؟یهودیها نیز مرتکب هر گونه شرک و کار حرامی می گشتند و می گفتند: ما بندگان و پسران محبوب الله(ﷻ) هستیم و آتش دوزخ هرگز به ما نخواهد رسید. لیکن این گمان آنها را نجات نداد.

و گفتند: آتش دوزخ؛ جز چند روز محدودی، هرگز به ما نخواهد رسید. بگو: آیا از نزد الله(ﷻ) پیمانی گرفته اید؟! که الله(ﷻ) هرگز خلاف پیمانش نکند؟ یا چیزی را که نمی دانید به الله(ﷻ) نسبت می دهید؟! آری هر کس که مرتکب گناه شود، و گناهانش او را احاطه کنند، آنها اهل آتشند، و جاودانه در آن خواهند بود.[1]

از آنچه بیان نمودیم می فهمیم برای اینکه انسان بتواند از کلمه توحید فایده ببرد و وارد دایره اسلام شود،بایستی چکیده این کلمه که (اله)و(عبادت) است بخوبی فهم و تطبیق شود.البته این مفاهیم مطابق با دینی که نیاکان بر آن بوده اند نخواهد بود و بایستی مطابق با توضیح قران و سنت که سرچشمه هدایت هستند باشد و مطابق با آن زندگی نمود.

---

۱. بقره،۸۱-۸۰

شروط کلمه توحید

در این بخش شروط کلمه توحید را بررسی می کنیم. دانستن شروط کلمه توحید،باندازه دانستن معنای آن مهم است. بعدا توضیح خواهم داد اگر شروط کاری تحقق نیابد،بهمانگونه بودن و تحقق پذیرفتن این کار امکان پذیر نخواهد بود. همچنان که خواندن نماز بدون وضو،نزد الله(ﷻ) قابل قبول نیست.بهمانگونه اگر یکی از شروط لااله الاالله تَرک شود،کلمه توحید به انسان فایده نمی رساند.

می توانیم فواید کلمه توحید را به دو بخش تقسیم کنیم؛

- مزایای دنیوی
- مزایای اُخروی

مزایای دینوی آن این است که فرد را از امت اسلام قرار می دهد و مال و جان او را محافظت می کند.

مزایای اُخروی آن این است که فرد را از آتش ابدی محافظت می کند و او را به بهشت می اندازد.

همچنان که فرد برای فایده بردن از نماز بایستی شروط آنرا بجای آورد و نیاز به گرفتن وضو،روبه قبله نمودن،ستر عورت و ...دارد.بهمانگونه برای فایده بردن از **لااله الاالله**،بایستی شروط آنرا بجای آورد.در غیر اینصورت نمازی که بدون وضو خوانده شده چه وضعیتی دارد،**لااله الاالله** گفتن بدون بجای آوردن شروط نیز چنین وضعیتی دارد.

در حقوق اسلام شرط را چنین تعریف نموده اند؛

چیزیست که اگر نباشد،مساله ای که برای آن شرط قرار داده اند نامعتبر خواهد شد.اگر شرط از بین رود چیزی که برای آن شرط قرار داده اید حکم آن باطل می شود.[1]

همچنان که اگر در اثنای نماز وضو باطل شود نماز باطل و نامعتبر است.

۱. اصول فقه اسلامی، ۱۰۴/۱

زیرا شرطی که نماز را صحیح می گرداند فاقد گشته است.

در این صورت قبل از انجام دادن عملی،بجای آوردن شروط آن و محافظت نمودن از شروط تا پایان یافتن عمل ضروریست.

تباه ننمودن شروط **لا اله الا الله** هنگام گفتن و محافظت نمودن از این شروط تا واپسین رمق برای درست بودن و پذیرفته شدن آن نزد الله(ﷻ)، شرط است.

مساله مهم دیگری در رابطه با شروط کلمه توحید این است؛در گذشته طاغوتان تلاش می کردند مردم را از **لااله الاالله** دور نگه دارند.

آیا معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بی گمان این چیز عجیبی است. - و بزرگان شان، به راه افتادند و گفتند: بروید و بر (پرستش) معبودانتان پایدار باشید، بی گمان این همان چیزي است که خواسته می‌شود.[1]

آنها بودند که چون به آنها گفته می شد:معبودی جز الله(ﷻ) نیست. سر کشی می کردند. و می گفتند:آیا ما معبودانمان را به خاطر (سخن) شاعری دیوانه رها کنیم؟![2]

طاغوتان سریع پی بردند که تلاش و کوشش آنها فایده ای در بر نخواهد داشت.زیرا **لااله الاالله** ندای فطرت است. هر کسی که بدان گوش بسپارد، احساس می کند چیزی در قلب و ژرفای درون وی در حال حرکت است. طاغوتان فهمیدند زمانی که دیوار میان انسانها و دعوت به توحید فرو بریزد جوامع دسته دسته وارد اسلام می شوند...و پی بردند که نمی توانند در برابر کلمه توحید ایستادگی نمایند.زمانی که دانستند نمی توانند انسانها را از آن منع کنند،ازیرا محتوای آنرا خالی نمودند و سه چیزی که توحید را موثر نموده بود را خراب نمودند و از خاطر انسانها پاک نمودند.

نخست؛معنای آنرا دستکاری نمودند.معنای یگانگی الله(ﷻ) در عبادت،برای الله(ﷻ) شریک قرار ندادن و انکار نمودن طاغوتانی که بجز الله(ﷻ) عبادت می شدند را از خاطر انسانها پاک نمودند.و بسان مشرکان مکه،معنای کلمه توحید را تنها با **خالق بودن الله**(ﷻ) برآورد می کردند.

دوم؛شروط آنرا از خاطر انسانها پاک نمودند و گفتند:**چه کسی لااله الاالله بگوید وارد بهشت می شود**.آنرا درست،لیکن ناقص بیان نمودند. **لااله الاالله** فرد را به بهشت می اندازد،لیکن تنها در صورتی که شروط آنرا بجای آورد...در غیر اینصورت بسان نمازیست که شروط آنرا بجای نیاورده باشند به انجام دهنده فایده ای نمی رساند.

سوم؛عناصر نقض کلمه توحید را از خاطر پاک نمودند. به انسانها آموختند

---

۱. ص،۶-۵

۲. صافات،۳۶-۳۵

که هر کس یکبار **لااله الاالله** را بر زبان بیاورد،چه کاری انجام دهد کلمه توحید خراب نمی شود و به انسان فایده می رساند.

با این سه دگرگونی که بر سر کلمه توحید آوردند،آنرا تبدیل به مواد سرخوش کننده نمودند. در گذشته پیامبران بوسیله این کلمه جوامع را بیدار می کردند،امروزه طاغوتان با این کلمه جوامع را سرخوش می کنند. در گذشته کسانی که این کلمه را می گفتند تبدیل به کابوسی برای طاغوتان گشتند.امروزه کسانی که این کلمه را می گویند تبدیل به مردان داوطلب برای خدمت به طاغوت گشته اند.

وظیفه اساسی دعوتگر این است که در برابر دگرگونی سه عنصر مذکور این سه عنصر را احیا نماید، معنا و شروط کلمه توحید و عناصر نقض آنرا به انسانها تعلیم دهد.

۱- شرط؛انکار نمودن طاغوت

انکار نمودن طاغوت،نخستین شرط کلمه توحید است و در صورت نبودن آن ایمانی در کار نخواهد بود.دلیل این است:

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىَ لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ[۱]

بنابراین کسي که از طاغوت نافرماني کند و به الله(ﷻ) ایمان بیاورد ، به محکمترین دستاویز درآویخته است اصلاً گسستن ندارد و الله(ﷻ) شنوا و دانا است.

(مَن)در زبان عربی از ادات شرط است.برای دست یافتن به دست آویز سالم و محکم الله(ﷻ) دو شرط بر میشمارد:

- انکار نمودن طاغوت
- ایمان آوردن به الله(ﷻ)

دستاویز سالم وناگسستنی چیست؟

از مفسران مجاهد(رحمه الله) آنرا **ایمان**،صدّی(رحمه الله)آنرا **اسلام**،ابن عباس وسعید ابن جبیر(رحمهم الله)آنرا **لااله الاالله** بیان نموده اند. وانس (رحمه الله) دستاویز سالم وناگسستنی را **قران** بیان نموده است.[۲]

آری!دستاویز سالم و ناگسستنی ایمان ،اسلام وکلمه توحید است هرکس بخواهد وارد دایره اسلام شود بدون تردید بایستی انکار طاغوت و ایمان به الله(ﷻ) که همراه ادات شرط ذکر شده اند را بجای آورد.همچنان که الله(ﷻ) مشخص نموده که انسان بوسیله کلمه توحید وارد دین می شود،بهمانگونه

---

۱. بقره،۲۵۶

۲. به تفسیر آیه۲۵۶ سوره بقره در تفسیر القران العظیم مراجعه نمایید.

شروط این کلمه را نیز الله(ﷻ) مشخص نموده است.یعنی انسان حق انتخاب ندارد. اگر فرد می خواهد از عملی که انجام داده و یا سخنی که بر زبان آورده فایده ببرد و از نظر شرعی پذیرفته شود،بایستی شروط آنرا بجای آورد.

زمانی که شرط را تعریف می کردیم،نماز را بعنوان مثال بیان نمودیم. همچنان که در صورت نداشتن وضو خواندن نماز درست نیست،بهمانگونه در صورت انکار ننمودن طاغوت وارد گشتن به دین امکان پذیر نیست.

پیامبر بوفور دقت را به شرط انکار طاغوت جلب نموده است؛

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ[1]

هرکس لااله الاالله بگوید و بجزالله(ﷻ)دیگر معبودها را انکار کند پس مال وخونش حرام گشته وحسابش با الله(ﷻ) است.

احادیث زیادی مثل این حدیث که اسلام بر پنج چیز بنا شده است وجود دارد.در همه احادیث نخست شهادتین ذکر شده است.

اسلام بر پنج چیز استوار گشته است:عبادت نمودن الله(ﷻ)،انکار نمودن چیزهائی که بجز الله(ﷻ) عبادت می شوند ،خواندن نماز،دادن زکات،ادای حج و گرفتن روزه رمضان است.[2]

انکار نمودن طاغوت،قبل از ایمان به الله(ﷻ) ذکر می شود؛

زمانی که ما کلمه توحید را بر زبان می آوریم نخست(لااله)می گوییم. بجز الله(ﷻ) همه معبودهای ساختگی و همه طاغوتان را انکار می کنیم.سپس با گفتن (الا الله)الوهیت الله(ﷻ) را اثبات می کنیم و همچنین اعلام می کنیم که تنها برای او بندگی می کنیم. یعنی نخست طاغوت را انکار می کنیم سپس به الله(ﷻ) ایمان می آوریم.در آیه۲۵۶ سوره بقره این اسلوب را مشاهده می کنیم.شرط انکار طاغوت،قبل از شرط ایمان به الله(ﷻ) آمده است. و این نشانگر این است که مساله انکار طاغوت نزد الله(ﷻ) مهم و دارای اهمیت فراوان است.می توانیم دو دلیل دیگر از اهمیت انکار طاغوت نزد الله(ﷻ) را ذکر کنیم:

- **قبل از انکار نمودن طاغوت،ایمان آوردن به الله(ﷻ) باطل است.زیرا ایمانی که در آن شرک وجود دارد،ایمانیست که به ظلم آلوده گشته است.برای اینکه ایمان به الله(ﷻ) معتبر باشد،تمیز بودن از شرک یکی از شروط آن است.طاغوت،موجودیست که بجز الله(ﷻ) عبادت می شود،یعنی موجودیست که مرتکب شرک می شود.کسی که طاغوت را**

---

۱. مسلم،۲۳

۲. مسلم،۱۶

انکار نکند،باوجود اینکه بوجود الله(ﷻ) ایمان داشته باشد،لیکن به یگانگی و تنها عبادت نمودن الله(ﷻ) ایمان نیاورده است.حقیقت عبادت،یعنی الوهیت را میان الله(ﷻ) و طاغوت تقسیم نموده است.

• انسانها در طول تاریخ ایمان بوجود الله(ﷻ) را بعنوان ایمان به الله(ﷻ) فهم نموده اند.بر بودن و خالق بودن الله(ﷻ) باور داشته اند، لیکن قبول نکرده اند که تنها الله(ﷻ) شایسته عبادت است.واسطه هائی میان خود و الله(ﷻ) قرار داده اند. و به مخالفت با پیامبرانی که آمده اند و انسانها را به انکار طاغوت و ایمان به الله(ﷻ) دعوت نموده اند پرداخته اند.

ازیرا الله(ﷻ) نخست مشکل را بحث نموده است.برای اینکه دعوت پیامبران را بدرستی فهم نمایند،الله(ﷻ) خواسته بدانند که پیامبران بجای اثبات وجود الله(ﷻ) برای دعوت به اینکه تنها الله(ﷻ) شایسته عبادت است فرستاده شده اند. و برای اینکه نخست انکار طاغوت بیان شده است،مشرکان فورا بعد از شنیدن آن،به مخالفت با آن پرداخته اند و به گوش دادن و فهمیدن آن نزدیک نگشته اند.

آ. توضیح انکارطاغوت که اولین شرط کلمه توحید است، و در صورت انکار ننمودن آن وارد دین نمی شوید

از نظر لغوی طاغوت به معنای بیش از حد رفتن واز حد تجاوز کردن است. معنای آن از نظر شرعی نیز نزدیک به این معنا و از آن مشتق شده است؛

امام طبری (رحمه الله)در آیه۶۵۲ سوره بقره در تعریف طاغوت چنین میگوید: **اهل تفسیر در معنای طاغوت اختلاف نموده اند.**

شیطان است آنرا از عمر،مجاهد،ضحاک و صدی نقل نموده اند.

جادوگر است آنرا از ابوالعالیه نقل نموده اند.

کاهن است آنرا از سعید بن جبیر و ابن جریج نقل نموده اند.

بعد از بیان نمودن این نگرشها، چنین میگوید:

بنظر من طاغوت،هر چیزیست که در برابر الله(ﷻ) از حد گذشته باشد و با اجبار طاغوت و یا داوطلبانه عبادت می شود. و موجودی که بجز الله(ﷻ) عبادت می شود انسان،شیطان،بت و یا هر چیز دیگری باشد فرقی ندارد.

ابن جوزی در تفسیر زادالمسیر این نگرش از ابن عباس نقل می کند؛[1]

کسانی هستند که بتها را مقابل مردم قرار می دهند و برای گمراه نمودن انسانها به نیابت از بتها سخن می گویند.

---

۱. به تفسیرآیه۵۱ سوره نساء نگاه بیندازید.

ابن کثیر(رحمه الله)این نگرش را از مجاهد نقل می کند؛[1]

طاغوت،شیطانی در صورت انسان است.انسانها چاره سر نمودن مشکلات را هنگام بروز مشکل به او ارجاع می دهند. رهبرانی هستند که امور مردم را بدست دارند.

ابن القیم الجوزی(رحمه الله)طاغوت را چنین تعریف میکند؛طاغوت،بنده ای است که در عبادت نمودن،پیوندی و اطاعت نمودن از حد گذشته است. هر قومی قضاوت را به غیر از الله(ﷻ) ورسولش به دیگری بدهند، و در چیزهائی که عبادت کنند علیرغم اینکه از جانب الله(ﷻ) برای عبادت نمودن آن دلیل نازل نشده است بازهم از آنها تبعیت می کنند، در حقیقت چنین چیزی طاغوت آنها گشته است. اینها طاغوتان دنیا هستند.اگرشما به وضعیت انسانها و طاغوتها دقت کنید متوجه خواهید دید اکثریت انسانها بجای عبادت الله(ﷻ)،طاغوتان را عبادت می کنند،بجای ارجاع قضاوت به الله(ﷻ) و رسولش به طاغوتان مراجعه می کنند، و بجای الله(ﷻ) و رسولش،طاغوتان را عبادت می کنند و از آنها پیروی می کنند.[2]

از این تعریفات چه چیزی می فهمیم؟طاغوت،هر چیزیست که از حد بگذرد،بنده بودن خود را فراموش نماید و صفات الهی را در خود می بیند.

به شیطان،طاغوت گفته اند؛زیرا شیطان انسانها را به عبادت نمودن غیر از الله(ﷻ) دعوت می کند و مسبب هر گونه شرک،گناه و از حد گذشتن است.

به کاهن،طاغوت گفته اند؛زیرا او ادعای دانستن غیب می کند.آگاهی به غیب از صفات الله(ﷻ) است.

به جادوگر،طاغوت گفته اند:زیرا او ادعا می کند که به انسانها فایده و ضرر می رساند،آنچه وجود دارد را از بین می برد و آنچه وجود ندارد را بوجود می آورد.همه اینها صفات الله(ﷻ) هستند.

به چیزهائی بسان سنگ،درخت،بت و گور که بجز الله(ﷻ) عبادت می شوند طاغوت گفته اند؛زیرا عبادت تنها برای الله(ﷻ) انجام می شود.

به انسانهائی که به نیابت از بتها سخن می گویند و به کسانی که بوسیله دین تجارت می کنند نیز طاغوت گفته اند؛زیرا آنها بدون استناد به وحی سخن می گویند و انسانها را گمراه می سازند.

به افراد و سازمانهائی که به شریعت اسلام میان انسانها حکم نمی کنند طاغوت گفته اند؛زیرا حکم نمودن از صفات الله(ﷻ) است.

همانطور که دیده می شود سلف بجای تعریف طاغوت،طاغوتهای رایج در

---

۱. به تفسیرآیه۵۱ سوره نساء نگاه بیندازید.

۲. اعلام الموقعین،۶۵/۱

عصر خود را معرفی نموده اند.مثلا؛به کاهن طاغوت گفته اند و ضروریست که سبب آنرا بدانیم.در غیر اینصورت،کاهن را قبول نموده و نمی دانیم که مدیوم(احضارکننده ارواح)،فالگیر و جنگیرهای شارلاتان طاغوت هستند. ازیرا بخاطر اینکه کاهن ادعا می کند که بر غیب آگاه است و از غیب خبر می دهد به او طاغوت می گویند.این شامل از حد گذشتن او و بخود نسبت دادن یکی از صفات الله(ﷻ) است.هرچند اسم،مکان و اسلوبها تغییر کند،لیکن هر کس که ادعا کند از غیب خبر می دهد او یک طاغوت است.

بویژه زمانی که برخیها تنها یکی از جنبه های طاغوت را در نظر بگیرند(بسان حکم نکردن به احکام الله(ﷻ))متاسفانه،مشاهده می کنیم این افراد تمام و کمال طاغوت را انکار ننموده اند.مثلا؛با دعوتگری آشنا شدم که تنها فرمانروایان مشرکی که هم اسم و هم زبان ما هستند و بر امت اسلام مسلط گشته اند را طاغوت بحساب می آورد. زمانی که دیدار ما به درازا کشید،متوجه گشتم این فرد بجز فرمانروایان،بیشتر کسانی که طاغوت گشته اند و بجز الله(ﷻ) عبادت می شوند را انکار ننموده است.از خود پرسیدم سبب چیست؟فهمدیم بدینخاطر است که فرد طاغوت را در تعریفی ناقص جمع نموده و کسانی که در خارج از این تعریف قرار دارند را طاغوت بحساب نمی آورد وبدینخاطر از بیشتر طاغوتانی که با آنها روبرو می شود نا آگاه است و بجای انکار نمودن طاغوتان از آنها دفاع می کند.

بدینخاطر, ما یک روش متفاوت را دنبال خواهیم کرد. یکی به یکی آیاتی را که مفهوم طاغوت در آنها ذکر شده است را بررسی می کنیم.و سعی می کنیم بفهمیم بخاطر دارا بودن چه صفاتی طاغوت را طاغوت نامگذاری نموده اند؟سپس به چیزهائی که امروزه دارای چنین صفاتی هستند،یعنی طاغوت گشته اند دقت می کنیم.

بدینگونه طاغوت در قالبهای مشخصی فشرده نمی شود، و برای فهمیدن معنای گسترده آن تلاش می کنیم.تلاش از ما و پیروزی از جانب الله(ﷻ) است.

آ. اولین صفت طاغوت و توضیح آن؛آنها را از نور وحی بسوی تاریکیها بیرون می برد

اللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوُرِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ[1]

الله(ﷻ) یاور کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از تاریکیها به سوی نور بیرون می برد. و کسانی که کافر شدند یاور و سر پرست آنها طاغوت

۱. بقره،۲۵۷

است که آنان را از نور، به سوی تاریکیها بیرون می برد، آنها اهل آتشند و جاودان در آن خواهند ماند.

امام طبری (رحمه الله)در تفسیر آیه میفرماید: **الله(ﷻ) دوست و کمک کننده کسانی است که ایمان آورده اند.با کمک نمودن و بخشیدن پیروزی بدانها آنها را دوست دارد و آنها را از تاریکیهای کفر بسوی نور ایمان بیرون می آورد. ودر ادامه چنین میگوید: دوست کافران بتها و چیزهائی هستند که بجز الله(ﷻ) آنها را عبادت نموده اند. آنها را از نور ایمان بسوی تاریکیهای کفر بیرون می آورند.**

ابن کثیر(رحمه الله) در تفسیرش بعد از بیان نمودن چیزهائی نزدیک به آنچه امام طبری بیان کرده است می گوید:**بدینخاطر کلمه (نور) بصورت فرد وکلمه (تاریکی) بصورت جمع بیان شده اند!چونکه حق یکی است وکفر انواع گوناگونی دارد و بیشمار است و همه آنها باطل هستند.**

نخستین صفت طاغوت این است؛ گرفتن انسانها از نور و روشنائی و انداختن آنها به تاریکیهاست. هر زمان او،انسانهائی که تابع او شده اند را از قران،سنت و توحید دور می سازد و به تاریکیهای کفر و شرک می اندازد. وحی دارای احکام و تعالیم واضح،محکم و روشنی است.هر چیزی که ما را به چیزی بجز احکام وحی دعوت می کند طاغوت است. زیرا پروردگار العالم درست ترین و بهترین هر چیزی را می داند.علیرغم بودن علم الله(ﷻ) (وحی)، موجوداتی که تعالیم جدید تعیین می کنند در برابر الله(ﷻ) سرکشی نموده اند و طاغوت گشته اند.

شیطان

عمر(رضی الله عنه)شیطان را طاغوت تفسیر کرده است چونکه شیطان سرچشمه اصلی تمام بدیها در زمین است. با الله(ﷻ)عهد بسته است و بخاطر این عهد انسانها را گمراه می سازد و آنها را بجز وحی به راههای دیگر دعوت می کند.

الله(ﷻ) فرمود:وقتی که تو را فرمان دادم, چه چیز مانع سجده کردنت شد؟! (ابلیس) گفت:من از او بهترم, مرا ازآتش آفریده ای و او را از گِل. فرمود:از آن (بهشت) فرود آی, که حق تونیست که در آن تکبر ورزی, پس بیرون رو, بی شک تو از خوارشدگانی.(ابلیس) گفت:تا روزی که بر انگیخه می شوند, مرا مهلت ده. الله(ﷻ)فرمود:مسلّماً تواز مهلت یافتگانی. (ابلیس) گفت:پس به سبب آنکه مرا گمراه کردی, من بر سر راه مستقیم تو برای آنها در کمین می نشینم. سپس از پیش روی شان واز پشت سرشان واز راست شان واز چپ شان بر آنها می تازم, وبیشترشان را شکر

گزار نخواهی یافت. الله(ﷻ) فرمود:از آن نکوهیده وخوار بیرون رو, قطعاً هرکس از آنها از تو پیروی کند, جهنم را از شما همگی پر خواهم کرد.[۱]

راه پروردگار یکی است و آنهم راه اسلام است که وحی آنرا مشخص نموده است.بجز این راه،در همه راههای دیگر تاریکی وجود دارد.تا آن اندازه که رسول الله(ﷺ) آموخته ایم بر سر هر راه شیطانی وجود دارد و ما راههای باطل و تاریک دعوت می کند.

واین راه مستقیم من است, پس از آن پیروی کنید واز راههای (پراکنده) پیروی نکنید, که شما را از راه الله(ﷻ) دور می کند, این چیزی است که الله(ﷻ) شما را به آن سفارش نموده است, شاید پر هیزگار شوید.[۲]

ابن مسعود(رضی الله عنه)بیان می کند:روزی رسول الله(ﷺ) با دستش خطی کشید و سپس گفت:این راه الله(ﷻ) است. سپس در طرف راست و چپ خط،خطهای دیگری کشید و سپس گفت:اینها راههائی هستند که بر سر هر راه شیطانی وجود دارد که بدان راه دعوت می کند.سپس رسول الله(ﷺ)آیه مذکور را خواندند.[۳]

اگر درآیه مذکور دقت نمایید ،متوجه می شوید که راه الله(ﷻ) و رسول بصورت مفرد بکار رفته است.مقصود از (نور)،(راه)است.و لفظ مقابل با آن بعنوان جمع و کثرت بکار رفته است و مقصود از(تاریکیها)،(راهها)است.راه حق از جانب الله(ﷻ) است و تنها یک سرچشمه دارد.ازیرا تنها یک راه وجود دارد. باطل از جانب شیطان است و تعداد شیاطین بسیار و متنوع است.

چگونه می توان از تاریکیها خارج گشت؟

برای خارج گشتن از تاریکیها بسوی نور تنها یک راه وجود دارد؛تبعیت نمودن از وحی است.الله(ﷻ) برای بیرون نمودن بندگان از تاریکی کتابهائی نازل نموده و برای روشنگری این کتابها،پیامبرانی روانه کرده است.

الر(الف . لام . را) این (قرآن) کتابی است که برتو نازل کردیم ، تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکها به سوی روشنایی در آوری ، به سوی راه پروردگار پیروزمند ستوده.[۴]

او کسی است که آیات روشن بر بنده اش نازل می کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور ببرد, ویقیناً الله(ﷻ) نسبت به شما رؤوف و مهربان است.[۵]

---

۱. اعرف, ۱۸-۱۲
۲. انعام،۱۵۳
۳. احمد،۴۴۳۷
۴. ابراهیم،۱
۵. حدید،۹

پیامبری که آیات روشن الله را بر شما می‌خواند، تا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد. و هرکس به الله ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، او را به باغ‌هایی وارد می‌کند که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، جاودانه در آن بمانند، به راستی الله رزق و روزیش را نیکو گردانیده است.[۱]

نخستین قاعده ای که آدم(علیه السلام)بعد از خارج گشتن از بهشت و بزمین آمدن شنید این بود؛

فرمود: همگی از آن (بهشت) فرود آیید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود، پس اگر از (سوی) من هدایتی برای شما بیاید، هر کس از هدایت من پیروی کند، پس نه گمراه می شود و نه به رنج افتد. و کسی که از یاد من روی گردان شود، پس بی گمان زندگانی تنگی خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا بر انگیزیم.[۲]

کسی که از هدایتی که از جانب الله(ﷻ) آمده(وحی و رسول)پیروی کند،گمراه و بدبخت نخواهد گشت.کسانی که بدنبال گامهای شیطان هستند، از وحی رویگردان می شوند و تابع راههای دیگر می شوند گمراه و بدبخت می شوند.

به شیطانهای انسی دقت کنید!

ما تنها می دانیم شیطان(ابلیس) از آتش آفریده شده،او را ندیده ایم و به انسانها وسوسه القا می کند.همگام انسانهائی وجود دارند که شیطان گشته اند و اینها شیطانهای انسی هستند.

و این چنین برای هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم، که سخنان فریبنده و بی اساس به یکدیگر القاء می کردند، و اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند، پس آنها را با (تهمت و) دروغهایشان واگذار.[۳]

شیطانهای انسی میان ما زندگی می کنند مانند ما سخن می گویند و بسان ما هستند. وظیفه آنها بسان شیطانهای جنی است. انسانها را براهھائی بجز راه وحی دعوت می کنند و باطل را می آرایند.ممکن است در تلویزیون،روزنامه و بر منبرها باشند.

راههای شناخت این طاغوتان و اجتناب از آنها،بسیار خواندن وحی و یادگیری سنت و سیره رسول الله(ﷺ) بصورت مفصل است.کسی که حق را بخوبی می شناسد،می تواند براحتی باطل را تشخیص دهد.زیرا یک حق وجود دارد و آسان،قابل فهم، هویدا و روشن است.بجز آن پیروی نمودن از

۱. طلاق،۱۱
۲. طه،۱۲۴-۱۲۳
۳. انعام،۱۱۲

هر چیز دیگری پیروی نمودن از باطل و تاریکیست و غیر قابل درک است. و کسانی که بدان دعوت می کنند، شیطانهای جنی و انسی(طاغوت)هستند که انسانها را از نور وحی گرفته و به تاریکیهای کفر دعوت می کنند.

دعوتگران به دمکراسی(احزاب سیاسی)

تنها یک شیوه مدیریت وجود دارد که الله(ﷻ) آنرا نازل نموده است؛شیوه مدیریت اسلام است که بایستی همه انسانها فرمانبردار الله(ﷻ) باشند،از احکام الله(ﷻ) پیروی نمایند و حاکمیت را بدون قید و شرط به الله(ﷻ) بدهند.

دستور اساسی این مدیریت،قران و سنت پیامبر است.

آگاه باشید که تنها او مي‌آفريند و تنها او فرمان مي‌دهد .و پروردگار جهانیان بزرگوار و جاويدان و داراي خيرات فراوان است.[1]

پروردگار فرموده درستترین راه و دین راست و استوار این دین است.

فرمانروایی تنها از آن الله(ﷻ) است ، فرمان داده است که جز او را نپرستید ، این است دین راست و استوار ، ولیکن بیشتر مردم نمی دانند.[2]

در طول تاریخ فرمانروایانی پیدا شده اند که به این حکم الهی راضی نگشته اند. با یگانه اله و رب بودن الله(ﷻ) مخالفت نموده وحاکمیت را از آن خود دانسته اند.

فرعون یکی از اینهاست.زمانی که بر معنای حاکمیت،الوهیت و ربوبیت واقف گشت،آشکارا ادعای الوهیت و ربوبیت نمود.

و فرعون گفت:ای بزرگان! من معبودی جز خودم برای شما نمی شناسم، پس ای هامان! برایم آتشی بر گل بیفروز آنگاه برایم برج بلندی بساز، شاید که از پروردگار موسی با خبر شوم، و هرچند من گمان می کنم که او از دروغگویان است.[3]

وآنگاه گفت:من پروردگار برتر شما هستم.[4]

البته منظور فرعون از ادعای الوهیت و ربوبیت این نبود که ادعا نماید:من می آفرینم،رزق و روزی می دهم و از نیستی به هستی می آورم.زیرا خودش نیز انسانیست که آفریده شده و مرگ بسراغش می آید. منظور فرعون از ادعای الوهیت و ربوبیت این است که حکم،تربیت، قانونگذاری و اقتدار از آن من است.

امروزه دمکراسی وجود دارد که به حاکمیت الله(ﷻ) راضی نیستند و در

---

۱. اعراف،۵۴

۲. یوسف،۴۰

۳. قصص،۳۸

۴. نازعات،۲۴

برابر تعالیم وحی که می فرماید: حاکمیت تنها از آن الله(ﷻ) است. آنها می گویند: حاکمیت بدون قید و شرط از آن ملت است.

دمکراتها، ما را از درک حکومت اسلامی تدریس شده توسط وحی،به مدیریت با مشارکت اکثریت فرا می خوانند.

با این اعمال،در برابر الله(ﷻ) از حد گذشته و تبدیل به طاغوت گشته اند.[1]

موسسه هائی که متضاد با تعالیم اسلامی آموزش می دهند

وحی،فهم آموزشی مخصوص بخود را دارد.برمبنای این فهم آموزش،تعلیم با والا نگه داشتن ذات خدا و تنها با نام ایشان شروع می شود.

بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید.[2]

بدین معناست که این آموزش مشروعیت خود را از الله(ﷻ) می گیرد، چیزهائی را که الله(ﷻ) بعنوان درست قبول دارد،آنچه را الله(ﷻ) بدان اجازه می دهد،آنچه را الله(ﷻ) دوست دارد و از آن خشنود است را تعلیم می دهد.

هدف از آموزش،ربانی گشتن است.

به سبب آنکه کتاب آموزش می دادید و از آن رو که درس می خواندید (مردمانی) ربانی باشید.[3]

ربانی گشتن،یعنی وابسته گشتن به الله(ﷻ).فردیست که نام الله(ﷻ) را بر زبان می آورد،اسلوب تربیتی از جانب الله(ﷻ) را می پسندد،در دین فقیه گشته و دین را به انسانها تعلیم می دهد.

آموزش اسلامی بر سه اساس بنا شده است؛نخست ایمان آموزش داده می شود،سپس قران و بعد از آن نیز سنت تعلیم داده می شود.

جُندب بن عبدالله می گوید:

ما جوانانی در خدمت رسول الله(ﷺ) بودیم.نخست ایمان(توحید) آموختیم،سپس قران آموختیم.... زمانی که قران آموختیم،بوسیله آن ایمانمان افزایش یافت.[4]

حذیفه بن یمان(رضی الله عنه)اینچنین اصحاب را ذکر می کند؛

بدون تردید امانه(ایمان)بر قلب انسانها نازل گشت ،سپس قران آموختند و بعد از آن سنت را آموختند.[5]

ازیرا موسسه آموزشی که با نام الله(ﷻ) شروع نمی شود،هدف آموزش،

---

۱. برای کسب معلومات بیشتر به شماره ویژه مجله توحید که تحت عنوان حاکمیت چاپ گشته مراجعه نمایید.

۲. علق،۱

۳. آل عمران،۷۹

۴. ابن ماجه،۶۱

۵. بخاری،۶۴۹۷-مسلم،۱۴۳

ربانی نیست. اگر به انسانها آموزشی مبنی بر امانه(توحید)، قران و سنت ارائه ندهد،این یک موسسه تحصیلی اسلامی نیست.اگر اساس وحی را تباه سازد،علیرغم بودن وحی،فهم آموزشی جدیدی را تاسیس نماید وانسانها را بجز کتاب و سنت به چیزهای دیگری دعوت نماید در اینصورت از حد گذشته و موسسه ای سرکش و طغیانگر است.

می توانیم نهادهای رسمی تحصیلی را بعنوان مثال ذکر نماییم؛

اهداف ملی وزارت آموزش و پرورش(ماده،۲)؛ **اهداف کلی از تحصیلات ملی ترکیه،این است که همه اعضای کشور ترکیه،وفادار به انقلاب و اصول آتاترک،قانون اساسی که مبنی بر ملی گرائی است،باشند.هر فرد ارزش های اخلاقی،انسانی، معنوی و فرهنگی ملت ترکیه را بپسندد،آنرا محافظت نماید و برای تعالی آن تلاش نماید.خانواده،وطن و ملت خود را دوست بدارد و پیوسته برای والا بردن آنها کار کند. حقوق انسانی و قانون اساسی تنها در سایه حکومتی دمکراتیک و لائیک تحقق می پذیرد.وبایستی هر کس بر وظیفه و مسئولیت اجتماعی خود در قبال دولت ترکیه آگاه باشد و آنرا بجای آورد.**

اهداف ملی وزارت آموزش و پرورش(ماده،۵)؛ **اهداف واصول ملی آموزش و پرورش در راستای این است که دانش آموزان،اصول و انقلاب آتاترک و همچنین قانون اساسی و اصول دمکراسی جمهوری ترکیه را بپسندند..... به احترام گذاشتن به حقوق انسان، حقوق کودکان و حقوق دیگران پایبند باشند... و بمنظور بالا بردن سطح هوشیاری افراد در این راستاست.**

همچنان که مشاهده نمودید،بصورت واضح بیان نموده اند که مدارس برای چه چیزی آموزش می دهند. و آنچه بصورت عملی در مدارس بچشم می خورد در همین راستاست.

هدف آنها بجای آموزش ریاضیات،علم و ترکی،قبولاندن ایدئولوژي رسمی و پرورش دادن کودکان در راستای ایدئولوژی کمالیسم است. و این چیزیست که قابل درک است. همچنان که اسلام می خواهد افرادی مومن،موحد وربانی پرورش دهد،بهمانگونه رژیمهای غیر اسلامی می خواهند نسلهائی که وابسته به ایدئولوژی آنها هستند ببار بیاورند.

آنچه غیرقابل درک است این است که انسانها تحت نام اسلام،کودکان خود را به این آتش می اندازند و فطرت پاک و بی آلایش آنها را به شرک،کفر و نفاق آلوده میسازند.[1]

سازمان اوقاف و دیانت

هر نهادی که انسانها را از نور وحی بگیرد و به تاریکیهای کفر و شرک

۱. برای کسب معلومات مفصل به کتاب(Tağuta Kulluğun Modern Mabedleri معابد مدرن برای بندگی طاغوت)مراجعه بفرمایید.

دعوت نماید،نهادی طاغوتی است.داشتن نام اسلامی و یا نهادی بسان دیانت که تداعی اسلامی دارند این حقیقت را تغییر نمی دهند.

همچنان که اطلاع دارید دیانت ترکیه، یک پروژه جمهوری است. در محیطی که قران،عربی،اذان،لباس اسلامی و تعالیم حوزوی... ممنوع می شود،بنا نهادن تشکیلات دیانت از جانب کارکنان جمهوریت بسی جای تامل است.نگرشی که بر ضد هر چیز اسلامی اعلان جنگ می کند،بخاطر چه تشکیلاتی دینی تاسیس می کند؟!سیستمی که اساس آن بر سکولاریسم(لائیسم)بنا شده و با وجود اینکه می گویند:بایستی دین از دولت جدا شود،چگونه تشکیلاتی دینی که وابسته به دولت است را تاسیس می کنند؟ اگر خواهان باشید بگذارید این سوال را بنیانگذار جمهوریت و دیانت،بجای ما جواب دهند.

احمد حمید بشیر که با آتاترک مشورت نموده می گوید:**ما نمی خواهیم دین را از زندگی اجتماع بیرون بیندازیم،در مقابل، لازم است با دادن دستور انقلاب زندگی کنند.با ویران وترک نمودن مساجد وایجاد نمودن سالنهای مردمی،یک سازمان است که در ۲۳۹۱ توسط دولت ترکیه تاسیس شده و برای کمک به تحصیلات و توسعه فرهنگی مردم بود و در حال حاضر به عنوان یک انجمن در این مسیر کار می کند.)به هدفمان نمی رسیم. برای اینکه مردمی که در مساجد جمع شده اند صدای ما را بشنوند،بایستی مساجد را به سالنهای مردمی مدرن در بیاوریم.با از بین بردن گروه دینی(عالمان)،ممکن است هر کسی بنام دین و دنیا سخن بگوید.**[1]

پس هدف چیست؟این است که بوسیله دین به دولت خدمت کنند و مساجد را بسان سالنهای مردی تبدیل به مکانی برای اشاعه پروپاگاندا نمایند.

علي بارداق أوغلو ریاست امور دینی ترکیه در مصاحبه ای می گوید:**دیانت، بعنوان یک پروژه اساسی جمهوریت و یک نهاد قانون اساسی تاسیس شد.وظیفه ای که قانون اساسی به ما واگذار نموده است مشخص است. با اصول اساسی جمهوریمان، سکولاریسم و مرحوم آتاترک هیچ مشکلی نداریم.آنچه با درک مشترک جامعه مطابقت دارد،آنرا اساس صحیح دین در نظر می گیریم و با توجه به افکاری که در دنیای معاصر هستند برای اجرای وظیفه خود تلاش می کنیم.**[2]

---

۱. احمد حمید بشیر کتاب؛سه ماه با آتاترک و ترکیه بعد از سال۱۹۳۰

۲. روزنامه ینی شفق،محمد گوندم،۲آرالیک۲۰۰۶

دیانت،برای مشروعیت بخشیدن به اصول و انقلاب آتاترک تاسیس شده است.یک نهاد قانون اساسی است که با اصول و انقلاب آتاترک هیچ مشکلی ندارد.

یکی از اهداف اصلی آن جلوگیری از تعصب مذهبی و دین را برای مردم تبدیل به دیسیپلینی(آراستگی) معنوی در آوردن است.[۱]

آری،دیانت یک پروژه است.مساجد یک پروژه هستند. منابر،ابزاریست برای خواباندن مردم بوسیله دین و دستاویزیست تا بنام دین،به سیستم خود مشروعیت ببخشند.

این یک واقعیت است امروز جامعه با کسانی که کار دعوت به توحید را انجام می دهند،بشدت مخالفت می کنند.و بدینگونه آنرا توجیه می کنند و می گویند:**سالهاست به مسجد می روم لیکن چنین سخنانی را از ملا نشنیده ام.چنان توحید را که هدف آفرینش و اسباب هراس رژیمهاست را بگونه کامل مخفی نموده اند که جامعه گمان می برند توحید،دین و جریانی منحرف است.** بواسطه دیانت،میان مردم و دعوت به توحید دیوارهائی ایجاد نموده اند.اهل باطل وظیفه خود را بجای می آورند. در برابر الله(ﷻ) سرکشی نموده و با پروژه مذهب در برابر مذهب،انسانها را از راه الله(ﷻ) باز می دارند.

امروزه بجای باز کردن مساجدی که موحدان در آن نام الله(ﷻ) را یاد کنند،یگانگی الله(ﷻ)،انکار طاغوتان و آموختن توحید که اساسیترین مساله در دین است را بیاموزند.مساجدی باز می شوند که هر کدام بنوبه خود مسجد ضراریست و بایستی از این مساجد اجتناب ورزید.

تلویزیون،انترنت و صفحه نمایشهای هوشمند

بلافاصله این را خاطرنشان سازم که برخی از وسائل ارتباط جمعی بسان تلویزیون و انترنت حرام نیستند.اگردر راستای کارهای خوب و خدمت به دین از آنها استفاده شود،بدون تردید نعمت هستند.و هستند جاهائی که بدین منظور از آنها استفاده می شود.موضوع ما استفاده ای است که امروزه معمولااز تلویزیون و انترنت می شود.

باتوجه به نور وحی هر پدر مسئولیت خانواده اش را برعهده دارد،بایستی اخلاق اسلامی را بدانها یاد دهد و بگونه ای که الله(ﷻ) خشنود می شود آنها را تعلیم دهد.لیکن نمی دانیم چرا در این ایام، مسئولیتی را که الله(ﷻ) بر دوش پدران واگذار نموده است، پدران این مسئولیت را به صفحه نمایشهای هوشمندی که در این عصر هر کدام بسان یک بت هستند و دشمنان الله(ﷻ) برای افساد نسل بکار می گیرند واگذار نموده اند؟ صفحه نمایشی که کم و

---

۱. دادگاه قانون اساسی،۷۶/۱۹۷۲

بیش همه چیزهائی که از آن پخش می شود متناقض با اسلام است،در گوشه بالای خانه،بسان فرمانده ای زندگی را سازماندهی می کند و از همه مهمتر کودکان را تعلیم می دهد.صبح قبل از هر چیزی آنرا روشن می کنند، وبه جای برکت بخشیدن خانه و روز با بسم الله با تلویزیون روز خود را شروع میکنند. انسانها زندگی خود را بر اساس برنامه های تلویزیون برنامه ریزی میکنند نماز قضا دارد لیکن فیلم آن قضا ندارد و نباید آنرا از دست داد.روزی که تلویزیون سریال(مجموعه دنباله دار) نداشته باشد مسافر پذیرفته می شود. یک فیلم و سریال هرچند تکراری هم باشد می توان بارها آنرا تماشا کرد.و اگر در خانه افرادی باشند که به دو کانال معتاد گشته باشند،بدون درنگ دو تلویزیون خریده می شود تا از هرج و مرج جلوگیری شود.لیکن اگر فرزندان بایکدیگر قهر باشند و یا پدر و مادر با فرزندان صحبت نکنند هیچ اشکالی ندارد.

خیلی عجیب است وقتی که پای صحبت والدین می نشینید آنها می پذیرند که صفحه های هوشمند بر فرزندانشان تاثیر منفی می گذارد. مادام مشکل مشخص است،تشخیص انجام شده،و علیرغم اینکه بیماری کشنده است،لیکن تداوی آن آسان است.اما هیچ اقدامی انجام نمی شود.باوجود اینکه منبع مشکل شناخته شده است, دلیل بی تفاوتی والدین نسبت به کودکان، بازهم وابسته بودن به صفحه نمایشهای هوشمند است.زیرا هر یک از والدین نیز بدان وابسته گشته اند و کودکان نیز پدر و مادر را بعنوان الگو می پذیرند.

این صفحه های نمایش ها چه کار می کنند؟

- هدف از آفرینش را از یاد انسانها فراموش می سازند و آنها را با بازی و سرگرمی مشغول می سازند.

و از مردم کسی هست که سخنان بیهوده را می خرد؛ تا به نادانی از راه الله(ﷻ) گمراه سازد، و آن (آیات) را به ریشخند می گیرد، اینان برای شان عذاب خوار کننده است.[1]

به راستی کسانی که کافر شدند, اموالشان را برای بازداشتن از راه الله(ﷻ) خرج می کنند, پس به زودی همه را خرج می کنند, آنگاه حسرت وپیشمانی بر آنان خواهد بود, سپس شکست می خورند, وکسانی که کافر شدند, بسوی جهنم رانده می شوند.[2]

- شب و روز بی وقفه برای فراخواندن جامعه به کفر و شرک توطئه طراحی می کنند.

---

۱. لقمان،۶

۲. انفال،۳۶

یکی از صحنه های قیامت!مناقشه نمودن انسانهای ضعیف با انسانها متکبر و گمراه کننده است؛

و مستضعفان به مستکبران گویند:بلکه، مکر و حیله شب و روز شما (سبب شد که از هدایت بازمانیم) هنگامی که به ما دستور می دادید که به الله(ﷻ) کافر شویم و برای او همتایانی قرار دهیم. و هنگامی که عذاب را ببینند، پشیمانی (خود) را پنهان دارند، و ما غلها در گردنهای کسانی که کافر شدند؛ بگذاریم، آیا جز آنچه عمل می کردند، به آنها جزا داده می شود؟![1]

•برای این است که نگرشی متضاد با وحی از زندگی ایجاد نمایند.

برمبنای وحی،مُلک و حاکمیت آسمانها و زمین از آن الله(ﷻ) است.انسان نیز مُلک الله(ﷻ) است. و بایستی هر چیزی را به مالکش تسلیم نماید. بایستی زندگی،مرگ و عبادتهای انسان، تنها برای الله(ﷻ) باشد.

بگو:بی گمان نمازم, وعبادت (وقربانی) من, وزندگی ومرگ من, همه برای پروردگار جهانیان است. - شریکی برای او نیست, وبه این مأمور شده ام, ومن نخستین مسلمانم.[2]

برمبنای نگرشی که صفحه نمایشهای هوشمند پیشنهاد نموده اند زندگی دنیا از هر چیزی مهمتر است.می گویند:معنای زندگی آموزش خوب، پیشه خوب،دستمزد کامل،خانه ای فرخنده و...است.همچنان که طاغوتان می خواهند حیاتی باشد که از محل کار به خانه و از خانه به محل کار باشد. صفحه نمایش برای زندگی آخرت موعظه هائی دارد.بخند،هراز گاهی صدقه ای بده،هر از گاهی با گفتن اینکه قلب من تمیز است به حرم بروید!مسلمانی بهتر از شما وجود ندارد.

می گویند:توحید،حدود الله(ﷻ)،حرام و حلال تعیین شده از جانب الله(ﷻ)،مبارزه با ظلم... مسایل ژرف و عمیقی هستند،شما نمی توانید بدانها مشغول شوید و از آنها نجات پیدا کنید.

زمانی که از صفحه نمایشهای هوشمندی که طاغوتان محتوای آنرا آماده نموده اند استفاده شود، هر کدام طاغوتی می شوند که نسلها را از نور وحی می گیرد و به تاریکیهای کفر می اندازد.و هر مسلمان وظیفه دارد خانواده ونفس خویش را در برابر این خطر محافظت نماید.

هوی، هوس وآرزوهای دنیوی

هوی وهوس،بزرگترین طاغوتیست که انسان را از راه راست الله(ﷻ) باز می دارد.تا جائی که برخی اوقات به مرحله ای می رسد که تبدیل به معبود می شود.

---

۱. سباء،۳۳
۲. انعام،۱۶۳-۱۶۲

آیا دیده ای کسی که هوا و هوس خود را معبود خویش قرار داد, والله(ﷻ) از روی علم او را گمراه کرد, وبر گوشش ودلش مهر نهاد, وبر دیده اش پرده قرار داد؟! پس چه کسی بعد از الله(ﷻ) اورا هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟![1]

اگر بپرسید؛تعریف هوی و هوس که انسان را از نور وحی می گیرد و به باتلاقهای کفر،شرک و انکار می اندازد چیست و چگونه می توان بدان پی برد؟ قران اینچنین بدان جواب می دهد؛

سپس تو را بر راه (و شریعتی) روشن از دین قرار دادیم. پس از آن پیروی کن, و از هوسهای کسانی که نمی دانند پیروی نکن.[2]

الله(ﷻ)،دو راه برای رسول الله(ﷺ)بیان نموده است. راه،یا راه شریعت است،یا راه هوی و هوس کسانیست که نمی دانند.

سیدقطب(رحمه الله)در تفسیر آیه مذکور نظر زیبائی را بیان میکند:چقدر مسئله را روشن میسازدکه میفرمایند:

یا راه، راه شریعت الله(ﷻ) است و یا بیراهه هوی و آرزوست... انتخاب سومی در کار نیست . میان راه متعادل و سازگار شریعت با راه متغیر ولرزان هوی و هوس راه میانه ای وجود ندارد.اگر یک انسان شریعت الله(ﷻ) را کنار بگذارد بدون تردید زمام و اداره زندگی وی را هوی وهوس در اختیار خواهد گرفت. زیرا بجز شریعت الله(ﷻ)،همه سیستمهای زندگی، محصول گرایش به هوی و هوس و آزمندی کسانیست که نمی دانند. تنها شریعت این صلاحیت را دارا می باشد.بجز این دیگر چیزهائی که زندگی را سازماندهی می کنند،سرچشمه گرفته از هوی و هوس و آزمندی کسانیست که نمی دانند.فرد دعوتگر،تنها پایبند به شریعت بوده و همه هوی و هوس و آزمندی را کنار می اندازد.بدون تردید در کوچکترین مسایل نیز از شریعت الله(ﷻ) منحرف نمی شود و پایبند آرزو،هوی و هوس و آزمندی نمی شود. زیرا کسانیکه از آرزو و آزمندی پیروی می کنند در برابر صاحب شریعت (الله(ﷻ))هیچ یاوری نخواهند داشت و چنان ناتوان و ضعیف هستند که نمی توانند از خود دفاع کنند. طرفداران سیستمهای زندگی که از هوی و هوس سرچشمه گرفته اند،جبهه متحدی هستند که همدیگر را یاری می دهند.با هم در برابر صاحب شریعت همبستگی دارند.ازیرا کسی که شریعت را می پسندد،نباید به امید کسب یاری برخیها بدانها تمایل نماید،و نباید با احساس همدردی به کسانی که برمبنای هوی و هوس به همدیگر وابسته اند نزدیک شود. حتی آنها چنان ضعیف و ناتوان هستند که نمی توانند

---

۱. جاثیه،۲۳

۲. جاثیه،۱۸

مرد دعوتگر را آزار دهند و به او ضرر برسانند. زیرا الله(ﷻ) دوست پرهیزکاران است. آیا دوستی الله(ﷻ) با دوستی کسانی که بر مبنای هوی و هوس حرکت می کنند بسان هم است؟ دوستی کسانی که ناتوان،جاهل و ساده هستند کجا و دوستی پرهیزکارانی که الله(ﷻ) دوست آنهاست و شریعت الله(ﷻ) را دنبال می کنند کجا؟![1]

الله(ﷻ) خواسته هائی از ما دارد.از طرف دیگر نیزنفس و شیاطین جنی و انسی نیز خواسته هائی دارند.ممکن است این خواسته ها در زمینه دعوت،زندگی اجتماعی،عقیده و معیارهای ما...باشد.هر چیزی که مخالف با خواسته الله(ﷻ) باشد،هوی و هوس کسانی که نمی دانند.هر یک از ما بوسیله چیزهائی که خواسته الله(ﷻ) نیست و چیزهائی که هوی و هوس کسانی که نمی دانند مورد آزمایش و امتحان قرار می گیریم.

خیلی مهم است چه چیزی را ترجیح می دهیم.زیرا ترجیح پیوسته بخاطر پیروی نمودن از هوی و هوس و با گذشت زمان، زندگی بگونه ای خواهد گشت که مطابق با هوی و هوس باشد.

در این صورت هوی و هوس را معبود نموده و طاغوت گشته است.

ب.دومین صفت طاغوت و توضیح آن؛قوانینی بجز قوانین الله(ﷻ) و کسانی که این قوانین را تاسیس می کنند

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً[2]

آيا تعجّب نمي‌كني از كساني كه مي‌گويند كه آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پيش از تو نازل شده ايمان دارند مي‌خواهند داوري را به پيش طاغوت ببرند. و حال آن كه بديشان فرمان داده شده است كه به طاغوت ايمان نداشته باشند . و اهريمن مي‌خواهد كه ايشان را بسي گمراه كند.

دومین صفت طاغوت این است؛بجز حکم الله(ﷻ) همه قوانین وکسانی که قانونگذاری می کنند طاغوت هستند. در حقیقت سبب نزول این آیه هم همین مساله را روشن میسازد.

ابن کثیر (رحمه الله)در تفسیر این آیه این توضیحات را بیان میکند:

الله(ﷻ)در این آیه ایمان کسانی که ادعا می کنند به پیامبر و آنچه قبل از پیامبر نازل گشته،لیکن داوری در مشاجرات را به مرجع دیگری

۱. گزیده ای از فی ظلال القران
۲. نساء،۶۰

بجز قران و سنت ارجاع می دهند را انکار می کند.سبب نزول این آیه این است؛ بین فردی از انصار و یهود مشاجره ای روی داد ویهودی گفت:بگذار محمد(ﷺ) میان ما داوری کند.روایت شده که فرد انصار گفت:بگذار کعب بن اشرف میان من و تو داوری کند. وهمچنان در روایتی دیگر گفته اند:در مورد گروهی از منافقان نازل شده است.آنها تظاهر می کردند که مسلمان هستند لیکن می خواستند که قضاوت را نزد حاکمان جاهلیت ببرند.در رابطه با سبب نزول این آیه روایات دیگری هم ذکر شده است.آیه خیلی فراگیر است این آیه کسانی که از کتاب و سنت دست کشیده اند و می خواهند به مراجع دیگری بجز کتاب و سنت مراجعه نمایند را سرزنش می کند.[1]

ابن کثیر (رحمه الله)اسباب نزول متعددی را برای این آیه بیان می کند. لیکن همه روایتها وجه اشتراکی دارند؛ترک نمودن حکم الله(ﷻ) و رسول و به دیگر سرچشمه ها مراجعه نمودن، و بجز شریعت به دیگر قوانین حکم نمودن است.

ما نیز برمبنای این آیه می گوییم:بجز قوانین الله(ﷻ) همه قوانین و کسانی که این قوانین را ایجاد می کنند طاغوت هستند.تا زمانی که فرد اینها را انکار نکند و از آنها اجتناب نورزد وارد دایره اسلام(کلمه توحید)نخواهد گشت.

اکنون از اشخاص و نهادهائی که دارای این ویژگی هستند نمونه هائی ذکر می کنیم؛

فرمانروایان و نمایندگان مجلس

برمبنای نص آیه امروزه بخاطر اینکه فرمانروایان،قوانینی متناقض با قوانین الله(ﷻ) ایجاد می کنند و برمبنای قانون اساسی کفر آمیز بر انسانها حکم می کنند طاغوت هستند.و کسانی که این فرمانروایان را انکار ننموده و از قوانینی که آنها ایجاد نموده اند اجتناب نورزیده باشند طاغوت را انکار ننموده اند. هر چند چنین افرادی نماز بخوانند،روزه بگیرند و گمان ببرند که ایمان آورده اند،ایمان آنها نزد الله(ﷻ) ادعائی(گمانی) بیش نیست و ادعایشان هیچ فایده ای بدانها نمی رساند. زیرا حق قانونگذاری و فرمانروائی مخصوص الله(ﷻ) است. ایشان بر مبنای ضرورت الوهیت و ربیوبیت بر انسانها حکم می کند و قانون می گذارد.

این مساله در قران چنان واضح و هویداست که کسانی که آنرا نمی فهمند همچنان که یکی از عالمان اسلام بیان نموده؛اینها انسانهائی هستند که الله(ﷻ) آنها را در برابر نور وحی کور نموده است.

---

۱. منظور از طاغوت در آیه مذکور این است. گفته:مقصود از طاغوت هرگونه قانون دیگری بجز کتاب و سنت است.

آیا معبودانی دارند که بدون اجازۀ الله(ﷻ) آیینی برای آنها مقرر داشته اند؟![۱]

و الله(ﷻ) هیچ کس را در حکم خود شریک نمی کند.[۲]

فرمانروایی تنها از آن الله(ﷻ) است ، فرمان داده است که جز او را نپرستید ، این است دین راست و استوار ، ولیکن بیشتر مردم نمی دانند.[۳]

(آنها) دانشمندان ورهبان خویش, و مسیح پسر مریم را معبودانی بجای الله(ﷻ) گرفتند...[۴]

همچنین که قبلا در تفسیر آیه مذکور بدان اشاره نمودیم،رسول الله(ﷺ) چنین می فرماید:

عالمان دینی،حلال الله(ﷻ) را حرام و حرام الله(ﷻ) را حلال نمودند،انسانها هم از آنها پیروی نمودند.این بدان معناست که آنها عالمان دینیشان را عبادت نموده اند.[۵]

آری،کسانی که انسانهائی که قوانین الله(ﷻ) را تغییر می دهند را انکار نمی کنند،و از آنها پیروی می کنند، و با دادن رای به اعمال آنها مشروعیت می دهند. چنین انسانهائی بجز الله(ﷻ) کسانی که قانونگذاری می کنند را معبود خود نموده اند.اگر بگویید: لیکن این انسانها نماز می خوانند،روزه می گیرند و کلمه توحید را بر زبان می آورند. در جواب ما هم می گوییم:

همچنان که در ابتدای موضوع و در آیه ٦٠ سوره نساء بیان شده،این انسانها ایمان نیاورده اند،بلکه انسانهائی هستند که تنها گمان می برند ایمان آورده اند.الله(ﷻ) چنین حکمی بدانها داده است و حکم الله(ﷻ) در این رابطه چنین است.کسانی که به حکم الله(ﷻ) راضی نیستند واحکام را افراطی می پندارند!می توانند دین دیگری برای خود بیابند و معبودی برای خود انتخاب نمایند که احکام او با عصر مدرن سازگار باشد.زیرا احکام الله(ﷻ) تا روز قیامت اعتبار دارد و تغییر نمی کند.

دادگاههای کفر و شرک

امروزه، دادگاههائی که انسانها قضاوت خود در کشمکشها را بدان ارجاع می دهند و به حکم آنها خشنود هستند، چنین دادگاههائی بجز حکم الله(ﷻ) به قوانینی کاملا متناقض با قوانین الله(ﷻ) حکم می کنند.انسانهائی که تلاش می کنند علیرغم بودن قوانین الله(ﷻ)،چاره سر نمودن مشکلاتشان را به دادگاههای کفر و شرک ارجاع دهند.انسانهائی هستند که علیرغم اینکه بدانها

---

۱. شوری،۲۱
۲. کهف،۲۶
۳. یوسف،۴۰
۴. توبه،۳۱
۵. ترمذی،۳۰۹۵

امر شده طاغوتان را انکار نمایند، طاغوتان را انکار ننموده و ایمان آنها ادعائی بیش نیست.

بعضیها نیز می گویند: **امروزه دادگاهی که برمبنای شریعت میان انساها حکم نماید وجود ندارد ومی توانیم مشکلاتمان را در دادگاههای کفر و شرک چاره سر نماییم.**در حالی که حقیقت چنین نیست.مسلمانی که در قلب ایمان داشته باشد و طاغوت و قوانین ویرا انکار نموده باشد می تواند براههای گوناگونی مشکل خود را چاره سر نماید.مثال؛اگر میان دو مسلمان اختلاف و سوءتفاهم اتفاق بیفتد،با رفتن پیش یک عالم،می توانند بر مبنای اسلام مشکلات خود را چاره سر نمایند.

عرف،عادت،سنت و دین نیاکان

امروزه در بسیاری از جوامع،سنت و عادتهائی بر زندگی آنها حکم می کند که مخالف با کتاب الله(ﷻ) و سنت رسول الله(ﷺ) است.بیشتر آنها زمانی که کاری انجام می دهند،**نمی اندیشند که این عمل از دیدگاه اسلام چه حکمی دارد و آیا الله(ﷻ) از این عمل من راضی است؟** آنچه برای آنها اهمیت دارد این است که عُرف و عادت در این رابطه چه می گوید؟بارزترین نمونه؛اگر به بیشتر انسانها بگویید:**این حرام است**،ممکن است بدان اهمیتی ندهد و حتی آنرا به مزاح بگیرد.لیکن اگر بگویید:**این عیب است**،توقف می کند و می اندیشد.

بیشتر انسانها زمانی که میان آنها مشاجره روی دهد بجای اینکه بگویند: **الله(ﷻ) و رسولش در این رابطه چه می گویند؟** پیش بزرگان جامعه می روند و می پرسند:**عُرف و عادت در این رابطه چه می گوید؟** این انسانها،بخاطر اینکه قانون اساسی الله(ﷻ) یعنی قران و تشریح آن یعنی سنت را رها کرده اند و با ارجاع دادن مسایل مربوط به زندگی به عرف و عادت،انسانهائی هستند که می خواهند قضاوت را پیش طاغوت ببرند و ایمان آنها ادعائی بیش نیست.زمانی که بدانها بگویید:**اسلام در این خصوص چنین حکم نموده است**،بدون درنگ اعتراض می کنند و می گویند:**ما از پدرانمان چنین چیزی نشنیده ایم،آیا شما راست می گویید و پدرانمان اشتباه می گویند؟**

وچون کارزشتی انجام دهند, گویند:نیاکان خود را بر این (کار) یافته ایم, والله(ﷻ) ما را بدان فرمان داده است. بگو:الله(ﷻ) به کار زشت فرمان نمی دهد, آیا چیزی را که نمی دانید به الله(ﷻ) نسبت می دهید؟![1]

و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه الله(ﷻ) نازل کرده است پیروی کنید می گویند:بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می

---

۱. اعراف،۲۸

کنیم.آیا اگر پدران آنها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند.[۱]

عقلی که از حد بگذرد

بدون تردید عقل یکی از بزرگترین نعمتهائی است که الله(ﷻ) به انسان داده است.الله(ﷻ) از انسان می خواهد که این نعمت را بکار بگیرد.

قران بدفعات انسان را با این خطاب (آیا فکر نمی کنید، نمی اندیشید؟!)به فکر کردن دعوت می کند.همگام با اینها همچنان که الله(ﷻ) برای هرچیزی حدودی تعیین نموده است،برای عقل نیز حدودی تعیین نموده است.

آنچه از جانب الله(ﷻ) باشد عقل تسلیم آن می شود،و تلاش می کند آنچه از جانب وحی استوار گشته را درک و مطابق با آن زندگی کند.

عقل،در موضوعات دنیوی آزاد است.می اندیشد،می سنجد و آیات موجود در آفاق و انفس را کشف می کند...

اگر عقل از حد بگذرد و نسبت به چیزهائی که بوسیله وحی استوار گشته،مناقشه نمایند در اینصورت دربرابر الله(ﷻ) از حد گذشته و طاغوت گشته است.

متاسفانه،امروزه کسانی که عقل را معبود ساخته اند و بیش از حد خود بدان اهمیت می دهند عقل را طاغوت نموده اند. اگر حکمی از اسلام را بدانها عرضه نمایید بدون توجه به اینکه این از جانب قران و سنت است،بی درنگ آنرا با معیارعقل خود ارزیابی می کنند اگر با عقل آنها سازگار بود آنرا پذیرفته و اگر سازگار نباشد آنرا رد می کنند. بویژه در این اواخر تعداد چنین انسانهائی بیشتر گشته است.اگر صدها آیه و حدیث از قران و سنت را برای آنها بیان کنید بازهم می گوید: با عقل من جور در نمی آید.

اگر انسان بوسیله عقل به آیات آفاق و انفس بیندیشد بزرگی و قدرت الله(ﷻ) را درک می کند و ایمانش افزایش می یابد.با بکار بردن عقل چیزهائی کشف می کند که به بشریت فایده می رساند.

پرس و جو کردن و غربال نمودن شریعت الله(ﷻ) بوسیله عقل و پذیرفتن آنچه از غربال می گذرد و رد نمودن آنچه از غربال نمی گذرد،کار عقل نیست.ونباید فراموش کنیم که امروزه انسانهائی که دارای فطرت سلیم هستند،صاحب و مالک عقل نیستند. عقل او بوسیله انتخاب تعالیم طاغوت و نشستن پای صفحه نمایشهای دیجیتالی،بوسیله ویروسهای ایمان و اخلاق شکل گرفته است. چنین عقلی بجای اینکه نیازمند ارزیابی و سنجش باشد،بیشتر نیازمند پاک نمودن ایمان و اخلاق وپیدا کردن راه درست بوسیله دلایل محکم وحی است.

سنجیدن اوامر الهی بوسیله عقل،کار ابلیس است. او در برابر فرمان(برای

---

۱. بقره،۱۷۰

آدم سجده کنید.) با استمداد از عقل خویش چنین گفت:

الله(ﷻ) فرمود:وقتی که تو را فرمان دادم, چه چیز مانع سجده کردنت شد؟!(ابلیس) گفت:من از او بهترم, مرا ازآتش آفریده ای و او را از گِل (آفریده ای).[1]

فردی که در برابر اوامر الله(ﷻ) عقل خویش را بکار بگیرد،اینچنین دچار وضعیت تحقیرکننده و مسخره ای می شود.بوسیله عقل ارزیابی نمودن برتری آنچه الله(ﷻ) از آتش و خاک آفریده است،انسان را دچار از حد گذشتگی می کند.

بدون تردید کسانی که عقل خود را در مقابل وحی قرار می دهند،بسان امامشان ابلیس دچار همان عاقبت می شوند.

الله(ﷻ) فرمود:از آن نکوهیده وخوار بیرون رو, قطعاً هرکس از آنها از تو پیروی کند, جهنم را از شما همگی پر خواهم کرد.[2]

ج. سومین صفت طاغوت و توضیح آن؛هر راهی که مجادله آن برای الله(ﷻ) نباشد و تاسیس لشکر در این راستا

الَّذِينَ آمَنُواْ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُواْ أَوْلِيَاء الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً[3]

كساني كه ايمان آورده‌اند ، در راه يزدان مي‌جنگند ، و كساني كه كفرپيشه‌اند ، در راه شيطان مي‌جنگند . پس با ياران شيطان بجنگيد . بيگمان نيرنگ شيطان هميشه ضعيف بوده است.

در این آیه الله(ﷻ) دو راه را ،و دو گروه را که در این راهها در حال مبارزه اند را ذکر میکند.لشکر نخست؛مومنانی هستند که به الله(ﷻ) ایمان آورده اند و در راه او میجنگند.لشکر دوم؛کافرانی هستند که در راه طاغوت میجنگند. الله(ﷻ) بیان میدارد که دو لشکر وجود دارد و لشکر سومی وجود ندارد. ولشکر، یا لشکر الله(ﷻ) است و یا لشکر طاغوت است. این یکی از صفات طاغوت است،هر لشکری که در مقابل لشکر الله(ﷻ)قرار بگیرد،لشکرطاغوت است و سربازانش کافرند.

لشکری که در راه طاغوت تاسیس می شود،لشکریست که مشروعیتش را از الله(ﷻ) نگرفته و برای اعلای کلمه الله نمی جنگند و هدف آن محافظت نمودن از سیستم طاغوتی است.

آری! کسی که میخواهد مسلمان بماند بایستی لشکر طاغوت را انکار نماید.و

---

۱. اعراف،۱۲

۲. اعراف،۱۸

۳. نساء،۷۶

با انکار نمودن آن،نخستین شرط ایمان که انکار طاغوت است را بجای می آورد. و نخستین شرط این انکار این است که لشکر طاغوت را تکفیر نماید و از آنها اجتناب ورزد.

لشکر فرعون،یکی از لشکرهائی است که از الله(ﷻ) مشروعیت کسب ننموده است.

فرعون،یکی از دشمنهای الله(ﷻ) است که مشروعیت را از الله(ﷻ) نگرفته و با توحید اعلام جنگ نمود.

می توانیم در قران در رابطه با فرعون و لشکر او تفصیلات زیادی کسب نماییم.

بیایید با هم،لشکر فرعون،ماهیت و عاقبت لشکر او را یکی یکی بخوانیم.

فرعون طاغوت عصر خویش بود؛

اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى[1]

برو به سوي فرعون که او سرکشي و طغيان کرده است.

او جامعه را پارچه پارچه نمود و بدینگونه مردم را ناتوان ساخت.از مردم ناتوان برای خود لشکری درست کرد؛

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ[2]

فرعون در سرزمين استکبار و سلطه‌گري کرد ، و مردمان آنجا را به گروهها و دسته‌هاي مختلفي تبديل نمود . گروهي از ايشان را ضعيف و ناتوان مي‌کرد . پسرانشان را سر مي‌بريد و دخترانشان را زنده نگاه مي‌داشت . او مسلّماً از زمره تباهکاران بود.

الله(ﷻ)زمانی که فرعون و لشکریانش را ذکر می کند آنها را از هم جدا نکرد، بلکه یک حکم را به سربازان موجود در لشکر و فرعون می دهد.

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ[3]

و ايشان را در سرزمين (مصر) مستقرّ گردانيم و سلطه و حکومتشان دهيم ، و بر دست مستضعفان ، به فرعون و هامان و لشکريانشان چيزي را بنمايانيم که از آن در هراس بودند.

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا

۱. طه،۲۴
۲. قصص،۴

يُرْجَعُونَ[۱]

فرعون و سپاهيانش به ناحق در سرزمين (مصر) تكبّر ورزيدند و گمان بردند كه به سوي ما برگردانده نمي‌شوند.

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ[۲]

مسلّماً فرعون و هامان و لشكريانشان خطاكار بودند.

با دقت در سه آیه مذکور متوجه می شوید که الله(ﷻ) به فرعون و سربازانی که فرعون با قلدری آنها را بزیر سلطه خود آورده بود یک حکم داده است.فرعون و سربازانش را هنگام عذاب گرفتن از هم جدا نساخته و همه با هم در دنیا هلاک گشتند.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ[۳]

پس ما او و سپاهيانش را گرفتيم و به دريايشان انداختيم. بنگر كه عاقبت كار ستمگران چگونه شد؟

فرعون و سپاهیانش بدون جدائی در دنیا و آخرت دچار عذاب گشتند و مورد لعنت قرار گرفتند؛

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُم مِّنَ الْمَقْبُوحِينَ[۴]

و ما آنان را سردستگان و پيشواياني كرديم كه مردمان را به سوي دوزخ مي‌خواندند و روز قيامت (از سوي كسي) ياري نمي‌گردند. - در همين جهان در عقبشان نفرين فرستاديم و در روز قيامت هم از زمره زشت صورتان خواهند بود.

همانطور که دیده می شود فرعون،فرمانروائی است که در زمین دچار سرکشی گشت و انسانها را بصورت دسته های ناتوانی در آورد.و از انسانهای ناتوان برای خود لشکری ساخت.الله(ﷻ) فرعون و سپاهیانش را در یک کفه می گذارد و الله(ﷻ) هنگام ذکر نام آنها،محکوم نمودن آنها و هلاک نمودنشان و اینکه در آخرت دچار عذاب می شوند همه با هم هستند.

زیرا فرعون نیز یک انسان معمولی است. لشکری که از انسانهای ضعیف ایجاد نموده بود ویرا قدرتمند ساخته بود. و در سایه این لشکر،می توانست

---

۱. قصص،۳۹
۲. قصص،۸
۳. قصص،۴۰
۴. قصص, ۴۲-۴۱

در برابر الله(ﷻ) و رسولش اعلام جنگ نماید،قوانین الله(ﷻ) را تباه سازد و مردم را استثمار نماید.لشکرش فرعون، او را تبدیل به فرعون نموده بود.در اینصورت فرقی میان او و لشکرش وجود ندارد.

نمونه ای را از زندگی رسول الله(ﷺ) بیان می کنیم؛

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمْ قَالُواْ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الأَرْضِ قَالْوَاْ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا فَأُوْلَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءتْ مَصِيراً[1]

بيگمان كساني كه فرشتگان (براي قبض روح در واپسين لحظات زندگي) به سراغشان مي‌روند و بر خود ستم كرده‌اند ، بديشان مي‌گويند : كجا بوده‌ايد؟گويند:ما بيچارگاني در سرزمين (كفر) بوديم. گويند : مگر زمين الله(ﷻ) وسيع نبود تا در آن كوچ كنيد ؟ جايگاه آنان دوزخ است ، و چه بد جايگاهي و چه بد سرانجامي!

عبدالله بن عباس در رابطه با سبب نزول آیه مذکور،چنین چیزهائی بیان می کند؛

گروهی از مسلمانان با مشرکان بودند و تعداد مشرکان را زیاد نموده بودند.(سیاهی لشکر گشته بودند.)تیر بدانها اصابت نموده بود و آنها را کشته بود.الله(ﷻ) آیه مذکور را نازل نمود.[2]

ابن اَبی حاتم از ابن عباس چنین روایت میکند که:

این افراد گروهی از مسلمانان مکه بودند و اسلام خود را پنهان کرده بودند. در جنگ بدر با مشرکان همراه گشتند، وعده ای در این جنگ کشته شدند، ومسلمانان گفتند :اینها برادران ما هستد، اینها را به اجبار به جنگ آورده اند و کشته شده اند و برای آنها استغفار طلبیدند.ازیرا آیه مذکور نازل گشت.[3]

در مورد سبب نزول این آیه روایات دیگری هم ذکر شده است.بطور عمومی روایتها بیان می کنند که در رابطه با انسانهائی است که از مکه هجرت نکردند و مشرکان در روز بدر آنها را بزور وارد جنگ نمودند و زمانی که در روز قیامت از آنها حساب رسی می شود می گویند:ما بيچارگاني در سرزمين (كفر) بوديم. لیکن الله(ﷻ) این عذر آنها را نمی پذیرد و ذکر نموده که آنها اهل دوزخ هستند.چیزی که باید در اینجا بدان دقت نمود این است؛علیرغم اینکه این انسانها فرصت هجرت داشته اند لیکن هجرت ننموده و در مکه ماندگار شده اند. بعدها مشرکان با اجبار آنها را وارد لشکر خود ساخته اند. لیکن بخاطر اینکه فرصت داشته اند و هجرت ننموده اند ازیرا بایستی کیفر

۱. نساء،۹۷

۲. بخاری،۴۵۹۶

۳. تفسیرآیه۹۷سوره نساء از تفسیر القران العظیم

عاقبتی که با دست خود برای خود اندخته اند را بچشند و معذرت آنها پذیرفته نیست. در آیه بعدی الله(جل جلاله) کودکان،زنان و ناتوانانی که توانائی نداشته اند را مستثنی می دارد.[۱] و این نشان دهنده این است که در حقیقت گناهکاران کسانی هستند که علیرغم داشتن توانائی هجرت نکرده اند.

و نسبت به کسانی که در لشکر مشرکان جان می دهند آیه مذکور نازل گشت. و کسانی که به اسارت گرفته می شدند علیرغم اینکه بدانها مسلمان می گفتند با آنها بسان مشرک رفتار نمودند. یکی از کسانی که در آن روز به اسارت گرفته شد عباس عموی رسول الله(صلی الله علیه وسلم) بود.برخی از انصار بخاطر نزدیکی با عباس(رضی الله عنه)نمی خواستند از او فدیه بگیرند.میان آنها و رسول الله(صلی الله علیه وسلم)این گفتگو ردو بدل گشت:

برخی از انصار به رسول الله(صلی الله علیه وسلم)گفتند:ای رسول الله(صلی الله علیه وسلم)اجازه بدهید از عباس فرزند برادرمان فدیه نگیریم.رسول الله(صلی الله علیه وسلم) فرمود:به الله(جل جلاله) سوگند از یک درهم آن صرف نظر نمی کنم.[۲]

در حالی که بزور عباس را در جنگ شرکت داده بودند.

زمانی که رسول الله(صلی الله علیه وسلم) در روز بدر از عباس فدیه خواست عباس چنین گفت:ای رسول الله(صلی الله علیه وسلم) مسلمان هستم لیکن اهل مکه بزور من را وارد جنگ نمودند. رسول الله(صلی الله علیه وسلم) فرمود:الله(جل جلاله) بر راستی سخنان تو آگاه است. اگر راست بگویید الله(جل جلاله) پاداش آنرا خواهد داد.لیکن ظاهرا تو در مقابل ما می جنگیدید.[۳]

مسلمان،بنده الله(جل جلاله) است. زندگی،مرگ،عبادتها،سیاست و مجادله اش قسمتی از بندگی او برای الله(جل جلاله) است و او تنها در راه الله(جل جلاله) مجادله می کند.تنها در نهادی که از الله(جل جلاله) کسب مشروعیت نموده و برای اعلای کلمه الله مجادله می کند،مشارکت می کند.

در هیچ تشکیلات،حزب،گروه،لشکر،جماعت و سازمانی که در راه الله(جل جلاله) نمی باشند،و در راه اهدافی که اسلام آنها را مشروع نمی داند مجادله می کنند مشارکت نمی کند. و در ادیان باطلی بسان دمکراسی و سکولاریسم که از شرک محافظت می کنند و جهت بالا بردن آن تلاش می کنند مشارکت نمی کند.اگر مشارکت نماید طاغوت را انکار ننموده و بدبختیست که در راه طاغوت می جنگد.

د. چهارمین صفت طاغوت و توضیح آن؛موجوداتی که بجز الله(جل جلاله) عبادت می شوند

۱. نساء،۹۸
۲. بخاری،۴۰۱۸
۳. ابن اسحاق

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ[۱]

و كساني كه از عبادت طاغوت دوري مي‌گزينند ، و به سوي الله(ﷻ) باز مي‌گردند برای آنان بشارت است، پس بندگان مرا بشارت ده.

برحسب آنچه از این آیه فهم می شود هر چیزی که بجز الله(ﷻ) عبادت می شود طاغوت است.بدین معنا طاغوتان امروزه عبارتند از:

موسسه هائی که بجز الله(ﷻ) حق حاکمیت را بدانها می دهند،احزاب و فرمانروایانی که جای حرام و حلال هائی که الله(ﷻ) تعیین نموده است را تغییر می دهند،تکه سنگهائی که بدانها امید فایده و ضرر رساندن می رود،مرده هائی که هنگام گرفتار شدن بسوی آنها دعا می شود و از آنها طلب یاری می کنند.موجوداتی که اعمالی بسان نذر و قربانی که از جانب قران و سنت عبادت محسوب می شود را برای آنها انجام می دهند،موجوداتی که اوصاف الله(ﷻ) را بدانها می دهند چه این موجود جاندار باشد یا بی جان،چه سنگ باشد و یا جسمی فضائی باشد فرقی ندارد،ارزشهای غیر اسلامی که وضعیت دوستی و دشمنی،جنگ و صلح انسانها را تعیین می کنند،معیارها و ایدئولوژیهائی غیر اسلامی که از روزنه آنها به زندگی و هستی نگاه می کنند و... می توانیم این موارد را بعنوان طاغوت امروزه بیان کنیم.[۲]

ب- انکار نمودن طاغوت بایستی چگونه باشد؟

طاغوت،موضوعی شرعی است. بایستی ماهیت،تشریح و چگونگی رفتار نمودن با آنرا از شریعت بیاموزیم.همچنین الله(ﷻ) برای تبلیغ دین و برای توضیح دادن تبلیغ، پیامبرانی فرستاده است.

با دلایل روشن و کتابها (فرستادیم) و قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی ، آنچه را که به سوی آنها نازل شده است ، و باشد که آنها بیندیشند.[۳]

پیامبران،ما را به عبادت نمودن الله(ﷻ) و اجتناب از طاغوتان دعوت نمودند.

یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که :پرورگار یکتا را بپرستید ، و از طاغوت اجتناب کنید. پس الله(ﷻ) بعضی از آنان را هدایت کرد و بر بعضی از آنان گمراهی محقق گشت، پس در زمین بگردید ، آنگاه بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود.[۴]

۱. زمر، ۱۷
۲. در این رابطه به قسمت موضوع عبادت مراجعه کنید.
۳. نحل،۴۴
۴. نحل،۳۶

ما نیز سوالی که در ابتدا ذکر نمودیم را از پیامبران می پرسیم،و تلاش می کنیم برمبنای سنت و سیره آنها طاغوت و شیوه رفتار با طاغوت را بیاموزیم.

به پدربزرگ پیامبران، ابراهیم(علیه السلام) که حتی به رسول الله(ﷺ)امر شده که دنباله رو راه ایشان باشد نگاه می کنیم.زیرا الله(ﷻ) ایشان ومجادله اش را برای ما بعنوان الگو بیان نموده است و ایشان را بعنوان امام برای بشریت تعیین نموده است.

یقیناً برای شما سر مشق خوبی در ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود دارد، آنگاه که به قوم خود گفتند:ما از شما و از آنچه غیر از الله(ﷻ) می‌پرستید بیزاریم، به شما کافر شده ایم، و میان ما و شما برای همیشه عداوت و دشمنی آشکار شده است، تا این که به پروردگار یگانه ایمان آورید . مگر آن سخن ابراهیم که به پدرش گفت:البته من برایت آمرزش طلب می‌کنم، و در برابر الله(ﷻ) برای تو اختیار چیزی را ندارم. پروردگارا! بر تو توکل کردیم، و به سوی تو روی آوردیم، و بازگشت (همه) به سوی توست.[1]

به راستی ابراهیم (به تنهایی) امتی بود ، فرمانبردار الله(ﷻ) و حنیف بود و از مشرکان نبود.- شکر گزار نعمتهای الله(ﷻ) بود ، الله(ﷻ) او را برگزید ، و به راه راست هدایتش نمود.- در دنیا به او نیکی عطا کردیم؛و قطعاً او در آخرت از صالحان است.- سپس به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم که حنیف بود و از مشرکان نبود؛ پیروی کن .[2]

همچنان که الله(ﷻ) به پیروی نمودن از راه ابراهیم(علیه السلام)امر نموده،بهمانگونه کسانی که از راه ایشان رویگردان می شوند را بشدت نکوهش نموده است.

و چه کسی از آیین ابراهیم روی گردان خواهد شد؟! جز کسی که خود رابه نادانی و سبکسری افکند.[3]

مجادله نمودن ابراهیم(علیه السلام)با طاغوت

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ
إِنَّا بُرَاء مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاء أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ[4]

---

۱. ممتحنه،۴
۲. نحل،۱۲۰تا۱۲۳
۳. بقره،۱۳۰
۴. ممتحنه،۴

ابراهيم و كساني كه بدو گرويده بودند ،الگوي خوبي براي شما است ، بدانگاه كه به قوم خود گفتند : ما از شما و از چيزهائي كه بغير از الله(ﷻ) مي‌پرستيد ، بيزار و گريزانيم ، و شما را قبول نداريم و در حق شما بي‌اعتنائيم ، و دشمنانگي و كينه‌توزي هميشگي ميان ما و شما پديدار آمده است ، تا زماني كه به پروردگار يگانه ايمان مي‌آوريد و او را به يگانگي مي‌پرستيد .مگر سخني كه ابراهيم به پدر خود گفت : من قطعاً براي تو طلب آمرزش مي‌كنم ، و در عين حال براي تو در پيشگاه الله(ﷻ) هيچ كار ديگري نمي‌توانم بكنم. پروردگارا ! به تو توكل مي‌كنيم ، و به تو روي مي‌آوريم ، و بازگشت به سوي تو است.

آ- تبرئه(بیزاری) جُستن از کسانی که برای طاغوت بندگی می کنند

ازشما بیزار و گریزانیم.

ابراهیم(علیه السلام) نخست از بندگان طاغوت بیزاری جُست.در حقیقت این وضعیتیست که دقت را بخود جلب می کند. قبل از طاغوت،بیزاری جستن از بندگان طاغوت از سنت رسول الله(ﷺ)است.

(ای پیامبر) بگو:ای کافران،من نمی پرستم آنچه را که شما می پرستید. و شما (نیز) نمی پرستید آنچه را که من می پرستم.و نه من پرستشگر آنچه را که شما پرستش کرده اید خواهم بود. ونه شما پرستشگر آنچه را که من می پرستم خواهید بود. (بنابراین) آیین شما برای خودتان، وآیین من برای خودم.[1]

ایشان،قبل از برائت نمودن از طاغوتانی که عبادت می شوند،از عبادتهای آنها و دین شرکی آنها برائت نمود.با گفتن:ای کافران! از مشرکان برائت جُست.البته حمکتهای بسیاری دارد،لیکن ما دو تا از حکمتهائی که تثبیت نموده ایم را ذکر می کنیم؛

در حقیقت بندگان طاغوت،سبب می شوند طاغوت بوجود آید.در صورتی که مشرک نباشد شرک، و در صورتی که بنده طاغوت نباشد طاغوت هستی پیدا نمی کنند.انسان است که ایدئولوژیهای سنگ،درخت و تربت را تبدیل به طاغوت می کند. ابراهیم(علیه السلام)به سرچشمه بدی پرداخت و از چیزهائی که شرک و طاغوت را بوجود می آورند برائت نمود.

برائت نمودن از انسان از هر چیزی دشوارتر است.برائت نمودن ازسنگ،درخت،آرامگاه،بت و ادیان باطل آسان است.اینها فایده و ضرری ندارند.لیکن برائت نمودن از انسانی که آنها را عبادت می کنند دشوار است. چونکه ممکن است فرد عبادت کننده خویشاوند،دوست، فردی که توانائی ضرر رساندن به شما را دارد و یا فردی باشد که از او منفعتی به شما می رسد و... بدینخاطر است امامان توحید از چیزهائی که برای انسان دشوار

۱. کافرون،۱تا۶

است شروع نموده اند.

ب. اجتناب از طاغوت

ما از شما و از چیزهائي که بغیر از الله(ﷻ) مي‌پرستید ، بیزار و گریزانیم.

برائت نمودن از چیزهائی که بجز الله(ﷻ) عبادت می شوند،از مسئولیتهای شرعی ما در برابر طاغوت است. یک دیگر از نامهای این مسئولیت اجتناب نمودن از طاغوت است.

الله(ﷻ) می فرماید:

یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که : پروردگار یکتا را بپرستید ، و از طاغوت اجتناب کنید. پس الله(ﷻ) بعضی از آنان را هدایت کرد و بر بعضی از آنان گمراهی محقق گشت ، پس در زمین بگردید ، آنگاه بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود.[1]

هر طاغوت زمینه ای دارد که خود را در آن زمینه طاغوت نموده و انسانها در آن زمینه ویرا عبادت می کنند.مومن بایستی از طاغوت و وسایلی که طاغوت را عبادت می کنند اجتناب ورزد.

ریشه اجتناب از(جنب)است.و معناهائی بسان کنار،پهلو و اطراف دارد. اجتناب نمودن از طاغوت بدان معناست که او را به کناری از زندگی وخویشتن را به کنار دیگر بیندازیم.بصورتی آشکار و روشن راه و رسته خود را جدا سازیم.

تا زمانی که طاغوت و نهادهائی که بوسیله آنها خود را طاغوت نموده است و راه طاغوت و صفات ویرا آشکار نسازیم، نمی توانیم از طاغوت پرهیز و اجتناب کنیم. برای تکفیر نمودن طاغوت،تنها از نظر فکری انکار نمودن طاغوت،کافی نیست. این تنها قسمتی از مسئولیت است. ازیرا برای برائت نمودن نخست باید بصورت نظری وبدنبال آن بصورت عملی برائت نمود،و بایستی دنباله رو راه پیامبران باشیم.

ج. تکفیر نمودن طاغوت و بندگان طاغوت

شما را تکفیر نمودیم....

طاغوت و کسانی که برای او بندگی می کنند نزد الله(ﷻ) کافر هستند. الله(ﷻ) آنها را چنین نامگذاری نموده است... اسلام،بدان معناست که بایستی بصورت مطلق تسلیم احکام الله(ﷻ) بود.بدینخاطر اسمی را که الله(ﷻ) بدانها داده است، مسلمانان نیز باید این اسم را بدانها بدهند. طاغوتان به این موضوع حساسیت نشان می دهند و برای رقیق نمودن احکام تکفیر و دور نمودن مردم از تکفیر شرعی،قلمهای اجاره ای، آدمهای

---

۱. نحل،۳۶

دین فروش و سخنوران روی تلویزیون را بسیج می کنند.و اگر کفایت نکند. پلیس و قوه قضاییه راه اندازی می کنند و این دلایلی دارد.

نخستین اقدام تکفیر نمودن طاغوتان،مجادله نمودن بر ضد آنها،واعتراض نمودن به شرک،ظلم و سیستم استثمار آنهاست. انسانها می دانند که الله(ﷻ) حکم آنها را مشخص نموده است،و انسانها اطاعت ننمودن از طاغوتان و به سیستم شرک،ظلم و استثمار آنها گردن ننهادن را می دانند.هر کس کافران را دوست بدارد از آنها اطاعت می کند.

دوم؛بودن طاغوت بدان معناست که بایستی برخی ازانسانها بنده شوند و برخی دیگر نیز معبود شوند.گروهی که معبود گشته اند،برگزیده اند،صاحب امتیاز هستند،هرچه بخواهد انجام می دهد و هیچ یک از قانونهائی که ایجاد نموده شامل او و همدستانش نمی شود...طاغوت و همدستانش،خواهان از دست دادن این امتیازات نیستند.

ازیرا همه امکانات سیاسی،دینی و نظامی را بسیج می کنند.

تکفیر نمودن طاغوت مهم است. زیرا تکفیر طاغوت بسان نخستین دگمه و یا پایه و اساس یک ساختمان است.اگر در بستن نخستین دگمه اشتباه کنید بخاطر اینکه اشتباه در اساس بوده این اشتباه تا پایان تکرار می شود. مجادله با طاغوت،به تکفیر طاغوت و یارانش وابسته است.اگر در این رابطه سردرگمی و شبه وجود داشته باشد و راه هویدا نباشد نگرش منحرفی از مجادله بوجود می آید.

بخاطر تلاشهای ویژه طاغوتان برای گمراه کردن مردم در این زمینه و شک و شبهه های فشرده بلعامهای اجاره ای،تا اندازه ای به توضیح این موضوع می پردازیم؛

ضرورت تکفیر طاغوت

تکفیر طاغوت،یکی از شروط ایمان(کلمه توحید)است

(قبول) دین هیچ اجباری نیست، به راستی که راه راست از راه انحراف روشن شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به الله(ﷻ) ایمان آورد،پس به راستی که به دستگیره محکمی چنگ زده است، که آن را گسستن نیست، و الله(ﷻ) شنوای داناست.[1]

انکار و رد نمودن طاغوت، شرط دست گرفتن به کلمه توحید(عروه الوثقی) است.

با توجه به کلمات اصلی موجود در آیه، انکار طاغوت(**الکفر بالطاغوت**) از مسایل اعتقادی است.(**کفر**)بمعنای پوشیدن روی چیزی و یا صرف نظر

۱. بقره،۲۵۶

نمودن از آن است. معادل آن در اسلام،او را فاقد ایمان بحساب آوردن و اسم کافر را که الله(ﷻ) به او داده است را به او دادن است.

وبخاطر اهمیت وافر آن،انکار طاغوت قبل از ایمان به الله(ﷻ) ذکر شده است.اسلوب موجود در آیه مذکور را در کلمه توحید نیز مشاهده می کنیم. نخست با گفتن(لا)معبودهائی(طاغوتهائی) که بجز الله(ﷻ) عبادت می شوند انکار می شوند. سپس برای ایمان به الله(ﷻ)(الاالله)گفته می شود.

زمانی که الله(ﷻ) اهل کتاب را به اسلام دعوت می کند،آنها را به چهار اصل دعوت نموده است.تکفیر نمودن کسانی که رویگردان می شوند یکی از این اصول است و این آشکار ساختن هویت اسلام است.

بگو:ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز الله(ﷻ) را نپرستیم، و چیزی را شریک او نسازیم، بعضی از ما بعضی دیگر را به جای الله(ﷻ) به معبودی نگیرد. پس اگر روی گرداندند، بگویید:گواه باشید که ما مسلمانیم.[1]

الله(ﷻ) چهار اصل را برای این سخن مشترک بیان نموده است.عبادت نمودن الله(ﷻ)،برای الله(ﷻ) شریک قرار ندادن، بعضی از انسانها بعضی دیگر را معبود نسازند و به کسانی که از این اصول رویگردان می شوند بگویید:گواه باشید که ما مسلمانیم...

من مسلمان،بدان معناست که اعلام می کنید که از کسانی نیستم که روی گردانده اند.بدون تردید طاغوت از این اصول رویگردانده است، و انسانها را دعوت می کند که ویرا عبادت کنند و او را رب نمایند. بعنوان ضرورت کلمه مشترک،و هویت اسلام،طاغوت نخستین چیزی که بایستی در برابر آن بایستیم و با آن مجادله کنیم.

برای تکفیر طاغوتان،ضروریست که از شرک برائت نمایید

تا زمانی که انسان از شرک توبه ننماید و از آن برائت نکند مسلمان نمی شود.زیرا اسلام بمعنای پاک گشتن از شرک و دین را خالصانه برای الله(ﷻ) قرار دادن و تسلیم الله(ﷻ) گشتن است.فردی که در زندگی او شرک وجود دارد،فرمانبردار بیشتر از یک الله(ﷻ) گشته و فرمانبردار پروردگار یگانه نگشته است.

ازیرا الله(ﷻ) نجات پیدا کردن از شرک را مشروط به برائت نمودن از شرک گردانده است:

پس اگر توبه کنند, ونماز را بر پا دارند, وزکات را بدهند, برادران دینی شما هستند, وما آیات خود را برای گروهی که می دانند بیان می کنیم.[2]

---

۱. آل عمران،۶۴

۲. توبه،۱۱

زمانی که الله(ﷻ) انسانها را آفریده آنها را به دو گروه تقسیم نموده است،و بر مبنای ایمان و کفر بر آنها حکم گذاشت؛

او کسی است که شما را آفرید، پس (گروهی) از شما کافرند و (گروهی) از شما مؤمن هستند، و الله(ﷻ) به آنچه می‌کنید بیناست.[1]

فرد در صورت انجام دادن چه کاری از شرک توبه می کند؟آیا گفتن (**من از شرک برائت نمودم.**) کافیست؟

این سوال را از رسول الله(ﷺ) می پرسیم و جواب را از ایشان می شنویم؛

فردی نزد رسول الله(ﷺ) آمد و گفت:ای رسول(ﷺ) الله!عملی را به من بیاموز که هنگام رفتن به بستر و قبل از خوابیدن آنرا بخوانم. رسول الله(ﷺ)فرمود:سوره کافرون را بخوان،زیرا برائت نمودن از شرک است. [2]

در سوره کافرون حتی یک کلمه مبنی بر اینکه از شرک برائت نمودم وجود ندارد.بجای آن،برائت نمودن از کافران و از شرک کافران،چیزهائی که بجز الله(ﷻ) عبادت می شوند و کسانی که بر آن راه هستند وجود دارد. بدان معناست که برای برائت از شرک،ضروریست از همه این موارد برائت بجویید. طاغوت نیز شامل این چهار برائت می شود.

تکفیر طاغوت،بمعنای راضی گشتن به حکم الله(ﷻ) است،و بایستی اسمی را که الله(ﷻ) بدان داده است، بدان داد

این یک حقیقت است که تکفیر نمودن طاغوت،یک حکم شرعیست. والله(ﷻ) حق قرار دادن این احکام شرعی را دارد. ما بدون قید و شرط به همه احکامی که الله(ﷻ) قرار داده ایمان آورده و با تسلیم و فرمانبردار گشتن مومن(مسلمان)می شویم.

سخن مؤمنان هنگامی که به سوی الله(ﷻ) و پیامبرش خوانده شوند تا میان آنها داوری کند، فقط این است که می گویند : شنیدیم و اطاعت کردیم. و اینان همان رستگارانند.[3]

و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد ؛هنگامی که الله(ﷻ) و پیامبرش کاری را حکم کند، آنکه آنها در کارشان اختیاری باشد، و هرکس الله(ﷻ) و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی که در گمراهی آشکاری گرفتار شده است.[4]

الله(ﷻ) در این خصوص حکم قطعی و استوار داده است. الله(ﷻ) نسبت به کسانی که به احکام الله(ﷻ) حکم نمی کنند،کسانی که دیگران را از راه الله(ﷻ) باز می داند و طاغوتانی که انسانها را به عبادت خود دعوت می

۱. تغابن،۲
۲. ترمذی،۳۴۰۳
۳. نور،۵۱
۴. احزاب،۳۶

کنند،الله(جل جلاله) در مورد آنها حکم داده است.

رفتار با طاغوت،به حکم او بستگی دارد

در برابر طاغوت دو وظیفه اساسی داریم؛انکار نمودن طاغوت و اجتناب نمودن از او. این دو رفتار از شروط اساسی کلمه توحید است.دین اسلام،برمبنای اسمهائی که به انسانها داده است مسئولیت ما را مشخص می سازد. اگر بر فردی اسم مومن (مسلم)نهاده باشد،او برادر ما است،او را دوست داریم،زمانی که به کمک نیاز دارد ویرا کمک می کنیم.می توان با وی ازدواج کرد،سرپرست می شود،سرپرستی وی قابل پذیرش است،اگر فرمانروا شود ازاو اطاعت می کنیم و اگر فرمانده شود وارد لشکر او می شویم.

اگر به فردی اسم کافر داده شده باشد او را دوست نمی داریم،او را بعنوان برادر نمی پذیریم،از او دختر خواستگاری نمی کنیم،اگر فرمانروا شود از او اطاعت نمی کنیم،سرپرست ما نمی شود،پشت او نماز نمی خوانیم،اگر بمیرد برای او طلب استغفار نمی کنیم،بر او نماز جنازه نمی خوانیم و...

مومن و یا کافر بودن فردی بر صدها حکم از احکام دنیا تاثیر می گذارد. اگر بدرستی بر طاغوت اسم نگذارید،همه احکامی که به او تعلق دارد ابطال می شوند و حدود تعیین شده از جانب الله(جل جلاله) پایمال می شود و پاکیزه و کثیف با هم مخلوط می شوند.

این سخن که می گویند:**با تکفیر نمودن فلانی به تو چه می رسد؟** از سخنانیست که در جاهلیت گفته شده است.اگر این مساله بی اهمیت می بود،حکم ایمان و کفر در قران نمی بود.در حالی که فرد مومنی که قران را تلاوت می کند کم و بیش در هر صفحه چنین احکامی را می خواند.برخی از این حکمها را با هم می خوانیم؛

وقتی الله(جل جلاله)انسانها را آفرید آنها را به دو گروه تقسیم نمود.برمبنای ایمان و کفر بر آنها حکم گذاشت.

او کسی است که شما را آفرید، پس (گروهی) از شما کافرند و (گروهی) از شما مؤمن هستند، و الله(جل جلاله) به آنچه می‌کنید بیناست.[1]

الله(جل جلاله) انسانها را به دوگروه تقسیم می کند و بیان می کند که مومنان بر هدایت و کافران بر ظلالت و گمراهی هستند؛

یقیناً ما در (میان) هر امتی پیامبری را فرستادیم که:پروردگار یکتا را بپرستید ، و از طاغوت اجتناب کنید. پس الله(جل جلاله) بعضی از آنان را هدایت کرد و بر بعضی از آنان گمراهی محقق گشت ، پس در زمین بگردید ، آنگاه بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود.[2]

۱. تغابن،۲
۲. نحل،۳۶

الله(ﷻ)،انسانهای خوب را از انسانهای بد جدا نموده است. البته که کسب خشنودی الله(ﷻ) یک عمل است. مومنان پاکیزه و کافران کثیف هستند. ازیرا بایستی این دو گروه از هم جدا شوند؛

تا الله(ﷻ) پلید را از پاک جدا سازد, وپلیدان را روی هم بگذارد, آنگاه همگی را متراکم سازد, وسپس یک جا در دوزخ قرار دهد, اینها همان زیانکاران (واقعی) هستند.[1]

آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان (وگناهکاران) قرار می دهیم؟! شما را چه شده است, چگونه داوری می کنید؟![2]

هرگز اهل جهنم و اهل بهشت یکسان نیستند، اهل بهشت رستگارانند.[3]

اگر متوجه شده باشید الله(ﷻ) خوب را از بد،مومن را از کافر واهل بهشت را از اهل دوزخ جدا نموده است. وبه کسانی که آنها را از هم جدا نمی کنند اینچنین اعتراض می کند و می فرماید:شما را چه شده است, چگونه داوری می کنید؟!

بگذارید در این زمینه آخرین سخن را به سید قطب(رحمه الله)واگذار نماییم و موضوع را خاتمه دهیم؛

و این چنین آیات را به تفصیل بیان می کنیم و تا راه مجرمان (و گناهکاران) آشکار گردد.[4]

سیدقطب (رحمه الله) در تفسیر این آیه می فرماید:

این موضوع جالبی است...این از اسلوب قران است که ایمان، و همراه با ایمان حرکت کردن را بصورت راهبردی ارتباطی ارائه می دهد.بدون شک این روش،تنها برای این منظور نیست که حقیقت راه صالحان را بخوبی آشکار و افشا سازد.علاوه بر این،بمنظور این که راه گناهکاران مجرم بخوبی آشکار شود،حقیقت باطل را نیز بخوبی آشکار و افشا نموده است.زیرا آشکار و مشخص بودن راه گناهکاران،وروشن و مشخص بودن راه مومنان امری ضروریست.این قانون، یک خط است که مسیرا از هم تفکیک می سازد. و برای آشکار گشتن کفر،بدی و گناه از ایمان،خیر و خوبی یک ضرورت است. در آیات مربوطه آشکار و مشخص بودن راه گناهکاران، یکی از اهداف الهی است.زیرا بودن هر گونه نقطه تاریک و شبه در موضوع و راه گناهکاران مجرم،در موضوع و راه مومنان بازتاب خواهد داشت.زیرا اینها دوصفحه هستند که مقابل هم می ایستند و یا دو راه متضاد با هم هستند.بنابراین،بایستی رنگها و خطوط واضح و آشکار باشند.

---

۱. انفال،۳۷
۲. قلم،۳۶-۳۵
۳. حشر،۲۰
۴. انعام،۵۵

بنابراین در هرحرکت اسلامی باید راه مومنان از راه گناهکاران جدا و مشخص شود. بایستی راه ایمانداران و راه جنایتکاران،و خصوصیتهای متمایز ایمانداران وخصوصیات متمایز گناهکاران شناخته شود. و این باید در دنیای واقعی باشد و تنها تئوری و نظریه نباشد... بدین ترتیب راههای منتسبان دعوت اسلامی،به هم شباهت پیدا نمی کنند و راه و نشانه های میان مومنان و گناهکاران در معرض همدیگر قرار نمی گیرد، و بعد از مشخص گشتن اسلوب حرکت،و نشانه های راه، انسانهای اطراف می دانند کدام یک راه مشرک و گناهکاران است.

اسلام با شرک، بت پرستی ، بی دینی،یا دینهائی که برمبنای اصول آسمانی نیستند و بوسیله بشر دستخوش تغییر و انحراف گشته اند، رودر رو می ایستد... آری! اسلام با این گروه و جریانهای منحرف مواجه می شود وبصورت روشن راه مومنان را از راه بدکاران جدا کرده وامکان ندارد آن دو با هم مخلوط شوند.

لیکن آنچه امروزه حرکتهای اسلامی با آن روبرو می شوند هیچ یک از این مشکلات نیست. مشکل این است؛ملتهائی که از خانواده های مسلمان آمده اند،بمرور زمان حاکمیت شریعت و الله(جل جلاله) را از کشورهای اسلامی کنار گذاشتند. در حقیقت این کشور و انسانها در زندگی خود از اسلام راستین دور گشتند و تنها اسمی از آن را با خود یدک می کشند. علیرغم اینکه از نظر اعتقادی،آنچه را که می پسندند را بعنوان دین اسلام بحساب می آورند،لیکن از نظر عملی،اصول اسلام را انکار می کنند.

زیرا گمان می برند اسلام این است که گواهی دهند بجز الله(جل جلاله)،معبود دیگری وجود ندارد.در حالی که گواهی دادن بر اینکه بجز الله(جل جلاله) معبودی وجودندارد بدان معناست که الله(جل جلاله) کاینات را آفریده،و هرگونه که بخواهد در آن دخل و تصرف می کند، مقصود از عبادت این است که فرد همه رفتارها و اعمال مربوط به زندگی را تنها برای الله(جل جلاله) انجام دهند، بندگان بایستی تنها از ایشان قانون دریافت کنند،بایستی در امور مربوط به زندگی تنها مطیع و فرمانبردار او باشند.هر کس در این رابطه گواهی ندهد که بجز الله(جل جلاله) معبود دیگری وجود ندارد،بدان معناست که هیچگاه گواهی نداده و وارد دایره اسلام نگشته است.

فرقی ندارد چه نام،لقب و نژادی دارد...هر منطقه ای بدین معنا که بجر الله(جل جلاله) معبود دیگری وجود ندارد شهادت ندهد و ضروریات آنرا بجای نیاورده اند، بدان معناست که چنین منطقه ای هیچگاه دین الله(جل جلاله) را انتخاب ننموده و وارد اسلام نگشته اند.

امروزه ملتهائی وجود دارند که اسم مسلمان دارند و سلاله و تبار آنها مسلم است.همچنین هستند کشورهائی که زمانی میهن اسلامی بوده

اند. لیکن این ملتها همچنان که امروزه بر اینکه بجز الله(ﷻ) معبودی وجود ندارد شهادت نمی دهند،بهمانگونه این کشورها آنچنان که بایستی ضروریات دین الله(ﷻ) را بجای نیاورده و آنرا نپذیرفته اند...

زمانی که حرکتهای راستین اسلامی با ملتهائی که در این کشورها زندگی می کنند روبرو می شوند،بزرگترین چالشی که مقابل آنها قرار می گیرد این است؛ از یکطرف تردید،ابهام و سرگردانیست که اطراف اصول و معنای بجز الله(ﷻ) معبود دیگری وجود ندارد،قرار گرفته و از طرف دیگر تردید،ابهام و سرگردانیست که اطراف شرک و جاهلیت را احاطه نموده است.

بزرگترین چالشی که این حرکتها با آن روبرو هستند این است که راه مسلمانان صالح از راه مشرکان گناهکار آشکار و مشخص نیست،نشانه و ویژگیها با هم مخلوط گشته اند،اسم و صفات با هم در آمیخته اند و چنان سرگردانی بر نقاط جداسازی راهها،حکمفرما گشته که امکان تشخیص راهها امکان پذیر نیست.

دشمنان حرکتهای اسلامی خوب بر این کاستی آگاهند.ازیرا برای وسیع نمودن این کاستی،مخلوط نمودن مشکل و بهم درآمیختن آن،سخت کوشانه تلاش می کنند.چنانچه فردی که حقیقت را بصورت واضح بیان نماید،او را متهم می سازند و تهمت تکفیر مسلمانان را بر او می زنند... موضوع حکم نمودن بر مبنای اسلام و کفر،به چالشی تبدیل می شود که انسانها برمبنای عرف و سنت حکم می دهند و برمبنای کلام الله(ﷻ) و سنت پیامبرش نخواهد بود...

پس بزرگترین چالش این است.این چالش،مانعیست که هر نسل بر علیه طرفداران دعوت الله(ﷻ)،ابراز نموده اند.

انسانهائی که به راه الله(ﷻ) دعوت می کنند،نبایستی در رابطه با بیان نمودن حقیقت و سخن قطعی دچار سازش و چابلوسی شوند.

نباید ترس و اضطراب داشته باشند.نباید از سرزنش سرزنش کنندگان بهراسند و یا سخن دیگران که نعره می کشند و می گویند:نگاه کنید،مسلمانان را تکفیر می کنند.نباید تحت تاثیر این سخن قرار بگیرند.[1]

د. دشمنانگی و کینه توزی همیشگی

و دشمنانگي و کینه‌توزي همیشگي میان ما و شما پدیدار آمده است ، تا زماني که به پروردگار یگانه ایمان مي‌آورید و او را به یگانگي مي‌پرستید.

سپس میان اهل توحید و اینها دشمنانگی و کینه توزی همیشگی شروع می

۱. مختصری از فی الظلال القران

شود.در آیه کلمه(بَدَا)استعمال شده است.بمعنای آشکار و پدیدار گشتن است. همچنین در آیه کینه توزی و دشمنانگی بصورت جدا بیان شده است.زیرا کینه توزی عملی مربوط به قلب است و دشمنانگی عملی ظاهریست.یعنی نباید اهل توحید تنها به کینه توزی و بغض داشتن در قلب اکتفا نماید،بلکه بایستی بصورت آشکارا نیز با آنها دشمنانگی ورزد.

این کینه توزی و دشمنانگی بخاطر اسباب دنیوی و یا مشکلات شخصی نیست.این عمل تنها به دلیل ایمان و کفر است.تا زمانیست که مشرکان به پروردگار یگانه ایمان بیاورند و برای ایشان شریک قرار ندهند...

چونکه توحید این است که تمام اقدامات و گفتمانها، از جمله احساسات در قلب نیزتنها بسوی الله(ﷻ) و فقط برای الله(ﷻ) باشد.

الله(ﷻ) در مورد مهر و کینه،دوستی و دشمنی مومنان اهل توحید حکم می دهد.الله(ﷻ)،رسول و مومنان دوست او هستند. طاغوت و بندگان طاغوت دشمن او هستند.

اگر آنها از شرک رویگردان شوند و با توحید بسوی الله(ﷻ) رو نمایند،دراینصورت برادر مومنان خواهند گشت. هرچند صدها مومن را بقتل رسانده باشد،آنها را از میهنشان رانده باشد و هرگونه شکنجه ای را اعمال نموده باشد...اگر به دفتر اعمال او نگاه کنید متوجه می شوید اثری از انتقام شخصی در آن نیست. در قلب انسان موحد، تنها دوست داشتن کسانی که تسلیم الله(ﷻ) گشته اند وجود دارد و بغض و تنفر از کسانی که شرک می ورزند وجود دارد.

مجادله عملی ابراهیم(علیه السلام)

ابراهیم به مجادله قولی با طاغوتان بسنده ننمود و با آنها مجادله عملی نیز انجام دادند؛

و همه آنها را قطعه‌قطعه کرد ، مگر بت بزرگشان را ، تا به پیش آن بیایند.[1]

طاغوت از نظر اسلام بزرگترین منکر(ناپسندی)است.همچنین(ﷺ) در هر منکر،اصل برطرف نمودن و پاک کردن آن از روی زمین است.رسول الله(ﷺ) چنین می فرماید:

اگر یکی از شما منکری مشاهده نمود،آنرا با دستش تغییر دهد.اگر بر آن توانائی نداشت،پس با زبانش آنرا تغییر دهد.اگر باز هم بر آن توانائی نداشت،پس با قلب از آن کینه داشته باشد. و این ضعیفترین درجه ایمان است.[2]

---

۱. انبیاء،۵۸

۲. مسلم،۴۹

برطرف نمودن طاغوت با دست،شامل جهاد که اوج اسلام است می شود. مومنان بوسیله توانشان به اوج می رسند و صاحب حکومت و پرچم اسلام می شوند.و جهاد بر آنها فرض است.

هدف از جهاد در اسلام،نجات دادن بشریت از بندگی طاغوت و او را بنده پروردگار یگانه نمودن است.تا زمانی که دین از آن الله(ﷻ) می گردد و این فتنه ها از روی زمین برطرف می گردد این فرض ادامه می یابد.

و با آنها جنگ کنید؛ تا فتنه (شرک) باقی نماند، و دین (خالصانه) از آن الله(ﷻ) گردد. پس اگر دست برداشتند؛ تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.[1]

اگرمومنان،صاحب حکومت و پرچم اسلامی نیستند(بسان امروزه)زبانی در برابر طاغوت مجادله می کنند.الله(ﷻ) در مورد طاغوت حکم را بیان می کند، جامعه را تنویر و تفهیم می سازد ومومنان بصورت زبانی با طاغوت و سیستم باطل او جهاد می کنند.

و کسانی که برآن توانائی ندارند،بوسیله قلب از طاغوت کینه بدل می گیرند.اینکارهرچند ضعیفترین مرتبه ایمان باشد بازهم خیلی مهم است. چونکه کسانی که با دست و زبان با طاغوت مجادله نمی کنند،بمرور زمان ممکن است بیشتر آنها بخواب بروند و طاغوت را دوست بدارند، و در برابر منکر بی احساس شوند.چنین وضعیتی می تواند برای ایمان فاجعه بار باشد.همچنان که بعدا بیان می کنم دوست داشتن طاغوتان،یکی از نواقض **لااله الاالله** است.بر این اساس هرچند اقدامی نکنید باز هم مکلف هستید که از طاغوت کینه و تنفر داشته باشید.

ج- کسانی که به طاغوت ایمان می آورند

یک انسان یا به الله(ﷻ) ایمان می آورد و طاغوت را انکار می کند،یا به طاغوت ایمان می آورد و الله(ﷻ) را انکار می کند. و حد وسطی وجود ندارد.

آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (آسمانی) به آنان داده شدند، به جبت (بت و سحر) و طاغوت (معبودان باطل) ایمان می آورند، و درباره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند:اینان از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته ترند؟![2]

ایمان آورندگان به طاغوت کسانی هستند که طاغوت را انکار ننموده و به طرفداری از او می پردازد.چنین افرادی نیازی نیست اقرار کنند و زبانی بگویند:ما به طاغوت ایمان آوردیم.انکار ننمودن طاغوت را چگونه نامگذاری می کنند نامگذاری نمایند،نزد شریعت،ایمان آوردن به طاغوت محسوب می

۱. بقره،۱۹۳
۲. نساء،۵۱

شود. زیرا آیه مذکور نسبت به رهبران اعتقادی اهل کتاب و عالمانشان نازل گشته است.آنها هرگز تهمت ایمان آوردن به طاغوت را نمی پذیرند.لیکن تنها بخاطر اینکه از نظر عملی طاغوت را انکار ننموده اند ازیرا اسلام آنها را به ایمان آوردن به طاغوت متهم نموده است.

آیه مذکور،یکی از اوصاف تغییر ناپذیر ایمان آوردندگان به طاغوت را افشا می سازد.این است که کافران را بر مومنان ترجیح می دهند و ادعا می کنند کافران بر راه درستتری هستند.

ترجیح دادن راه کافران بر راه مومنان،درد و گرفتاری کافران را بر درد و گرفتاری مومنان مقدم داشتن،اسلوب کافران را بر اسلوب مومنان ترجیح دادن،تظاهر نمودن همان صفات بگونه دیگریست.

اگر فردی،از اسلوب مجادله ای که الله(ﷻ) برای مومنان ترسیم نموده است دست بردارد و با اسلوبی بسان انتخابات دمکراتیک و سازمانهای لیبرال که از دنیای غرب وارد شده اند مجادله نماید و آنرا مجادله اسلامی نامگذاری نماید،این بدان معناست که او به طاغوت ایمان آورده است.

اگر مرگ صدها انسان در جغرافیای اسلامی،ویران گشتن شهرها و دست درازی به ناموسها را نمی بیند،لیکن برای جان ارزشمند(!)یهودی و مسیحیها اشک می ریزد و واویلا می کند،بدان معناست که به طاغوت ایمان آورده است.

۲- شرط؛گفتن این کلمه از روی علم و آگاهی

علم،یکی از شروط درستی کلمه توحید است.یعنی بایستی بدانید که با گفتن این کلمه چه چیزی را انکار و چه چیزی را قبول می کنید.

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ[1]

بدان که قطعاً هیچ معبودي جز الله(ﷻ)وجود ندارد. و براي گناهان خود آمرزش بخواه.

در آیه مذکور الله(ﷻ) از رسول الله(ﷺ) می خواهد که از روی علم کلمه توحید را بگوید و آنرا ادراک نماید و امر نموده و می فرماید: بدان که قطعاً هیچ معبودي جز الله(ﷻ)وجود ندارد. آنچه از این آیه فهم می شود این است؛بیان نمودن این کلمه از روی علم،از شروط لااله الاالله است.

رسول الله(ﷺ)چنین می فرماید:

مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ الله دَخَلَ الْجَنَّةَ

هرکس بمیرد و بداند که هیچ معبودی جز الله(ﷻ) وجود ندارد وارد

۱. محمد،۱۹

بهشت میشود.[1]

برای اینکه کلمه توحید در دنیا و آخرت اعتبار داشته باشد و به صاحبش فایده برساند بایستی این کلمه از روی علم گفته شود.

اگر فرد کلمه ای که معنای آنرا نمی داند را بر زبان بیاورد،با سخن بر زبان آورده شده هیچ ارتباطی ندارد.مثلا؛اگر مردی با زنی از اتباع خارجی که زبان او را نمی داند ازدواج نماید ویکی از اطرافیان به او کلمه من تو را طلاق دادم را تعلیم دهد و به او بگوید:این معنای خوبی دارد،آنرا به همسرت بگو. و چنانچه او هم بارها به همسرش بگوید:من تو را طلاق دادم. و اگر زن نزد قاضی شرعی برود و بگوید:شوهرم من را طلاق داده است.همه ما می دانیم که قاضی او را طلاق نمی دهد. چونکه مرد نمی داند چه گفته است.و بخاطر اینکه معنای آنرا نمی داند،این سخن در دنیا و آخرت اعتبار ندارد. لااله الاالله نیز چنین است، اگر بدون دانستن معنایش،آنرا بگوید هیچ فایده ای به صاحبش نمی رساند.

کلمه شهادتین،بر شرط علم دلالت می کند

زمانی که ما وارد دین اسلام می شویم،کلمه شهادتین را بر زبان می آوریم.شهادت می دهم که بجز الله(جل جلاله)(که شایسته عبادت باشد)معبودی وجود ندارد،و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.الله(جل جلاله) کلمه شهادتین را انتخاب نموده است.و این دلیل خاصی دارد.در زبان عربی ریشه شهادت از (شهد)گرفته شده است. این ریشه دارای سه معنای اساسی است؛حضور داشتن،داشتن علم و اعلام کردن.[2]

اگر فردی بر چیزی شهادت می دهد،بایستی شاهد حادثه باشد،آنجا حضور داشته باشد. با چشم آنرا ببیند و در مورد حادثه صاحب علم و معلومات باشد. سپس می تواند این معلومات را به اطلاع دیگران برساند و آنها را آگاه سازد. اگر انسان در موضوعی که شاهد نبوده و از آن معلومات ندارد سخن بگوید،شهادت دروغ داده است.

فردی که به الوهیت الله(جل جلاله) شهادت می دهد،می داند بر چه چیزی شهادت داده است.اگر چنان برمبنای معلومات سخن بگوید که انگار آنرا با چشم دیده است در اینصورت چنین شهادتی معتبر است. در غیر اینصورت شهادتی نامعتبر خواهد بود.

الله(جل جلاله) از بندگانش می خواهد که از روی آگاهی بر حق شهادت دهند.

و کسانی را که به جای او می خوانند، اختیار شفاعت ندارند، مگر کسانی که به حق گواهی دادند، و آنان می دانند.[3]

---

۱. مسلم،۲۶

۲. به معجم مقایس الغه ماده(شهد)مراجعه کنید.

۳. زخرف،۸۶

معبودان ساختگی که مشرکان بسوی آنها دعا می کنند،حق شفاعت ندارند. کسانی که از روی آگاهی به حق شهادت می دهند،حق شفاعت بدانها داده می شود.

فرد چگونه از روی آگاهی به حق شهادت می دهد؟

اگر از روی بصیرت و آگاهی شهادت دهد...[۱]

اگر یگانگی را تنها مخصوص الله(ﷻ) بداند و آنرا از روی علم و یقین انجام دهد...[۲]

دانش توحید فطریست

الله(ﷻ) قبل از آفرینش انسان و در عالم ارواح از انسان نسبت به توحید عهد گرفته است.

و (به یاد بیاور) هنگامی که پروردگارت از پشتهای فرزندان آدم، ذریه آنها را بر گرفت، وایشان را بر خودشان گواه ساخت، (وفرمود:)آیا من پروردگار شما نیستم؟گفتند:آری، گواهی می دهیم. و(این گواهی بدین خاطر بود که مبادا) در روز قیامت بگویید: ما ازاین، بی خبر بودیم. - یا (مبادا) بگویید:پدرانمان، از پیش شرک آورده بودند، وما هم فرزندانی بعد از آنها بودیم، آیا ما را به آنچه باطل گرایان انجام دادند، نابود می کنی؟[۳]

به این آیه،آیه میثاق(عهد)می گویند.بخاطر اینکه قبل از بدنیا آمدن انسان، این عهد از او گرفته شده است،ازیرا معذرتهای وی از بین رفته است. و برای اینکه در روز قیامت نگویند:**ما از آن بی خبر بودیم. و یا نگویند:ما از پدرانمان تقلید نمودیم.** الله(ﷻ) از آنها عهد گرفته است.

پروردگار این معلومات را بعنوان فطرت در نفس انسان قرار داده است. هر انسان با این فطرت که الله(ﷻ) را به یگانگی یاد کند و تنها او را عبادت نماید و هیچ شریکی برای او قرار ندهد بدنیا می آید.

پس روی خود را با حق گرایی (و اخلاص) به سوی دین آور، فطرت الهی است، که مردم را بر آن آفریده است، دگرگونی در آفرینش الله(ﷻ) نیست، این است دین استوار، و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.[۴]

بخاطر بی تفاوتی انسان به مسایل دینی و نیندیشیدن،انسانها این عهد و معلومات موجود در فطرت را بخاطر نمی آورند.هر انسان بوسیله فطرت و عقل می داند که اگر کسی به او خوبی کند،سزاوار قدردانی است.تشکر نکردن و یا بجای تشکر نمودن از فردی که کار خوب را انجام داده از فرد دیگری تشکر نمودن،ناسپاسی است.و برای آموختن آن نیاز به معلومات ویژه،

۱. تفسیر آیه۸۶ سوره زخرف در تفسیر القران العظیم
۲. تفسیر آیه۸۶سوره زخرف در جامع البیان
۳. اعراف،۱۷۳-۱۷۲
۴. روم،۳۰

آموزش و آموزگار ندارد.ازیرا اگر الله(ﷻ) آفریدگار است،بایستی عبادت نیز برای الله(ﷻ) انجام شود و بجز ایشان برای موجودات دیگری انجام نشود.

همچنین یک انسان بوسیله فطرتش می داند که اگر مُلکی مال کسی باشد،صاحبش چنان که بخواهد می تواند در مُلکش دخل و تصرف نماید.و بدون اجازه صاحبش در مُلک دخل و تصرف نمودن،غصب،ظلم و ناحقی محسوب می شود.برای این معلومات نیازی به آموزش ویژه و آموزگار ندارد. اگر زمین و آسمان از آن الله(ﷻ) است(وهر انسانی آنرا می پذیرد)پس سلطه بر مُلک،حکم و صلاحیت نیز از آن الله(ﷻ) است.اگر علیرغم اینها باز هم کسانی مخالف با قوانین الله(ﷻ) قانون می گذارند. پس صلاحیت را غصب نموده و ستم می کنند.

منظور از فطری بودن معلومات توحید این است.انسانها برای فهم آن بایستی بدان بیندیشند،بدان اهمیت دهد و بدان علاقه مند باشند. علیرغم اینکه مدت۶۰۰سال که دوران فترت است پیامبر نیامد،بخاطر اینکه برخی بدنبال معلومات فطرت بوده اند ازیرا برخی از انسانها توحید را یافته و هر کدام موحدی حنیف بوده اند.آنها بخاطر اینکه اندیشیده اند و بدان اهمیت داده اند بصورت توحیدی زندگی نموده اند.کسانی که از دین نیاکانشان تبعیت نموده اند،عقل خود را بکار نگرفته اند و به ندای وجدان گوش نداده اند با دنبال نمودن راه پدراشان دچار شرک گشته اند.

زیدبن عمر بن نفیل، از اهل قریش بخاطر قربانی کردن برای بتها ایراد گرفت. بدانها چنین گفت:الله(ﷻ) گوسفند را می آفریند،الله(ﷻ) از آسمان برای او آب نازل می کند و الله(ﷻ) برای تغذیه گوسفند از زمین گیاه می رویاند....لیکن شما گوسفندان را برای بتها قربانی می کنید.[1]

چقدر دلیل روشن و آشکاریست!هر انسانی بوسیله فطرت می داند و آنرا می پذیرد که الله(ﷻ) گوسفند را می آفریند،برای او آب نازل می کند و گیاه را می رویاند...پس چرا بجای قربانی کردن برای الله(ﷻ)،برای سنگ،بت و آرامگاهها قربانی می کنید؟

در جای دیگری چنین می گفت:

آیا تنها پروردگار یکتا را عبادت کنیم،یا هزار رب را عبادت کنیم؟من لات و عزی را که باور دارید رزقهای دریائی را تقسیم می کنند را انکار نمودم...[2]

از هر انسانی بپرسید جواب تغییر نمی کند!آیا در یک منطقه بایستی تنها یک فرمانروا باشد و یا دهها و صدها فرمانروا وجود داشته باشد؟هر انسانی برمبنای فطرت و عقل می داند که بودن بیشتر از یک فرمانروا،سبب بوجود

---

۱. بخاری،۳۸۲۶
۲. سیرالنبی۳۲/۱

آمدن هرج و مرج می شود. و تک فرمانروائی را ترجیح می دهد.

اما این نیاز به اندیشیدن و خردمندی دارد.آیا بایستی قوانین الله(ﷻ) در کاینات حکمفرما باشد و یا قانونی که پرداخته صدها هوی و هوس است حکمفرما باشد؟اگر انسان آنرا پرس و جو نماید به معلومات درست می رسد.

در نتیجه می گوییم:دانش توحید،فطریست.ذات هر انسان حامل این دانش است و با این دانش متولد می شود؛

هر فرزندی با طینت و سرشت پاک به دنیا می‌آید، و این پدر و مادر هستند که بعدها یهودیت،نصرانیت و یا مجوسیت را به او تلقین می‌کنند...[1]

برخی بدنبال این دانش می افتند،پرس و جو می کند،می اندیشد و به معنای عمومی توحید می رسد. برخی نیز دانش توحید را با دعوت پیامبران ترکیب می کند و بصورت تفصیلی توحید را درک می کند و مطابق با آن زندگی می کند.

همچنان که پروردگار بدان اشاره نموده است بیشتر انسانها نمی اندیشند،تعقل نمی کنند و پیرو راه نیاکانشان می شوند.و به ندای فطرت و دعوت پیامبران گوش نمی دهند.بدانچه دست یافته است اکتفا می کند،هم آهنگ اکثریت می شود و فطرت را از توحید منحرف می سازد.

و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه الله(ﷻ) گمراه می کنند،زیرا (آنها) جز از گمان پیروی نمی کنند، و جز به دروغ سخن نمی گویند.[2]

بگو:در زمین سیر کنید، پس بنگرید عاقبت کسانی که پیش از این بودند؛ چگونه بود، بیشتر آنها مشرک بودند.[3]

و به راستی پیش از آنها بیشتر پیشینیان گمراه شدند.[4]

امروزه انسانها از توحید رویگردان گشته اند

سپاس برای الله(ﷻ) که امروزه قران و حدیث در همه دنیا نشر گشته است.و دسترسی انسان بدان آسان است.هرچند انسان بدنبال دانش فطرت هم نباشد،بازهم قران و سنت موجود است که دلایل قاطع و راسخ توحید را بیان می کند؛

بگو:چه چیز در گواهی بزرگتر (و برتر) است؟بگو:الله(ﷻ)، میان من

۱. بخاری،۱۳۵۹-مسلم،۲۶۵۸
۲. انعام،۱۱۶
۳. روم،۴۲
۴. صافات،۷۱

و شما گواه است، و این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که به آنها می رسد؛ با آن بیم دهم، آیا براستی شما گواهی می دهید که با الله(ﷻ) معبودهای دیگری هستند؟ بگو: من گواهی نمی دهم. بگو: همانا او تنها معبود یگانه است، و من از آنچه با او شریک قرار می دهید، بیزارم.[1]

بگو: دلیل رسا (وقاطع) از آنِ الله(ﷻ) است, پس اگر می خواست همه ی شما را هدایت می کرد.[2]

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران برای مردم بر الله(ﷻ) حجتی نباشد و الله(ﷻ) پیروزمند حکیم است.[3]

علیرغم دلایل راسخ قران و راه روشن پیامبر،بازهم انسانها نسبت به دین بی تفاوت هستند.همچنان که دیروز بوده اند،امروز نیز هستند که از فطرت و دلایل شرعی رویگردانده اند و تابع راهی گشته اند که نیاکان خود را بر آن یافته اند.و بدون جستجو و اندیشیدن،بدانچه دست یافته اند اکتفا می کنند.

بدون تردید این از جُرم یکم(بی تفاوت بودن به دانش فطرت)خیلی بزرگتر و جُرم شدیدتریست.این رفتار در شرع کفر اعراض(رویگرداندن)نام دارد. کفریست که انسان از دین و کتاب الله(ﷻ) و دلایل شرعی،عقلی وگیتی رویگردانده است...

پروردگار نسبت بدانها چنین می فرماید:

پس آنها را چه شده است که از پند (و تذکر) روی گردانند؟! گویی که آنها (گور) خران رم کرده اند. که از شیر گریخته اند.[4]

و کسی که از یاد من روی گردان شود، پس بی گمان زندگانی تنگی خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا بر انگیزیم.[5]

و چه کسی ستم کار تر از آن کسی است که به آیات پروردگارش پند داده شود، سپس از آن روی گرداند، و آنچه را با دستهای خود پیش فرستاده فراموش کرد؟! ما بر دلهای آنان پرده هایی افکنده ایم تا نفهمند، و در گوشهایشان سنگینی (قرار داده ایم). و اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، پس هرگز هدایت نمی شوند.[6]

ما آسمانها وزمین وآنچه را که در میان آن دواست جز به حق و(برای) مدتی معین نیافریده ایم.وکسانی که کافر شدند از آنچه بیم شان می

---

۱. انعام،۱۹
۲. انعام،۱۴۹
۳. نساء،۱۶۵
۴. مدثر،۴۹تا۵۱
۵. طه،۱۲۴
۶. کهف،۵۷

دهند روی گردانند.[۱]

انسانی که به دانش توحید موجود در فطرت نیندیشد،جستجو نکند و بر دلایل موجود در گیتی تفکر نکند،چنین انسانی گناهکار است.زیرا نسبت بدانچه الله(ﷻ) در فطرت نهاده است بی تفاوت بوده است. علیرغم اینکه دعوت قران و رسولان بدان رسیده بی تفاوت بوده،گوش خود را بروی دانش توحید موجوده بسته و گناهکاریست که رویگردان گشته است.

۳- شرط؛ بدون دچار گشتن به شک و شبهه،این کلمه را از روی یقین بر زبان آوردن

یکی دیگر از شروط کلمه توحید این است که این کلمه را از روی یقین و بدون دچار گشتن به شک و شبهه بر زبان بیاورید.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ[۲]

مؤمنان (واقعي) تنها كسانيند كه به الله(ﷻ) و پيغمبرش ايمان آورده‌اند ، سپس هرگز شكّ و ترديدي به خود راه نداده‌اند ، و با مال و جان خويش در راه الله(ﷻ) به تلاش ايستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان درست و راستگويند.

گروهی از بادیه نشینان ادعا می کردند که ایمان آورده اند،الله(ﷻ) اعلام نمود که هنوز آنها ایمان نیاورده اند،هر چند ظاهرا اسلام را پذیرفته باشند،لیکن هنوز ایمان در دلهایشان وارد نشده است.

اعراب (بادیه نشین) گفتند:ایمان آورده ایم. (ای پیامبر!) بگو:شما ایمان نیاورده اید, لیکن بگوئید: اسلام آورده ایم, وهنوز ایمان در دلهایتان وارد نشده است. واگر الله(ﷻ) وپیامبرش را اطاعت کنید چیزی از (پاداش) اعمالتان کاسته نمی شود, همانا الله(ﷻ) آمرزنده مهربان است.[۳]

بدنبال آن الله(ﷻ) بیان می دارد که چه کسانی مومن راستین هستند. برمبنای آن مومن راستین کسی است که بعد از ایمان آوردن دچار شبهه نشود و یقین خود را محافظت نماید.

زمانی که پیامبر بیان می کرد که چه کلمه توحیدی انسان را به بهشت می اندازد چنین می فرمود:

أشهد أن لا إله إلا الله، وأني رسول الله لا يلقى الله بهما عبد، غيرَ شاكٍّ فيهما، إلا دخل الجنة.[۴]

---

۱. احقاف،۳
۲. حجرات،۱۵
۳. حجرات،۱۴
۴. مسلم،باب ایمان،۲۷

کسي که بداند هيچ معبود بحق غير از الله(ﷻ) وجود ندارد و در آن حال بميرد، به بهشت مي رود.

برای پایداری بر یقین بایستی چکار کرد؟

آ. آموختن علم

برای اینکه کلمه توحید به صاحبش فایده برساند،بایستی از لحظه ای که آنرا بر زبان می آوریم تا آخرین رمق شرط یقین آنرا محافظت نماییم. راه آن نیز علم شرعی است. بایستی تلاش کنیم دلایل قاطع، راسخ و قابل فهم قران و توضیح(سنت) پیامبر را از روی فهم بخوانیم.زیرا یقین برادر علم و شک و شبهه نیز برادر نادانیست.

الله(ﷻ)،قران را شفا قرار داده است.

ای مردم ! به راستی که برای شما از جانب پروردگارتان موعظه ای آمد، و شفایی برای آنچه در سینه هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.[1]

قلبها،بسان بدن هستند.برخی اوقات بیمار می شود،خطرناکترین بیماری که قلب بدان گرفتار می شود شبهه است.زیرا ایمان انسان را بهدر می دهد و لااله الاالله را تباه می سازد. قران نیز بعنوان شفائی برای بیماریهای معنوی موجود در سینه نازل گشته است.زمانی که قلب بیمار می شود،قران بوسیله دلایل راسخ و قاطعش قلب را بازسازی می کند و بسان پادزهری آنرا بهبود می دهد؛

بگو:دلیل رسا (وقاطع) از آنِ الله(ﷻ) است, پس اگر می خواست همه شما را هدایت می کرد.[2]

برخی اوقات قلبها مسیر خود را گم می کنند و گرفتار تاریکی می شوند. و انسان در تشخیص درست و یا اشتباه بودن امور دچار سردرگمی می شود. قران بوسیله آیاتش که بسان نور است تاریکیها را روشن می سازد و الله(ﷻ) بنده اش را از تاریکیها به نور می اندازد؛

به راستی از جانب الله(ﷻ) نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. الله(ﷻ) بوسیله آن کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راههای سلامت هدایت می کند و به فرمان خود آنها را از تاریکیها به سوی روشنایی می برد و آنها را به راه راست هدایت می کند.[3]

ب. از الله(ﷻ) کمک خواستن

---

۱. یونس،۵۷

۲. انعام،۱۴۹

۳. مایده،۱۶-۱۵

مومن بایستی بعد از هدایت و برای گمراه نگشتن به الله(ﷻ) التماس کند. زیرا الله(ﷻ) (الهادی)است و بنده اش را به حق هدایت می کند. الله(ﷻ) (الحافظ)است و بنده اش را از بیماریهای مادی و معنوی محافظت می کند.

بهمین خاطر،همچنان که هدایت را از الله(ﷻ) می خواهیم،بهمانگونه بایستی بعد از هدایت نیز برای گمراه نگشتن،دچار لغزش نگشتن و ثبات قلب از الله(ﷻ) بخواهیم.

پروردگارا! دلهای ما را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف مگردان، و از سوی خود،رحمتی بر ما ببخش براستی که تو بخشنده ای.[1]

یکی از دعاهائی که پیوسته پیامبر آنرا خوانده است این دعا است؛

ای دگرگون‌کننده دل‌ها، دلم را بر طاعتت استوار بگردان.[2]

ای دگرگون‌کننده دل‌ها، دلم را بر دینت پایدار و استوار بگردان.[3]

ج. اجتناب ورزیدن از اهل شبهه

شبهه و یقین مسریست. اگر با اهل یقین نشست و برخاست کنید،یقین آنها به شما، و اگر با اهل شبهه نشست و برخاست نمایید،شبهه آنها به شما سرایت می کند.بدینخاطر اسلام از ما می خواهد با راستگویان و کسانی که خواستار خشنودی الله(ﷻ) هستند باشیم؛

ای کسانی که ایمان آورده اید از الله(ﷻ) بترسید،وبا راستگویان باشید.[4]

و با کسانی باش که پروردگار خود را صبحگاهان و شامگاهان می خوانند، (و تنها) وجه او را می طلبند، و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمانت از آنها بر مگیر، و پیروی نکن از کسانی که دلهایشان را از یاد خود غافل ساخته ایم، و هوای نفس خویش را پیروی کردند، و کارهایشان از حد گذشته است.[5]

الله(ﷻ) از ما می خواهد از کسانی که بدون آگاهی نسبت به آیات الله(ﷻ) سخن می گویند،و کسانی که از آیات واضح و محکم دست برداشته و به آیات متشابه دست می گیرند اجتناب کنیم؛

و هر گاه کسانی را دیدی که در آیات ما به بحث و گفتگو می پردازند، از آنان روی بگردان؛ تا به سخن دیگری بپردازند. و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس هرگز بعد از یاد آوردن با گروه ستمگران منشین.[6]

---

۱. آل عمران،۸
۲. مسلم،۲۶۵۴
۳. ترمذی،۲۱۴۰
۴. توبه،۱۱۹
۵. کهف،۲۸
۶. انعام،۶۸

اگر کسانی را دیدید که دنبال آیات متشابه قران هستند،اینان کسانی هستند که الله(ﷻ) آنها را نامگذاری نموده و از آنها اجتناب کنید.[۱]

برخی از انسانها و اماکن بسان باتلاق هستند. زمانی که کنار آنها می نشینید احساس دلتنگی می کنید،سردر گم می شوید،علیرغم اینکه در مورد موضوعات دینی صحبت می شود لیکن قلب دچار قساوت می شود. زیرا از آیات متشابه،علمی که فایده در برندارد و بدون آگاهی در مورد آیات الله(ﷻ) صحبت می کنند.برخی از انسانها و اماکن نیز بسان دریائی آرام هستند، زمانی که صحبت می کنند احساس آرامش می کنید،دچارگشادگی سینه می شوید،قلب شما دچار رفق می شود و اطمینان پیدا می کنید.چونکه از آیات محکم و قابل فهم که ما را به معلومات مفیدی که به الله(ﷻ) نزدیک می سازد و از روی علم و هدایت بر آیات الله(ﷻ) صحبت می کنیم.

اگر از انسانهائی که الله(ﷻ)و پیامبر به اجتناب نمودن از آنها امر نموده،اجتناب و رویگردان نشوید در دین دچار فتنه می شوید و قلب شما به شبهه گرفتار خواهد گشت.بایستی به این موضوع حساسیت نشان دهیم. مساله آنقدر مهم است که الله(ﷻ) و رسولش در این خصوص هشدار داده اند.

پس (ای پیامبر گرامی !) صبر پیشه کن، بی گمان وعده ی الله(ﷻ) حق است، و هرگز کسانی که یقین ندارند تو را سبکسر نگردانند.[۲]

آیا وسوسه هائی که به عقل می رسند به کلمه توحید ضرر می رسانند؟

وسوسه هائی که به عقل می رسند به کلمه توحید ضرر نمی رسانند.زیرا وسوسه تنها یک اندیشه است. تا زمانی که در قلب جا نگیرد و تبدیل به باور نشود به فرد ضرر نمی رساند. شبهه ای که به **لااله الاالله** ضرر می رساند،شبهه و تردیدیست که در قلب جای گرفته و تبدیل به باور گشته است.

رسول الله(ﷺ)چنین می فرماید:

الله(ﷻ) وسوسه هایی که در دل امت من خطور می نمایند،را بخشوده است، تا زمانی که بر مقتضای آن (وسوسه) عمل نکرده و یا درباره آن (وسوسه) سخن بر زبان نیاورده باشند.[۳]

وسوسه از شیطان است و نمی توان از آن پیشگیری کرد. حتی کسانی که ایمان آنها بسان کوه است و اصحاب که الله(ﷻ) از آنها راضی گشته است نیز به وسوسه افتاده اند.لیکن وسوسه به ایمان آنها ضرر نرسانده است؛

---

۱. بخاری،۴۵۴۷-مسلم،۲۶۶۵

۲. روم،۶۰

۳. بخاری،۵۲۶۹-مسلم،۱۲۷

برخی از اصحاب نزد رسول الله(ﷺ) آمدند و از او پرسیدند:اندیشه هائی بر نفس برخی از ما می گذرد که آنقدر زشت است که هیچ یک از ما نمی تواند آنرا بر زبان بیاورد.رسول الله(ﷺ)فرمود:این آشکارترین حالت ایمان است.[1]

از اینجا می فهمیم که حتی برخی از اصحاب نیز دچار وسوسه گشته اند. از ترس بر زبان آوردن وسوسه ها،اندیشه های خطرناکی به ذهن آنها رسیده است.

رسول الله(ﷺ)آنها را بخاطر این اندیشه ها سرزنش ننموده است و آنها را تسکین داده است.

زیرا ناراحت گشتن اصحاب بخاطر این اندیشه ها و امتناع نمودن از سخن گفتن، نشانگر این است که این شبهه ای نیست که در قلب جای می گیرد.و این ناراحتی که بدانها دست می یافت،آشکارترین حالت ایمان بود.کسانی که صاحب ایمان و قلبی سلیم هستند و کسانی که چنان که درخور الله(ﷻ) است ویرا تقدیر می کنند از این اندیشه ها ناراحت می شوند.

اگر وسوسه ای به ذهنمان رسید می توانیم چکار کنیم؟

- وسوسه را بر زبان نیاورید و بدان عمل نکنید.

الله(ﷻ) وسوسه هایی که در دل امت من خطور می نمایند،را بخشوده است، تا زمانی که بر مقتضای آن (وسوسه) عمل نکرده و یا درباره آن (وسوسه) سخن بر زبان نیاورده باشند.[2]

در بالا در مورد اصحاب مثالی زدیم.اشاره نموده که اصحاب دچار وسوسه می گشتند،لیکن نوع وسوسه را مشخص ننموده است.چونکه بر زبان آوردن وسوسه موجب جا گرفتن در قلب می شود.همچنان که آنچه در قلب است بر زبان می آید بهمانگونه هر آنچه بر زبان بیاید نیز وارد قلب می شود.هرگاه اندیشه بر زبان بیاید،تبدیل به باوری ثابت می شود. بر زبان آوردن وسوسه، باعث می شود که به دیگران صدمه بزند.زیرا قلبها بر همدیگر تاثیر می گذارند.همچنان خیری که بر زبان می آید بر قلب تاثیر می گذارد،بهمانگونه شر نیز بر قلب تاثیر می گذارد.

- به الله(ﷻ) پناه گرفتن و ترک نمودن اندیشه.

شیطان پیش یکی از شما آمده و می‌گوید: چه کسی اینرا آفریده؟چه کسی آنرا آفریده؟ تا جایی که می‌گوید: پروردگارت را که آفریده؟ پس هرگاه به اینجا رسید به الله پناه برده و [به این فکر] پایان دهد.[3]

وسوسه از جانب شیطان است و برای محافظت از آن بایستی به الله(ﷻ)

۱. مسلم،۱۳۲
۲. بخاری،۵۲۶۹-مسلم،۱۲۷
۳. بخاری،۲۳۷۶-مسلم،۱۳۴

پناه گرفت.الله(ﷻ) کسانی که به ایشان پناه می برند را ضایع نمی گرداند و آنها را بدست شیطان نمی سپارد. کافیست که بنده هنگام گرفتار گشتن به وسوسه بسوی الله(ﷻ) رو نماید.

فرد بایستی وسوسه را ترک نماید و به چیزهای دیگر بیندیشد.بدینگونه می تواند از وسوسه ممانعت نماید. بدنبال وسوسه افتادن و یا بدنبالش نیفتادن در دست ماست.می توان محیط را تغییر داد،می توان به چیزهای دیگری اندیشید و یا می توان از سرگرمیهای گوناگونی که موجب بوجود آمدن وسوسه می شود دست کشید. این یک حقیقت است که وسوسه بسان باتلاق است.در صورتی که بیندیشید انسان را بداخل خود می کشاند.انسان عاقل دنبال آن براه نمی افتد و بوسیله اسباب شرعی خود را از آن محافظت می کند.

- سوره اخلاص را بخوانید و به طرف چپ تف کنید.

رسول الله(ﷺ)،در برابر سوال شیطان که می پرسد:چه کسی الله(ﷻ) را آفریده؟چنین توصیه ای به ما سفارش می کنند؛

اگر چنین گفت،پس سوره اخلاص را بخوانید و سه دفعه به طرف چپ تُف بیندازید وبه الله(ﷻ) پناه بگیرید...[۱]

- سومین آیه سوره حدید را بخوانید.

زمانی که ابوزمیل(رضی الله عنه)شبهه ای که به ذهنش رسیده را از ابن عباس(رضی الله عنه)می پرسد.ابن عباس خواندن آیه سوم سوره حدید را به او توصیه می کند.[۲]

او اوّل(آن كه بودنش پيش از بودن همه موجودات است) وآخر(آن كه پس از نابودي همه موجودات ، باقي و برجاي است) وظاهر(آن كه همه چيز جهان ، بودن او را فرياد مي‌دارند ، و بر وجود او دلالت دارند) وباطن(آن كه حواس ، او را احاطه نمي‌سازد،و عقول او را درك نمي‌كند) است, و او به هر چيز داناست. [۳]

۴- شرط؛گفتن این کلمه از روی اخلاص و صداقت

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ[۴]

در حالي كه جز اين بديشان دستور داده نشده است كه مخلصانه و حقگرايانه الله(ﷻ) را بپرستند و تنها شريعت او را آئين بدانند.

در حدیثی پیامبر می فرماید:

۱. ابو داوود،۴۷۲۱
۲. ابوداوود،۵۱۱۰
۳. حدید،۳
۴. بینه،۵

أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ القِيَامَةِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، خَالِصًا مِنْ قِبَلِ نَفْسِه

شفاعت من در روز قیامت نصیب کسانی میشود که با خلوص دل کلمه لا اله الا الله را گفته باشند.[1]

یکی دیگر از شروط کلمه توحید این است که این کلمه را از روی اخلاص و صادقانه بر زبان بیاورید.

اخلاص

اخلاص از کلمه (خَلّص) منشق گشته است و بمعنای پالایش نمودن چیزی و یا چیزی را بصورت ناب در آوردن معنا می دهد. معجم مقاییس اللغة،ماده خَلَص بیشتر این کلمه را بیشتر برای رفع عیب و نقص چیزی و آنرا بصورت ناب در آوردن بکار می رود.[2]

اخلاص،بدان معناست که فرد دینش را از شرک،ریا و نیتهائی که در قلب بجز خشنودی الله(ﷻ) را می طلبند پاک کردن و دین(بندگی)را از هر گونه عیب و نقصی زدودن و تنها آنرا برای الله(ﷻ) انجام دادن است.چونکه تنها دین خالصانه برای الله(ﷻ) است.در آن بجز الله(ﷻ) هیچکس سهمی ندارد. مالک آن تنها پرودگار (الاحد)و(الواحد)است.و همچنان بایستی بندگی که بوسیله این دین انجام می گیرد نیز برای الله(ﷻ) باشد.

پس الله(ﷻ) را پرستش کن و دین را برای او خالص گردان.آگاه باشید که دین خالص از آن الله(ﷻ) است.[3]

دین خالص از آن الله(ﷻ) است.همچنین افرادی که منتسب به این دین هستند دین را از روی اخلاص،صداقت و بدون اینکه سهمی از آن را به موجودات دیگر بدهند تنها آنرا برای الله(ﷻ) انجام می دهند. زمانی که توکل می کنند تنها بر الله(ﷻ) توکل می کنند، هنگامی دست بدعا می شوند و التماس می کنند،تنها بسوی الله(ﷻ) دعا می کند.همچنین تنها فرمانبردار شریعت ایشان می شوند و تنها به احکام او محاکمه می شوند. دوست داشتن،ترسیدن،امید و خواسته هایشان خالصانه برای الله(ﷻ) است. یعنی بندگی زبان،قلب و جوارح از روی اخلاص و صداقت تنها برای الله(ﷻ) است وآنرا تنها برای الله(ﷻ) انجام می دهند.

پاکسازی اخلاص از شرک

لااله الاالله،بدان معناست که بجز الله(ﷻ) الوهیت همه موجودات دیگر را

---

۱. بخاری،۶۵۷۰۱

۲. به ماده خَلَص در مفردات القران نگاه کنید.

۳. زمر،۳-۲

نفی می کنید و تنها الوهیت الله(ﷻ)را اثبات می کنید.یعنی بجز الله(ﷻ) موجود دیگری وجود ندارد که شایسته عبادت کردن باشد،و تنها الله(ﷻ) شایسته عبادت کردن است.بخاطر این معنی به کلمه توحید،کلمه الاخلاص می گویند. **بمعنای کلمه ای است که دین را خالصانه برای الله(ﷻ) می گرداند.**

شرک،بدان معناست که یکی از صفات الله(ﷻ) را بجز الله(ﷻ) به موجود دیگری دادن است،و یا عبادتی را که باید برای الله(ﷻ) انجام گیرد را بجز الله(ﷻ) برای موجود دیگری انجام دادن است.

شرک،کاملا متضاد با کلمه توحید است و هر گز یکجا با هم جمع نمی شوند. اگر شرک باشد کلمه توحید وجود ندارد،و اگر کلمه توحید باشد شرک وجود ندارد.بدینخاطر الله(ﷻ) بعنوان نخستین شرط،از کسانی که می خواهند وارد اسلام شوند می خواهد که از شرک توبه نمایند؛

پس اگر توبه کنند، ونماز را بر پا دارند، وزکات را بدهند، برادران دینی شما هستند، وما آیات خود را برای گروهی که می دانند بیان می کنیم.[1]

اگر فردی هم برای الله(ﷻ) شرک قرار می دهد و هم **لااله الاالله** می گوید،عملش،سخن او را تکذیب می کند و در **لااله الاالله** گفتن از زمره راستگویان نیست و از دروغگویان است. فردی که برای الله(ﷻ) شرک قرار می دهد و لااله الاالله می گوید،این **لااله الاالله** فرد را به دین اسلام وارد نمی سازد و با این سخن فرد از زمره مسلمانان بحساب نمی آید.

بگو:من مأمور شده ام که الله(ﷻ) را پرستش کنم،و دینم را برای او خالص گردانم. و مأمور شده ام که نخستین مسلمانان باشم.[2]

پس الله(ﷻ) را در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیدید بخوانید ، و اگر چه کافران خوش نداشته باشند.[3]

او زنده است، هیچ معبودی (به حق) جز او نیست، پس در حالی که دین خود را خالص گردانیده او را بخوانید، حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.[4]

اگر انسانی از شرک پاک شود،دین(بندگی)را خالصانه برای الله(ﷻ) بگرداند و لااله الاالله بگوید او مسلمان و مومن است. همچنان که با اخلاص وارد دین گشته است،بایستی بهمانگونه اخلاص خود را محافظت نماید و دینش را به شرک آلوده نسازد.زیرا شرکی که بعدها مرتکب می شود،همه اعمال وی حتی کلمه توحید را بهدر می دهد؛

---

۱. توبه،۱۱
۲. زمر،۱۲-۱۱
۳. غافر،۱۴
۴. غافر،۶۵

بگو:ای نادانان! آیا به من فرمان می دهید که غیر الله(ﷻ) را پرستش کنم؟ و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی شد که اگر شرک آوری، یقیناً اعمالت نابود می شود، و از زیان کاران خواهی بود. بلکه تنها الله(ﷻ) را پرستش کن، و از شکر گزاران باش.[1]

آنان که ایمان آورده اند، و ایمان خود را به شرک نیالودند، ایمنی از آن آنهاست؛ و آنها هدایت شدگانند.[2]

هر کس که از امت من بمیرد و چیزي را براي الله(ﷻ) شريك قرار ندهد وارد بهشت می شود.[3]

پاکسازی اخلاص از ریا و نیت فاسد

همچنان که بندگی را تنها برای الله(ﷻ) انجام می دهیم،بهمانگونه بایستی آنرا تنها برای خشنودی الله(ﷻ) انجام دهیم. همچنان که عبادتهایمان را بدون قرار دادن شریک برای الله(ﷻ) و تنها از روی اخلاص برای الله(ﷻ) انجام می دهیم،بهمانگونه بایستی نیتهایمان را بدون در نظر گرفتن هدفی و تنها از روی اخلاص و برای خشنودی الله(ﷻ) باشد.

هنگامی که وارد اسلام می شویم،بایستی تنها تسلیم الله(ﷻ) گشت،تنها برای ایشان بندگی نمود و باید برای کسب خشنودی الله(ﷻ) **لااله الاالله** بگوییم.

بایستی قلبهایمان را از خودنمائی،چابلوسی،سازگار بودن با اکثریت و اندیشه کسب منفعت پاک کنیم.بایستی از زمره کسانی باشیم که از روی صداقت **لااله الاالله** می گویند.

هر کس برای کسب خشنودی الله(ﷻ)،کلمه توحید را بگوید،الله(ﷻ) آتش را بر او حرام می کند.[4]

هر کس از صمیم قلب و از روی صداقت گواهی دهد که بجز الله(ﷻ) معبود دیگری وجود ندارد و محمد فرستاده الله(ﷻ) است.الله(ﷻ) آتش را بر او حرام می کند.[5]

بجز خشنودی الله(ﷻ) و بخاطر اهداف دیگر **لااله الاالله** گفتن هیچ فایده ای ندارد، و فرد را از آتش محافظت نمی کند و به خشنودی الله(ﷻ) نمی رساند.

اگر **لااله الاالله** از روی صداقت و اخلاص گفته شود،صاحبش را به راستگوئی و صداقت رهنمود می سازد.سخنش عملش را و عملش سخنش

---

۱. زمر،۶۴تا۶۶
۲. انعام،۸۲
۳. بخاری،۱۲۳۷-مسلم،۹۴
۴. بخاری،۴۲۵- مسلم،۲۶۳
۵. بخاری،۱۲۸- مسلم،۳۲

را تصدیق می کند و همه زندگی را در بر می گیرد. و آثار **لااله الاالله** در دعوت،مجادله،شغل،خانه و روابط همسایگی بچشم می خورد.

الله(ﷻ) کسانی که در توحید صداقت دارند را اینچنین توصیف می کند:

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید،بلکه نیکی (ونیکوکار) کسی است که به الله(ﷻ) و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده باشد،و مال(خود) را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و گدایان و در(راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را بر پای دارد و زکات را بدهد، و وفا کنندگان به پیمانشان چون پیمان بندند و (کسانی که) در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام نبرد؛ شکیبایند . اینها کسانی هستند که راست گفتند، و آنها پرهیزگارانند.[1]

از مؤمنان مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با الله(ﷻ) بسته بودند (صادقانه) وفا کردند، پس کسی از آنان هست که پیمان خود را به آخر رساند (وشهید شد) و از آنان کسی هست که در انتظار (و چشم براه) است، و هرگز تغییر و تبدیلی (در پیمان خود) نیاورده اند.تا الله(ﷻ) راستگویان را به (خاطر) صدقشان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند، یا توبه ی آنها را بپذیرد، بی تردید الله(ﷻ) آمرزنده ی مهربان است.[2]

مؤمنان (حقیقی) تنها کسانی اند که به الله(ﷻ) و پیامبرش ایمان آورده اند, سپس شک (وتردید) نکرده اند, وبا اموال خود وجان های خود در راه الله(ﷻ) جهاد کرده اند, اینانند که راستگویانند.[3]

برای فقرای مهاجری است که از خانه و اموال‌شان بیرون رانده شدند، از الله(ﷻ) فضل و خشنودی می‌طلبند، و الله(ﷻ) و پیامبرش را یاری می‌کنند، آنها راستگویانند.[4]

این افراد در روز قیامت از **لااله الاالله** فایده می برند؛

الله(ﷻ) فرمود:امروز؛ روزی است که راستی راستگویان به آنها سود می بخشد، برای آنها باغهای (از بهشت) است که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است و تا ابد، جاودانه در آن می مانند، الله(ﷻ) از آنها خشنود است وآنها از او خشنودند، این رستگاری بزرگ است.[5]

کسانی هستند که بجای صدق و اخلاص،**لااله الاالله** را بخاطر اهداف دیگری بر زبان می آورند. همگام با اینکار،تا زمانی که فرد مرتکب یکی از

---

۱. بقره،۱۷۷
۲. احزاب،۲۴-۲۳
۳. حجرات،۱۵
۴. حشر،۸
۵. مائده،۱۱۹

نواقض کلمه توحید نشود،بسان مومن با وی رفتار می شود.لیکن الله(ﷻ) بر نیت موجود در قلبها آگاه است، ازیرا آنها را محکوم به عذابی ابدی می کند.

بسان عصر رسول الله(ﷺ)،منافقانی برای اینکه بسان مومن با آنها رفتار شود **لااله الاالله** می گفتند،لیکن در قلب بدان ایمان نداشتند...

بی شک منافقان (بگمان خودشان) الله(ﷻ) را فریب می دهند، در حالی که او آنها را فریب می دهد، و چون به نماز برخیزند؛ با سستی و کاهلی بر می خیزند، در چشم مردم خود نمایی می کنند و الله(ﷻ) را جز اندکی یاد نمی کنند.(منافقان) بین این دو (گروه مؤمنان و کافران) دو دل و سرگشته اند. نه با اینانند و نه با آنان اند، و هر کس را که الله(ﷻ) گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت.ای کسانی که ایمان آوردید! کافران را به جای مؤمنان دوستان (خود) نگیرید،آیا می خواهید (با این کار) برای الله(ﷻ) دلیل آشکاری بر ضد خود پدید آورید؟همانا منافقان در پایین ترین طبقه آتش هستند، و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت. مگر آنان که توبه کردند و جبران و اصلاح نمودند، و به الله(ﷻ) تمسک جستند و دین خود رابرای الله(ﷻ) خالص گرداندند، پس اینان با مؤمنان خواهند بود، والله(ﷻ) به زودی مؤمنان را پاداش بزرگی خواهد داد.[1]

بسان بادیه نشینان و منافقان،برای برخوردار گشتن از نعمتهای دولت اسلامی در مدینه لااله الاالله می گفتند. تا زمانی که نعمت می بود بر اسلام ثبات می کردند،لیکن اگر به مصیبتی گرفتار می گشتند از دین باز می گشتند...

و از (میان) مردم کسی است که الله(ﷻ) را بر کناره (با تردید) می پرستد، پس اگر خیری به او برسد(دلش) به آن آرام می گیرد، و اگر بلایی به او برسد، روی می گرداند، در دنیا و آخرت زیان کرده است، این همان زیان آشکار است.[2]

و از مردم کسانی هستند که می گویند: به الله(ﷻ) ایمان آورده ایم. پس هنگامی که در راه الله(ﷻ) آزار بینند، آزار مردم را همچون عذاب الله(ﷻ) بشمار می آورد، و اگر پیروزی از سوی پروردگارت بیاید؛ حتماً می گویند: به راستی که ما با شما بودیم. آیا الله(ﷻ) به آنچه در سینه های جهانیان است؛ داناتر نیست؟! و مسلماً الله(ﷻ) کسانی را که ایمان آوردند معلوم می دارد، و یقیناً منافقان را (نیز) معلوم خواهد داشت.[3]

همچون کسانی که برای سازگاری با اکثریت **لااله الاالله** می گفتند،و از روی باور و تسلیم شدن نبود...

۱. نساء،۱۴۲تا۱۴۶
۲. حج،۱۱
۳. عنکبوت،۱۱-۱۰

زمانی که بنده را در قبر می گذارند...دوفرشته نزد او می آیندو می پرسند:نسبت به این انسان(محمد)چه می گویید؟مومن می گوید:گواهی می دهم که او بنده و فرستاده الله(ﷻ) است...منافق و کافر می گویند:نمی دانم،انسانها چه گفته باشند من هم آنرا می گفتم.[۱]

چگونه می توانیم صداقت و اخلاص را درک کنیم؟

هر امتحانی که با آن روبرو می شویم،فرصتی برای اندازه گیری اخلاص و صداقت است.چونکه الله(ﷻ)راستگو از دروغگو، بد از تمیز و کسانی که خواهان زندگی اخروی از کسانی که خواهان زندگی دنیوی هستند را مشخص می سازد؛

آیا مردم پنداشتند که چون بگویند:ایمان آوردیم، (به حال خود) رها می شوند، و آنان آزمایش نمی شوند ؟! و به راستی کسانی را که پیش از آنها بودند؛ آزمودیم، پس البته الله(ﷻ) کسانی را که راست گفتند معلوم می دارد، و دروغگویان را (نیز) معلوم خواهد داشت.[۲]

چنین نبود که الله(ﷻ)، مؤمنان را به این (حالی) که شما بر آن هستید، وا گذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا سازد...[۳]

چه خرسند است فردی که امتحان،ایمان او را افزایش می دهد، وصداقت و اخلاصش را تحکیم می کند.همچنین چه خرسند است فردی که بوسیله امتحان کم و کاستی خود را می بیند وبا توبه بسوی الله(ﷻ) باز می گردد و دین را خالصانه برای الله(ﷻ) می گرداند و از اشتباهاتش بر می گردد؛

مگر كساني كه توبه کنند و برگردند و به اصلاح (اعمال و نیّات خود) بپردازند و به الله(ﷻ) متوسّل شوند و آئین خویش را خالصانه از آن الله(ﷻ) کنند. پس آنان از زمره مؤمنان خواهند بود و الله(ﷻ) به مؤمنان پاداش بزرگ خواهد داد.[۴]

وای به حال کسانی که علیرغم امتحان،بازهم کم و کاستی خود را ندیده اند و یا با وجود دیدن کم و کاستیهایش برای برطرف نمودن آنها اقدامی ننموده است!

آیا آنها نمی بینند که در هر سال ، یک یا دوبار آزمایش می شوند ؟! باز توبه نمی کنند، و نه آنها پند می گیرند.[۵]

هر امتحان دینی و دنیوی را بسان یک معیار بپذیریم و نفس خویش را محاسبه نمایيم.امتحانهایمان را بسان آینه ای قلمداد کنیم و توحیدمان را در

---

۱. بخاری،۱۳۷۴
۲. عنکبوت،۳-۲
۳. آل عمران،۱۷۹
۴. نساء،۱۴۶
۵. توبه،۱۲۶

این آینه نگاه کنیم. فراموش نکنیم،هر امتحان آیه ای از جانب پروردگار است،و الله(ﷻ) بوسیله این آیه ها (امتحانات)بندگانش را تربیت می کند.

۵- شرط؛دوست داشتن اهل توحید و بغض داشتن از دشمنان آن

دوست داشتن الله(ﷻ)

در سرآغاز این دوست داشتن،دوست داشتن الله(ﷻ) می آید. دوست داشتن ایشان،اصل توحید است. کسانی که ایمان آورده اند الله(ﷻ) را بیشتر از هر چیز دیگری دوست دارند.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ [1]

برخي از مردم هستند که غیر از الله(ﷻ) ، معبودهائی برمیگزینند و آنان را همچون الله(ﷻ) دوست میدارند.

کسانی که ایمان آورده اند،بعنوان یکی از شروط توحید،الله(ﷻ) را از هر چیز دیگری بیشتر دوست دارند.این پایه واقتضای عبودیت است.زیرا توحید این است که در عبادت قلب،سخن و جوارح الله(ﷻ) را به یگانگی یاد کنید. دوست داشتن، شرافتمندترین عبادت قلب است.در زیربنای همه اعمال صالحی که برای نزدیکی به الله(ﷻ) انجام می شود دوست داشتن وجود دارد.

پیدا کردن توحید،بمعنای دوست داشتن **لااله الاالله** است.همچنین بایستی تنها بخاطر الله(ﷻ) و آنچه را که الله(ﷻ) بدان اجازه داده است را دوست داشت.

مومن، الله (ﷻ)، دوستان الله (ﷻ) و کسانی که الله (ﷻ) به دوست داشتن آنها امر نموده است را دوست دارد.بنابراین منبع دوست داشتن(قلب) یگانگی الله(ﷻ) را بجای می آورد.

اگر موجودی را بسان دوست داشتن الله(ﷻ) دوست داشته باشید،این شرک است.زیرا با دادن حق و اوصافی که متعلق به الله(ﷻ) است به موجود دیگر، موجود را در این حق شریک الله(ﷻ) ساخته اید.

آیه ای که در بالا ذکر نمودیم آشکارترین دلیل برای اثبات آن است.دوست داشتن موجوداتی بسان دوست داشتن الله(ﷻ)، معبودهائی هستند که آنها را شریک الله(ﷻ) قرار داده اید.

آنها در آنجا در حالی که با یکدیگر مخاصمه می کنند، گویند:به الله(ﷻ) سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم.چون شما را با پروردگار جهانیان

---

۱. بقره،۱۶۵

برابر می دانستیم.(همچنان که الله(ﷻ) را دوست داشت بهمانگونه شما را هم دوست داشت،همچنان که از الله(ﷻ) می ترسید،بهمانگونه از شما هم می ترسید،همچنان که بسوی الله(ﷻ) باز می گشت بهمانگونه بسوی شما توبه می کرد،همچنان که از الله(ﷻ) طلب مدد میکرد بهمانگونه به همت شما پناه می گرفت و همچنان که در برابر سلطه الله(ﷻ) گردن می نهاد،بهمانگونه در برابر قوانین شما گردن می نهاد.)[1]

همچنان که مشاهده نمودید مشرکان اهل آتش در دوزخ با هم مشاجره می کنند.با موجوداتی که آنها را معبود نموده اند ستیز می کنند،چیزی که آنها را اهل آتش گردانده است را بخاطر می آورند و پشیمان می شوند.جُرم این است که آنها را با پروردگار جهانیان متعادل گرفته اند.در چه زمینه ای آنها را با الله(ﷻ) متعادل گرفته اند؟ همه ما می دانیم که آنها اقرار می کردند که الله(ﷻ) آفریدگار و خالق است.آنها در زمینه عبادت،معبودان را با الله(ﷻ) متعادل می گرفتند.صفات الله(ﷻ) را بدانها می دادند و عباداتی را که بایستی برای الله(ﷻ) انجام می گرفت را برای آنها انجام می دادند.همچنان که در آیه۱۶۵سوره بقره ذکر شده است،یکی از زمینه های متعادل گرفتن، دوست داشتن است.آنها معبودانشان را بسان الله(ﷻ) دوست داشتند.

دوست داشتن رسول

سپس نوبت دوست داشتن رسول الله(ﷺ)است.دوست داشتن پیامبر،شرط ایمان به الله(ﷻ) و شرط دومین قسمت کلمه توحید محمدرسول الله است.

بگو:اگر پدرانتان، وفرزندانتان، وبرادرانتان وهمسرانتان، وخویشاوندانتان، واموالی که به دست آورده اید، وتجارتی که از کساد آن می ترسید، وخانه هایی که بدان دلخوش هستید، در نزد شما از الله(ﷻ) وپیامبرش وجهاد در راه او محبوبتر است، پس منتظر باشید، تا الله(ﷻ) فرمان (عذاب) خویش را بیاورد، والله(ﷻ) گروه نافرمان را هدایت نمی کند.[2]

رسول الله(ﷺ)در حدیثی چنین می فرماید:

سوگند به پروردگاری که نفس من بدست اوست،تا زمانی که هر یک از شما من را بیشتر از پدر،فرزندان و همه انسانها دوست نداشته باشد ایمان نیاورده است.[3]

آری،دوست داشتن الله(ﷻ) و رسولش از اساس ایمان است. دوست داشتن الله(ﷻ) تنها با گفتن:الله(ﷻ) را دوست دارم کسب نمی شود. الله(ﷻ) از انسانهائی که ادعا می کنند ایشان را دوست دارند خواسته تا بوسیله عمل ادعای خود را اثبات نمایند.

---

۱. شعرا،۹۶تا۹۸
۲. توبه،۲۴
۳. بخاری،۱۴

بگو:اگر الله(ﷻ) را دوست می دارید، پس ازمن پیروی کنید،تا الله(ﷻ) شما را دوست بدارد،وگناهانتان را برایتان بیامرزد ،والله(ﷻ) آمرزنده ی مهربان است.[1]

هر انسانی که ادعا می کند الله(ﷻ) را دوست دارد،مشروط به این است که از نظر عملی از رسول الله(ﷺ)اطاعت نماید.این شرطیست که الله(ﷻ) آنرا تعیین نموده و تا روز قیامت اعتبار دارد. امروزه کسانی که ادعا می کنند الله(ﷻ) را دوست دارند و نسبت به سنت رسول الله(ﷺ) بی تفاوت هستند آیه مذکور آنها را تکذیب می کند.

دوست داشتن مومنان

این شرط شامل دوست داشتن اهل توحید و بوسیله پیوند ایمان با آنها ارتباط داشتن است. آنچه را برای خود می خواهد برای برادر مسلمانش نیز می خواهد،با او همدردی می کند،در هر حال به یاری او می شتابد،برادر مسلمانش را بر مشرکان هرچند پدر و مادرش هم باشد ترجیح می دهد؛

یار و ولی شما تنها الله(ﷻ) است، و پیامبراش و آنها که ایمان آورده اند،کسانی که نماز را بر پا می دارند و آنان با خشوع و فروتنی زکات را می دهند. و هر کس الله(ﷻ) و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند، دوست بدارد، یقیناً حزب الله(ﷻ) پیروز است.[2]

آیا گمان کردید که رها می شوید؛ در حالی که الله(ﷻ) هنوز کسانی را که از شما جهاد کردند, وغیر از الله(ﷻ) و رسولش ومؤمنان را همراز (خویش) نگرفته اند مشخص نکرده است؟! والله(ﷻ) به آنچه انجام می دهید؛ آگاه است.[3]

تا زمانی که آنچه را که برای خود می پسندید برای برادرت نپسندید ایمان نیاورده اید.[4]

کینه داشتن از کسانی که با این کلمه دشمنی می ورزند

لااله الاالله، با هر چیزی تسلیم و فرمانبردار الله(ﷻ)گشتن است.با کمند عبودیت به الله(ﷻ) وابسته گشتن است. پذیرفتن اینکه حاکمیت زمین و آسمانها و بویژه قلب از آن الله(ﷻ) است. همچنان که الله(ﷻ) دردوست داشتنهایمان حکم می دهد،بهمانگونه نیز بایستی الله(ﷻ) در بغض داشتنهایمان نیز حکم دهد.

لااله الا الله بدان معناست که دوستان الله(ﷻ) را بعنوان دوست و

---

۱. آل عمران،۳۱

۲. مائده،۵۶-۵۵

۳. توبه،۱۶

۴. بخاری،۱۳ - مسلم،۴۵

دشمنانش را بعنوان دشمن بپذیرید. الله(ﷻ) می خواهد که مشرکانی که برای الله(ﷻ) شرک قرار می دهند،طاغوتانی که بجز الله(ﷻ) عبادت می شوند،یهودی،مسیحی و اهل کتابی که دانسته با حق مخالفت می کنند را بدشمنی بگیریم و با آنها دوستی برقرار نکنیم.کسانی که آنها را بدوستی می گیرند، یکی از شروط صحت کلمه توحید را نقض نموده اند.

الله(ﷻ) کسانی که این شرط را نقض می کنند با این اوصاف توصیف می کند؛

- پیوند میان آنها و الله(ﷻ) پاره می شود.

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست و ولی خود بگیرند، و هر کس چنین کند، با الله(ﷻ) هیچ رابطه ای ندارند. مگر اینکه (از آزار و اذیت) آنها بترسید(در ظاهر با آنان دوستی کنید).و الله(ﷻ) شما را از (کیفر) خودش برحذر می دارد، و بازگشت به سوی الله(ﷻ) است.[1]

- آنها نیز همان حکم را دارا می باشند.

ای کسانی که ایمان آوردید! یهود و نصاری را به دوستی بر نگزینید، آنان دوستان یکدیگرند، و کسانی که از شما با آنها دوستی کنند، از آنها هستند، هماناالله(ﷻ) گروه ستمکار را هدایت نمی کند.[2]

- منافق گشته اند.

به منافقان بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است.آنان که کافران را به جای مؤمنان به دوستی بر می گزینند، آیا به نزد آنان عزت می جویند؟ پس (بدانند که) عزت همه ازآن الله(ﷻ) است.[3]

- الله(ﷻ)،رسول،کتاب و روز آخرت را انکار می کنند

بسیاری از آنها را می بینی که با کافران دوستی می کنند، چه بد است آنچه نفسهایشان برای آنان پیش فرستاده است، که الله(ﷻ) بر آنها خشم بیاورد، و آنان در عذاب جاودانه خواهند ماند.واگربه الله(ﷻ) و پیا مبر و آنچه براو نازل شده،ایمان می آوردند (هرگز) آنان را به دوستی برنمی گزیدند،ولی بسیاری از آنها فاسقند.[4]

مردماني را نخواهي يافت كه به الله(ﷻ) و روز قيامت ايمان داشته باشند ، ولي كساني را به دوستي بگيرند كه با الله(ﷻ) و پيغمبرش دشمني ورزيده باشند ، هرچند كه آنان پدران ، يا پسران ، يا برادران ، و يا قوم و قبيله ايشان باشند.[5]

- شواهدی بر علیه خود به الله(ﷻ) داده اند.

---

۱. آل عمران،۲۸
۲. مائده،۵۱
۳. نساء،۱۳۹-۱۳۸
۴. مائده،۸۱-۸۰
۵. مجادله،۲۲

ای کسانی که ایمان آوردید! کافران را به جای مؤمنان دوستان (خود) نگیرید،آیا می خواهید (با این کار) برای الله(ﷻ) دلیل آشکاری بر ضد خود پدید آورید؟[۱]

- سبب بوجود آمدن فساد و تباهی در زمین را فراهم می کنند.

وکسانی که کافر شدند, دوستدار یکدیگرند, اگر (شما ای مؤمنان این کار را) نکنید, فتنه وفسادی بزرگ در زمین بر پا خواهد شد.[۲]

- ستمکار می شوند

ای کسانی که ایمان آورده اید! پدران خود وبرادران خود را دوستان (واولیاء) خود قرار ندهید, اگر کفر را بر ایمان ترجیح دادند, وکسانی از شما که آنان را دوست (وولی) خود قرار دهند, پس آنان ستمکارانند.[۳]

دوستیِ نهی شده

منظور از بدوستی کافران این است که دین آنها را دوست بدارید،آنها را در دینهای باطلشان کمک نمودن و هنگامی که کافران برضد اسلام اعلام جنگ نمودند به صف کافران در آمدن است.

به کافران خوبی نمودن و با آنها بزیبتائی سخن گفتن،هنگام بیماری بزیارت آنها رفتن،هدیه دادن و هنگام درخواست کمک خواسته آنها را اجابت نمودن شامل بدوستی گرفتن ممنوع نیست.

الله(ﷻ) شما را از نیکی‌کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در (امر) دین با شما نجنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، نهی نمی‌کند، بی‌گمان الله عدالت پیشگان را دوست دارد.تنها شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در (امر) دین با شما جنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون کرده اند، و بر بیرون‌راندن شما (دیگران را) کمک (و پشتیبانی) کرده اند، و هرکس با آنها (رابط) دوستی بگیرد، پس آنان ستمکارانند.[۴]

اگر دقت نموده باشید الله(ﷻ)،مشرکان را به دو بخش تقسیم نموده است. کسانی که بخاطر اعتقادمان با ما می جنگند،ما را از میهنمان آواره می سازند و آنها را کمک می کنند...اینها کسانی هستند که بصورت عملی با کسانی هستند که با اسلام مبارزه می کنند و دستیاران آنها هستند.تنها کسی که ایمانش به ظلم آلوده باشد و توحیدو ملزومات توحید را فهم ننموده باشد آنها را دوست داشته و آنها را بدوستی می گیرد.

این سه گروه کسانی هستند که پیوسته و بصورت فعال مورد خطاب دعوت

۱. نساء،۱۴۴
۲. انفال،۷۳
۳. توبه،۲۳
۴. ممتحنه،۹-۸

ما هستند.با سخنان،برخورد و روش زیبا می توان با آنها رفتار کرد.الله(ﷻ) آنرا منع نکرده است.

نمونه هائی از سنت رسول الله(ﷺ)؛

کودکی یهودی بود که به رسول الله(ﷺ)خدمت می کرد.زمانی که بیمار گشت رسول الله(ﷺ)او را زیارت نمود. کنار او نشست وبه او گفت:مسلمان شو.کودک مسلمان گشت. رسول الله(ﷺ)از آنجا بیرون رفت،زمانی که بیرون می رفت چنین می گفت:سپاس برای پروردگاری که او را از آتش نجات داد.[1]

ابوطالب در بستر مرگ بود،رسول الله(ﷺ) پیش او آمد.ابوجهل،عبدالله بن ابی و ابوامیه بن مغیره را در آنجا یافت. گفت:ای عمو جانم،لااله الاالله بگو.تا با این کلمه نزد الله(ﷻ) از تو دفاع کنم. ابوجهل و عبدالله گفتند:آیا از دین عبدالمطلب دست می کشید؟ رسول الله(ﷺ)مصرانه پافشاری نمود که کلمه توحید را بر زبان بیاورد.دیگران نیز سخن خود را تکرار نمودند. واپسین سخن ابوطالب این بود؛بر دین عبدالمطلب هستم...[2]

عُمر،بر در مسجد جُبه ای از ابریشم را دید. گفت:ای رسول الله(ﷺ)،آنرا بخر و در روزهای جمعه و زمانی که برای زیارت می روید آنرا بپوش. رسول الله(ﷺ)فرمود:کسانی که نصیبی از آخرت ندارند اینرا می پوشند. بعدها از آن پارچه برای رسول الله(ﷺ)آمد و قسمتی از آنرا به عُمر داد. عُمر گفت:علیرغم اینکه چنین تند در مورد آن سخن گفته اید باز هم آنرا به من می دهید؟رسول الله(ﷺ)فرمود:آنرا برای پوشیدن به تو نداده ام.برای اینکه آنرا بفروشی و احتیاجی را با آن برطرف سازید و یا آنرا به فرد دیگری بدهید بپوشد آنرا به تو داده ام.عُمر،این لباس ابریشم را به تن یکی از مشرکان مکه بپوشاند.[3]

۶- شرط؛ عمل نمودن به شروط این کلمه

لااله الاالله بمعنای اثبات الوهیت الله(ﷻ)و نفی نمودن الوهیت همه موجودات دیگر است. الوهیت،بندگی (عبودیت) است.عهد بستن با الله(ﷻ) است که تنها برای ایشان بندگی می کنید.اگر در لااله الاالله،عبادت و بندگی نباشد بجز عهدی خشک و بی جان چیز دیگری نیست.در صورتی که این عهد را بر زبان بیاورید،لیکن در آن عمل صالح و بندگی برای الله(ﷻ) وجود نداشته باشد. بصورت عملی،عهدی که زبانی بدان اقرار نموده اید را تکذیب می کنید. بگو:الله(ﷻ) وپیامبر(او)

---

۱. بخاری،۱۳۵۶
۲. بخاری،۴۷۷۲ - مسلم،۲۴
۳. بخاری،۸۶ - مسلم،۲۰۶۸

را اطاعت کنید. پس اگرپشت کردند،قطعاً الله(ﷻ) کافران را دوست نمی دارد.[۱]

ای کسانی که ایمان آورده اید! الله(ﷻ) و رسولش را اطاعت کنید, و از او روی نگردانید در حالی که می شنوید.[۲]

شروط **لااله الاالله** چه هستند؟هر چیزیست که بر معنا و شروط آن دلالت دارد.اگر فردی بدانچه تا حالا بیان نموده ایم باور داشته باشد و با زبان بدان اقرار نماید،لیکن بدانها عمل نکند چنین فردی از **لااله الااله** فایده نمی برد. چونکه تنها با اعتقاد داشتن به چیزی،بعنوان عمل در زندگی بازتاب نخواهد داشت. و یا اگر بصورت فراگیر ترک شود باز هم هیچ مفهومی ندارد.

مثال؛الله(ﷻ) را بعنوان تنها قانونگذار قبول کردن و او را بعنوان تنها حکمفرما قبول نمودن،عبادت و بندگی نمودن برای الله(ﷻ) است.

اگر فردی اینرا بپذیرد،لیکن بصورت عملی در زندگی او بازتاب نداشته باشد،به فرد فایده نمی رساند. الله(ﷻ) نسبت به کسانی که از حکم الله(ﷻ) رویگردان می شوند و به دادگاههای طاغوت مراجعه می کنند می فرماید:

آیا ندید ه ای کسانی را که گمان می کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده است؛ ایمان آورده اند، (ولی) می خواهند برای داوری نزد طاغوت بروند با آن که به آنها دستور داده شده که به او کفر ورزند، و شیطان می خواهد گمراه شان کند، (و به) گمراهی دوری (بیفکند).[۳]

الله(ﷻ) نسبت به کسانی که هنگام اختلاف به رسولش مراجعه نمی کنند و یا به حکم پیامبرش خشنود نمی شوند چنین می فرماید:

نه، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.۴

الله(ﷻ)بر ضرورت تسلیم گشتن به احکام نازل گشته اش تاکید می کند، و سپس نسبت به کسانی که بدان حکم نمی کنند چنین می فرماید:

و (این) کتاب را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده ی کتابهای که پیش از آن است و بر آنها شاهد ونگاهبان است، پس به آنچه الله(ﷻ) نازل کرده است در میان آنها حکم کن و از هوی و هوسهای آنان به جای آنچه از حق که به تو رسیده است، پیروی نکن ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر الله(ﷻ) می خواست همه ی

---

۱. آل عمران،۳۲

۲. انفال،۲۰

۳. نساء،۶۰

۴. نسا،۶۵

شما را یک امت قرار می داد، ولی الله(ﷻ) می خواهد شما در آنچه به شما داده است بیازماید، پس در نیکیها بر یکدیگر پیشی گیرید، بازگشت همه شما به سوی الله(ﷻ) است، آنگاه از آنچه در آن اختلاف می کردید به شماخبر می دهد.[۱]

نسبت به کسانی که از این امت هستند، در زمینه اطاعت با الله(ﷻ) و رسولش عهد بسته اند،لیکن به این عهد پایبند نیستند چنین می فرماید:

و (منافقان) می گویند: به الله(ﷻ) و به پیامبر ایمان آوردیم، و اطاعت کردیم. سپس گروهی از آنها بعد از این (ادعا) روی گردان می شوند، و اینان (در حقیقت) مؤمن نیستند.[۲]

اگرمتوجه گشته باشید،الله(ﷻ) بعد از بیان نمودن عهد آنها که می گویند: ایمان آوردیم، و اطاعت کردیم. بدنبال آن بیان می کند و ایمان کسانی که از اطاعت رویگردان باشند را تکذیب می کند.بطور کلی در قران همراه با پذیرفتن ایمان، فعل(انکار و تکذیب)بیان شده است.و روی گردادن از اطاعت نیز همراه فعل(رویگردادن)ذکر شده است. در آیه مذکور الله(ﷻ) بعد از ایمان و اطاعت نمودن،تنها روی گرداندن را ذکر نموده است.و این نشان دهنده این است که ایمان کسانی که از اطاعت روی گردانده اند تکذیب و انکار می شود. الله(ﷻ) می فرماید:

پس (او) نه تصدیق کرده است و نه نماز گزارده است.بلکه (قرآن را) تکذیب کرد و (از ایمان) روی گرداند.[۳]

در این آیه در برابر تصدیق نکردن،تکذیب ذکر شده است. و در برابر نماز نخواندن،روی گرداندن ذکر شده است.

آیه ای که ذکر نمودیم،شواهدی بر این توضیح است.در سوره نور تکذیب و انکار نمودن ایمان انسانها بخاطر ایمان نیست،بلکه بخاطر روی گرداندن از اطاعت،ایمان آنها انکار و تکذیب شده است.زیرا ایمان،عمل است. باوریست که در قلب جا می گیرد و اندامها(اعضا)آنرا تصدیق می کند. بدترین دروغی که تاریخ شاهد آن بوده،گمراهی ارجاء(مرجعه)است که ایمان را تنها شامل تصدیق می پندارند و به عمل اهمیت نمی دهند.

رسول الله(ﷺ) ایمان را بدینگونه تفسیر نموده است؛

شما را به ایمان فرمان می دهم.می دانید ایمان به چه معناست؟ایمان بدان معناست که گواهی دهید بجز الله(ﷻ) معبودی وجود ندارد،و محمد پیامبر الله(ﷻ) است. نماز بخوانید،زکات بدهید،روزه رمضان را بجای آورید و یک پنجم غنیمت را بپردازید.[۴]

۱. مائده،۴۸
۲. نور،۴۷
۳. قیامه،۳۲-۳۱
۴. بخاری،۵۳ -مسلم،۱۷

زمانی که رسول الله(ﷺ)ایمان را تعلیم می دهند،ایمان را عمل معرفی نموده است.و این بیانگر این است که ایمان این نیست که تنها کلمه توحید را بر زبان بیاورید،بلکه بایستی بوسیله عمل صالح آنرا پشتیبانی نمود.

فایده رساندن لااله الاالله به انسان این است که او را به بهشت می رساند و او را از گرفتار گشتن به عذاب ابدی محافظت می کند.

الله(جل جلاله) بیان می کنند کسانی که بوسیله ایمانشان وارد بهشت می شوند کسانی هستند که بعنوان پاداش برای اعمالی صالحی که سازگار با کلمه توحید انجام داده اند؛

چه بسیار شهرها (وآبادیها) که آنها را نابود کردیم, وعذاب ما به هنگام شب, یا در هنگام خواب نیمروز, به سراغشان آمد.[۱]

کسانی که فرشتگان (رحمت) جانشان را می گیرند ، در حالی که پاکند ، (به آنها) می گویند:سلام بر شما ، به خاطر آنچه که می کردید به بهشت وارد شوید.[۲]

واز آنچه پروردگارشان به آنها داده مسرورند, وپروردگارشان آنها را از عذاب جهنم محفوظ داشته است.بخورید وبیاشامید, گوارایتان باد, به (خاطر) آنچه که (در دنیا) انجام می دادید.[۳]

این جملاتی هستند که مومن بر در بهشت آنها را می شنود.همه ما می دانیم که لااله الاالله ویرا بدانجا رسانده است.اما به این عمل او تبریک گفته می شود،چرا؟زیرا دشوارترین قسمت کلمه توحید،عمل نمودن بدان و زندگی نمودن مطابق با آن است.

اعتقاد داشتن و بر زبان آوردن اعتقاد کار آسانیست.لیکن عمل نمودن به اعتقاد بسان پوشیدن پیراهنی از آتش است.الله اعلم،بدینخاطر بر در بهشت با اعمالش روبرو می شود.

۷- شرط؛ بر این کلمه جان دادن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ[۴]

ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله(جل جلاله)، آن گونه که شایسته ترسیدن از او است؛ بترسید، و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

رسول الله(ﷺ)می فرماید:

۱. اعراف،۴
۲. نحل،۳۲
۳. طور،۱۹-۱۸
۴. آل عمران،۱۰۲

مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ،
و مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ

هر کس بمیرد در حالیکه برای الله(ﷻ) انبازی فراخوانده باشد وارد جهنم شود،وهر کس بمیرد در حالیکه برای الله(ﷻ) شریک قائل نشده باشد، وارد بهشت می شود.[۱]

تنها برزبان آوردن کلمه توحید و عمل نمودن به شروط آن کافی نیست. برای فایده بردن از آن بایستی بر این وضعیت ایستادگی نمود و بر آن جان داد.این هم نیاز به هوشیاری در زندگی و مجادله دارد.زیرا شیاطین انسی و جنی برای باز گرداندن مومنان از راه توحید،شب و روز بی وقفه مشغول توطئه چینی هستند.و تا زمانی که آنها را از توحید باز نگردانده اند با مومنان می جنگند؛

و مستضعفان به مستکبران گویند : بلکه، مکر و حیله شب و روز شما (سبب شد که از هدایت بازمانیم) هنگامی که به ما دستور می دادید که به الله(ﷻ) کافر شویم و برای او همتایانی قرار دهیم. و هنگامی که عذاب (الهی) را ببینند، پشیمانی را (در دل) پنهان دارند، و ما غلها در گردنهای کسانی که کافر شدند؛ بگذاریم، آیا جز آنچه عمل می کردند، به آنها جزا داده می شود؟[۲]

... و پیوسته با شما می جنگند، تا آنکه اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هر کس از شما که از دینش بر گردد و در حال کفر بمیرد، پس آنان اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده است، و آنان اهل آتش اند، و همیشه در آن خواهند بود.[۳]

برای محافظت نمودن از کلمه توحید،بایستی معنا و شروط آنرا از روی آگاهی و شعور درک و فهم نمود و از نواقض آن خودداری و اجتناب ورزید.

هر یک از معنا و شروط آن،یکی از پایه و ارکان دین اسلام است.

بر این اساس;

- ازیرا بایستی تا آخرین نفس بر صدق پایداری کرد. طاغوتانی که بجز الله(ﷻ) عبادت می شوند، بندگان طاغوت و اشکال بندگی آنها را انکار نمود و از آنها اجتناب ورزید.
- الوهیت نیاز به اثبات (**الاالله**) از روی صدق دارد.بدون اینکه شریکی برای الله(ﷻ) قرار دهید،بسان یک مومن حنیف بایستی زندگی ،مرگ و همه عبادتها را تنها نذر الله(ﷻ) نمایید.
- باید از روی یقین به معنائی که کلمه توحید بر آن دلالت داردایمان

۱. بخاری،۱۲۳۸ - مسلم،۹۲
۲. سباء،۳۳
۳. بقره،۲۱۷

داشت و بایستی تا آخرین نفس بدون دچار گشتن به شبهه بر این باور پایداری نمود.

• بایستی این کلمه را تا نفس آخر و بدون دست کشیدن از اخلاص و راستگوئی و از روی صداقت بیان کرد.

• بایستی تا نفس آخر بر راه راست پایداری نماییم.بایستی در صف الله(ﷻ)،رسول و مومنان باشیم و بایستی از طاغوتانی که بر علیه الله(ﷻ) اعلام جنگ نموده اند،مشرکانی که برای آنها بندگی می کنند،و همه کافرانی که بجز دین اسلام به دین دیگری منتسب گشته اند از آنها برائت بجوییم و بر این وضعیت جان دهیم.

•بایستی اعمال ضروری کلمه توحیدی که آنرا از روی علم و یقین بر زبان آورده ایم،را بدانیم و تا آخرین نفس بوسیله اعمال صالح برای الله(ﷻ) بندگی کنیم و از الله(ﷻ) و رسولش اطاعت نماییم.

•بایستی به دین الله(ﷻ) کمک کنیم.

اگر معنا و شروط کلمه توحید را درک کنید،می توانید نواقض آنرا فهم نمود.با کمک خواستن از الله(ﷻ) برای محافظت از کلمه توحید تلاش کنید. الله(ﷻ) شما را محافظت می کند و شما را به درستترین راه هدایت می کند.چونکه محافظت نمودن از توحید و تلاش برای آلوده نگشتن ایمان به ظلم،شریفترین تلاش وبالاترین مرتبه بندگی است.الله(ﷻ) پیمان داده که چنین انسانهائی را محافظت نموده و بزیباترین راه هدایت نموده و آنها را به آرامش وارد می سازد؛

و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند؛ قطعاً به راههای خویش هدایت شان می کنیم، و یقیناً الله(ﷻ) با نیکوکاران است.[۱]

آنان که ایمان آورده اند، و ایمان خود را به شرک نیالودند، ایمنی از آن آنهاست؛ و آنها هدایت شدگانند.[۲]

همگام با اینها سبب دیگری وجود دارد که موثرترین سبب برای محافظت از توحید است.کمک به دین الله(ﷻ) و مجادله برای نشر دعوت به توحید در روی زمین،بمنزله جهاد برای اعلای کلمه الحق است.

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگردین الله(ﷻ) را یاری کنید, (الله) شما را یاری می کند وگامهایتان را (ثابت و) استوار می دارد.[۳]

این بشارت و وعده قاطع و راستین الهی است که هیچ شبهه ای در آن وجود ندارد.هر مومن برمبنای کمکش به دین الله(ﷻ) و به اندازه صداقتش در این کمک،سهم خود را از این وعده می گیرد. وظیفه ما این است که به این توصیه رسول الله(ﷺ) به ابن عباس گوش بسپاریم؛

---

۱. عنکبوت،۶۹

۲. انعام،۸۲

۳. محمد،۷

...الله(ﷻ) را نگه دار تا او تو را نگه دارد؛الله(ﷻ) را نگه دار تا به هر جا رو نمودی الله(ﷻ) را در برابر خود بیابی؛هرگاه خواهش و نیازی داری، از الله(ﷻ) بخواه، و هرگاه یاری و کمك خواستی،از الله(ﷻ) یاری بخواه...[۱]

کسانی که دین الله(ﷻ) را محافظت می کنند،چنین افرادی از جانب الله(ﷻ) محافظت می شوند.کسانی که از توحید محافظت می کنند،و در این راه مجادله می کنند، با جان،مال و زبانشان به این راه کمک می کنند و از مجادله در راه الله(ﷻ) عقب نمی کشند...به هر جا رو کنند،یاری الله(ﷻ) را با خود می یابند.

اگر انسانی تحت محافظت الله(ﷻ) قرار گیرد،هیچ چیزی به او ضرر نمی رساند. اگر همه روی زمین برای گمراه نمودن و بازگرداندن او از دین یکجا جمع شوند،تنها بر ایمان و فرمانبرداری وی می افزاید.

و هر کس را الله(ﷻ) هدایت کند، پس او را هیچ گمراه کننده ای نیست. آیا الله(ﷻ) پیروزمند انتقام گیر نیست؟![۲]

برای افزایش راههای کمک به دعوت توحید وشایستگی کسب تحت محافظت قرار گرفتن از جانب الله(ﷻ) تلاش می کنیم.هر کمکی را که به این دعوت مبارک تقدیم می کنیم،ما را یک قدم به تحت محافظت قرار گرفتن از جانب الله(ﷻ) نزدیک می کند و پیوندی ما با الله(ﷻ) را تقویت می کند.

- بایستی به الله(ﷻ) تمسک جُست.

و چگونه ممکن است شما کافر شوید، در حالی که آیات الله(ﷻ) بر شما خوانده می شود و پیامبر او در میان شماست؟! و هر کس که به الله(ﷻ) تمسک جوید؛ قطعاً به راه راست، هدایت شده است.[۳]

اما آنان که به الله(ﷻ) ایمان آوردند و به او تمسک جستند، بزودی همه را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد کرد، و آنان را در راه راستی به سوی خود هدایتشان می کند.[۴]

دعوت به توحید سخت،دشوار و دردناک است. نیرنگ های بیشماری وجود دارد که شیاطین انسی و جنی آنرا توطئه چینی نموده اند. برای اینکه بتوان در این راه طولانی و خطرناک پایداری نمود،بایستی خوب به دستاویز محکم در این راه تمسک جُست. بدون تردید قویترین دستاویز،الله(ﷻ) است.

با تمسک جستن به الله(ﷻ)،قلب نیز به الله(ﷻ) روی می کند. باید بر نیازهایمان آگاه باشیم و احساس کنیم در صورت نبودن یاری و هدایت الله(ﷻ) ما نابود می شویم.بایستی درک کنیم که بهترین نگه دارنده ایشان

۱. ترمذی،۲۵۱۶
۲. زمر،۳۷
۳. آل عمران،۱۰۱
۴. نساء،۱۷۵

است، و یا به عبارتی به این شعور که من را باندازه چشم بهم زدنی با نفسم تنها نگذار،برسیم.

این شعور(آگاهی)؛بعنوان دعا بر سر زبان،بعنوان توکل بر قلب و بعنوان پایداری در عمل بازتاب خواهد داشت.

زندگی رسول الله(ﷺ)مملو از نمونه هائی است که برای تمسک جستن به این دستاویز تلاش نموده است.مگر دعائی که بیشتر از هر دعائی آنرا انجام داده است این دعا نیست؟

اي دگرگون کننده دلها! دل مرا بر دینت پایدار کن.[1]

به ذکرهائی که ایشان قبل از طلوع و قبل از غروب آفتاب انجام داده اند توجه کنید!همه آنها تلاش برای خواستن از قلب،پناه گرفتن از درون و تمسک جستن به الله(جل جلاله) است.

حمد وسپاس برای پروردگار جهانیان.

با التماس دعا...

۱. ترمذی،۲۱۴۰

لا اله الاالله

لااله الا االله،دعوت مشترک همه پیامبران

لااله الا االله است که ملت مسلمان وکافر را از هم جدا میکند و عاقبت انسانها در دنیا و آخرت تعیین می سازد.

این کلمه است که در لابه لای صفحات تاریخ پدربا پسر را رودرروی هم قرار میدهد!
این کلمه است که نوح(علیه السلام) را داخل کشتی نجات قرار میدهد و جگرپاره وی را به دست موجهای سرکش میسپارد!

این کلمه است که لوط(علیه السلام) را اززمره نجات یافتگان قرار می دهد وبر سر همسر او از آسمان سنگ می باراند.

این کلمه است که چنان جسارتی به ابراهیم(علیه السلام) میبخشد تا رو درروی پدر و قوم خود بایستد وبه آنها بگوید:به راستی شما وپدرانتان، در گمراهی آشکار بوده ای.

این کلمه است که سبب شد فرزندان بنی اسرائیل را از دست طاغوت عصر برهاند و همچنین این کلمه است که سبب شد آنها مدت چهل سال در بیابان آواره بمانند.

همچنان این کلمه است که سبب شد اشراف و بزرگان، پیامبران را آزار واذیت دهند.

علیرغم اینکه امینترین بود،اما این کلمه سبب شد که به رسول االله(صلی الله علیه وسلم)،برچسپ شاعر،دروغگو، دیوانه، کاهن و ساحر بزنند.

علیرغم اینکه پیامبر یک بازرگان بود، لیکن این کلمه سبب شد تا بگوید:من با شمشیر مبعوث شدم تا االله به تنهایی و بدون هیچ شریکی پرستیده شود.